



پوهنتون سلطانه

پوهنځی شرعيات و قانون
پروگرام ماسټري فقه و قانون



امارت اسلامي افغانستان

وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

احکام رجوع از شهادت و آثار آن از دیدگاه فقه و قانون

(رساله ماسټري)

محصل: احمد جاوید "اقبال"

استاد رهنما: دکتور رفیع الله "عطاء"

سال: ۱۴۰۲ هـ. ش - ۱۴۴۵ هـ. ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

احکام رجوع از شهادت و آثار آن از دیدگاه فقه و قانون (رساله ماستری)

محصل: احمد جاوید "اقبال"
استاد رهنما: دکتور رفیع الله "عطاء"

سال: ۱۴۰۲ هـ. ش - ۱۴۴۵ هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دبیرتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم احمد جاوید ولد علی جان: ID نمبر SH-MSF-99-725 محصل دور هشتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: احکام رجوع از شهادت و آثار آن از دیدگاه فقه و قانون به روز پنجشنبہ تاریخ ۱۴۰۲/۸/۲۴ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۲ (نمره به عدد) لوز رو (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۲	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۳	دکتور رفیع الله عطاء	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

امر بورده ماستری

اهداء

می خواهیم که این رساله خویش را اهداء و تقدیم نمایم:

✓ به داعی الی الله و سراج منیر، معلم و مربی بزرگ بشریت، پیامبر رحمت حضرت محمد بن عبدالله

صلی الله علیه وسلم و به یاران جان فدا و پیروان راستینش!

✓ به پدر و مادر مهربان و عزیزتر از جانم و به همه پدران و مادرانی که فرزندان شان را وقف تعلیم و

تعلیم و دعوت الی الله نموده اند!

✓ به همه اعضای فامیل جان برابر و دوستان مشفق و گرامی ام!

✓ به همه استادان، مربیان گران ارج و با تلاشم که همواره برای نصرت اسلام و مسلمین و تربیت ابناء

امت اسلامی در میادین علم و معرفت تلاش بی وقفه دارند!

✓ آری! به همه عزیزان و مخلصانی که به نام و یاری الله در این مسیر خجسته و میمون به جهاد

مبارک و فراگیر و تلاش هدفمند و خستگی ناپذیر برخاسته اند، این رساله متواضع را اهداء می

نمایم!

✓ خاصهً به استاد عالیقدر جناب **دکتر صاحب رفیع الله (عطاء)**؛ زیرا بدون رهنمایی و همکاری

ایشان تکمیل این پایان نامه برایم بسیار مشکل می بود.

سپاس گزاری

سپاس خدای عزوجل را که بنده عاجزش را قادر گردانید تا این اثر ناچیز را به پایه ی اکمال برساند و تقدیم رهروان علم و اندیشه نماید، سپاس و امتنان فراوان از رهبری وزارت تحصیلات عالی، پوهنتون سلام، و استادان معزز دوره ماستری و تمامی استادان محترم که بنده را در نگارش این رساله کمک نموده و به خصوص استاد محترم و عالیقدر جناب دکتور صاحب رفیع الله (عطاء)؛ که به صفت استاد رهنما در تهیه و ترتیب این پایان نامه از هیچ گونه همکاری دریغ نفرمودند و از فامیل عزیزم که بنده را همیشه همکاری نموده و از هیچ نوع کمک مادی و معنوی در دشوارترین شرایط دریغ ننمودند، و در هر مرحله ی زندگی دستم را گرفتند و مارا تنها نگذاشتند، و در اخیر از تمام کسانی که به گونه یی در زندگی ام تأثیر گذار بودند، و مایه پیشرفتم در زندگی شدند سپاس می کنم، و از الله متعال برای همه ی ایشان اجر بی پایان خواستارم و برای خودم نیز توفیق خداوند متعال را در راستای پیشرفتم و عمل به علم خود خواهانم.

احمد جاوید "اقبال"

ش ۱۴۰۲/۵/۱۰

خلاصه بحث

این تحقیق، پایان نامه ی دوره ماستری بنده از بخش فقه و قانون می باشد که تحت عنوان «رجوع از شهادت و آثار آن از دیدگاه فقه و قانون» بوده و این موضوع را بنابر اهمیت زیادی که داشت انتخاب نمودم؛ چون درک حقیقت وقائع برای قاضی و حاکم، هنگام رجوع شاهدان مشکل می شود، و آنان در مورد نمی دانند چی امور و قانونی را مدنظر گیرند؛ گویا این نبود احکام رجوع شاهدان از شهادت یا عدم اطلاع با آن سبب مشکلات فرا راه حاکم و قاضی می شود و حتی گاهی برعکس حقیقت امر و شرع فیصله صورت می گیرد.

بدین ترتیب، هنگامی که تحقیق رساله متذکره به پایان رسید، و در آن به فواید خیلی مهمی دست یافتیم، اینک به برخی از آن فواید و نتایج به طور فشرده اشاره می نمایم:

- ۱- تحمل شهادت فرض کفائی و ادای آن در وقت مطالبه فرض عین است.
- ۲- مشروعیت شهادت از کتاب الله، سنت رسول الله، اجماع و قیاس ثابت است.
- ۳- ارکان شهادت نزد جمهور عبارت است از: شاهد، مشهودله، مشهودعلیه، مشهودبه و صیغه.
- ۴- رکن رجوع از شهادت، قول شاهد است: از شهادت خود رجوع کردم، در آنچه شاهی دادم دروغگو بودم، در شهادت خود دروغ گفتم و امثال آن؛ پس انکار از شهادت رجوع از آن شمرده نخواهد شد.
- ۵- در رجوع از شهادت، نزد قاضی یا مجلس آن حتمی است؛ لذا رجوع درغیر آن معتبر نیست.
- ۶- رجوع از شهادت، امر مرغوب، مشروع و در برخی اوقات واجب می شود؛ زیرا ترک گناه کبیره (شهادت زور) واجب است.
- ۷- رجوع قبل از حکم ساقط است.
- ۸- اگر رجوع از شهادت در حدود و قصاص باشد، استیفاء جایز نمی باشد؛ زیرا این حقوق به شبهات ساقط می شود.
- ۹- اگر رجوع شاهدان بعد از حکم بود، قضاء قاضی نقض نمی شود.

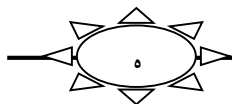
۱۰- اگر یکی از شاهدانی که در حد نصاب باشند، از شهادت خود رجوع نماید، مثلاً یکی از دو شاهد، پس ضامنِ نصفِ مال یا دیت می شود.

۱۱- بر شاهدِ زوری که قصداً و به دروغ بر قتل گواهی داده و سپس بعد از کشته شدن مشهود علیه رجوع از شهادت خود رجوع نماید، نزد احناف، مالکیه و غیره دیت لازم می شود، اما نزد شوافع بالایش حد قصاص تطبیق می گردد.

۱۲- رجوع از شهادت، زمانی سبب ضمان می شود که با آن اتصال قضاء بود، پس اگر قبل از فیصله رجوع نماید، بالایش هیچ ضمانی نیست.

واژه های کلیدی موضوع:

احکام رجوع شهادت آثار فقه و قانون



فهرست مطالب

اهداء.....	أ.....
سپاس‌گزاری.....	ب.....
خلاصه بحث.....	ج.....
مقدمه.....	٢.....
اهمیت موضوع:.....	٣.....
اسباب اختیار موضوع:.....	٣.....
اهداف تحقیق:.....	٤.....
سوالات تحقیقی:.....	٤.....
پیشینه تحقیق:.....	٥.....
روش تحقیق:.....	٦.....
خطة بحث:.....	٧.....
فصل اول بیان مفاهیم و کلیات	٩.....
مبحث اول: تعریف شهادت.....	١٠.....
مطلب اول: تعریف لغوی شهادت.....	١٠.....
مطلب دوم: تعریف اصطلاحی شهادت.....	١٢.....
مطلب سوم: تعریف رجوع از شهادت.....	١٤.....
مبحث دوم: ارکان و شرایط شهادت در فقه و قانون.....	١٧.....
مطلب اول: ارکان شهادت.....	١٧.....
مطلب دوم: شرایط شهادت.....	١٩.....
مبحث سوم: انواع شهادت.....	٢٣.....
مطلب اول: شهادت قطعی و یقینی.....	٢٣.....
مطلب دوم: شهادت نقل.....	٢٤.....
مطلب سوم: شهادت سماع.....	٢٥.....

- مبحث چهارم: حکم و مشروعیت شهادت ۲۷
- مطلب اول: حکم شهادت ۲۷
- مطلب دوم: مشروعیت شهادت در کتاب الله و سنت رسول الله علیه السلام ۳۱
- مطلب سوم: حکم رجوع از شهادت ۳۴
- مطلب چهارم: مشروعیت رجوع از شهادت ۳۴
- فصل دوم انواع و صفت رجوع در فقه و قانون ۳۶**
- مبحث اول: ارکان رجوع از شهادت و شرایط آن ۳۷
- مطلب اول: رکن رجوع از شهادت ۳۷
- مطلب دوم: شرایط رجوع از شهادت ۳۹
- مبحث دوم: انواع رجوع ۴۶
- مطلب اول: رجوع تمامی شاهدان ۴۶
- مطلب دوم: رجوع برخی شاهدان ۴۸
- مبحث سوم: صفت رجوع ۵۱
- مطلب اول: رجوع صریح ۵۱
- مطلب دوم: رجوع غیر صریح ۵۵
- مبحث چهارم: وقت رجوع ۵۹
- مطلب اول: رجوع قبل از فیصله ۶۰
- مطلب دوم: رجوع بعد از فیصله و قبل از تطبیق حکم ۶۳
- مطلب سوم: رجوع بعد از فیصله و بعد از تطبیق حکم ۶۶
- فصل سوم صورت ها و آثار رجوع از شهادت در فقه و قانون ۶۸**
- مبحث اول: آثار شهادت در اموال و عقود و رجوع از آن ۶۹
- مطلب اول: شهادت بر قضایای مالی و رجوع از آن ۶۹
- مطلب دوم: شهادت بر نکاح و رجوع از آن ۷۵
- مطلب سوم: شهادت بر طلاق و رجوع از آن ۷۸

۸۵	مطلب چهارم: شهادت بر عتق و رجوع از آن
۸۶	مطلب پنجم: شهادت بر تزکیه و رجوع از آن
۹۰	مبحث دوم: آثار مترتب بر حدود و قصاص و رجوع از آن
۹۰	مطلب اول: شهادت بر زنا و رجوع از آن
۹۵	مطلب دوم: شهادت بر دزدی و رجوع از آن
۹۷	مطلب سوم: شهادت بر قتل و رجوع از آن
۱۰۰	مبحث سوم: آثار مترتب بر نسب، ولاء و مواریث و رجوع از آن
۱۰۰	مطلب اول: آثار شهادت بر نسب و مواریث و رجوع از آن
۱۰۳	مطلب دوم: آثار شهادت بر ولاء و رجوع از آن
۱۰۵	نتایج بحث
۱۰۶	پیشنهادهات
۱۰۸	فهرست آیات قرآنی
۱۱۰	فهرست احادیث
۱۱۲	فهرست اعلام
۱۱۴	منابع
۱	Summary of discussion

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْمَلَ لَنَا الدِّينَ وَأَتَمَّ عَلَيْنَا نِعْمَهُ، وَرَضَى لَنَا الْإِسْلَامَ دِينًا وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، بَعَثَهُ اللَّهُ بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ بِشِيرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سَرَاجًا مَنِيرًا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا.

اما بعد:

دین اسلام یک ضابطه حیات بشری است؛ لهذا از تمام جوانب زندگی بشریت سخن گفته و تمام نیازمندی های بشری را بر رسی نموده است. برابر است که در رابطه عبادات باشد یا معاملات، اقتصاد باشد یا تجارت، روابط فردی باشد یا اجتماعی، ملی و یاهم بین المللی از همه ابعاد زندگی سخن گفته در روابط اجتماعی موانع و مشاکل که دچار زندگی بشری میشود، برای رفع آن راه های معقول را سنجیده است؛ و از آن جمله حل فصل قضایا می باشد و آن بدون شهادت و گواهی دادن نزد قاضی، حکم و غیره ممکن نیست؛ و شاهدان در مجموع همانند خیرالقرون عادل نبوده و احیانا بخاطر برخی اهداف از شهادت خود رجوع می نمایند، و گاهی هم بنا بر نسیان و فراموشی قضیه، دچار تردد می شوند و رجوع می کنند.

الحمد لله، فقهای امت و دانشمندان اسلام در هیچ عصری در این راستا عقب نمانده و برای رفع نیازمندی و حل مشکلات همیشه سعی و تلاش نموده اند. جزاهم الله عنا خیر الجزاء.

اما درک حقیقت وقائع برای قاضی و حاکم هنگام رجوع شاهدان مشکل می شود، و آنان در مورد نمی دانند چی امور و قانونی را مدنظر گیرند؛ بناء خواستم تا مسائل و احکام متفرقه و مفصله این موضوع که در کتابهای طولانی به عنوان مختصر و فشرده نقل و ذکر گردیده است، جهت سهولت برای قضات و حکم ها و افاده سایر اهل علم یکجا تحریر بدارم.

إن شاء الله العزيز به یاری پروردگار بی نیاز در صفحات بعدی پیرامون همین موضوع بحث خواهم کرد.

اهمیت موضوع:

شهادت یکی از قدیمی ترین راه های اثبات دعوا و جرم است، و شاهد عبارت از اخبار صحیح از وقوع امری برای اثبات در جلسه محکمه و اگر دو شاهد بعد از اداء شهادت مدعی شوند که به دروغ شهادت داده اند، یا در شهادت خود اشتباه کرده اند، این امر به منزله رجوع از شهادت است.

زندگی روز مره اجتماعی انسان ها طوری است که بین آنان حتما اختلافات و تناقضات صورت می گیرد، و ناگزیر اند تا آن را حل و فصل نمایند.

برای حل و فصل آن شهادت نیاز می شود، تا طرف مقابل قانع شود، به همین خاطر تقریباً باب وسیعی در کتب فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان به عنوان "شهادت" موجود است، و احیاناً شاهد از شهادتش رجوع می نماید؛ و در نتیجه آن مسایل زیادی پیش می آید که شرعاً فهم آن بخاطر رفع مشکلات آن لازمی و حتمی می باشد، احکام نفس شهادت بکثرت موجود است، و حتی در این مورد کتاب های مستقل و زیادی نوشته شده است اما در مورد رجوع از شهادت در عهد سلف صالحین بنابراینکه عهد خیر القرون بود و مردم نیک بودند و بسیار به ندرت مردم از شهادت خود رجوع می کردند؛ کتابی نوشته نشده است؛ و الآن که مردم از خیر القرون بدور شده و در عهد فتنه و فساد قرار دارند و مسئله رجوع از شهادت خیلی زیاد صورت می گیرد؛ پس لازم است احکام آن فهمیده شود که کدام رجوع جایز و کدامش ناجایز است؟ و آثار و پیامدهایش چی می باشد؟

اسباب اختیار موضوع:

اسباب اختیار موضوع هذا به نقاط ذیل بیان خواهد شد:

۱. در این تردیدی نیست که معاملات در زندگی اجتماعی و اقتصادی نقش اساسی را دارد و معامله که به اساس شریعت و قانون استوار باشد و حق به حقدار برسد، کسی حق کسی را نگیرد و هیچ یکی از افراد جامعه بالای دیگران حقی نداشته باشد که از طلب و اخذ آن عاجز باشد و باید حقوق و معاملات تصفیه شود و این در صورتی تحقق پیدا می کند که احکام و مسائل آن را درپرتو شریعت اسلامی و قوانون وضعی به رشته تحریر در آورده شود.

۲. در ادوار گذشته روی مساله شهادت بحث و پژوهش صورت گرفته است، اما در مورد رجوع از آن کتابی یا رساله ای از متقدمین بنظر نمی رسد؛ بلی در عصر کنونی کتاب چندی نبشته شده است اما نه به زبان دری بلکه به زبان عربی؛ لهذا ضرورت پنداشته می شود که در زمینه بحث صورت گیرد، ان شاء الله تعالی به یاری الله ذوالجلال در همین رابطه بحث خواهم نمود.

۳. در عصری که ما زیست داریم زمان فتنه و فساد و خیلی دور از خیرالقرون بوده و دیانت، صداقت و امانتداری بسیار اندک مدنظر گرفته می شود؛ لذا می بینیم که مردمان چشمگیری نزد درهای محکمه ها برای ادای شهادت به عوض پول ناچیز آماده می باشند، برای شان فرقی نمی کند که ادای شهادت به حق است یا برعکس؟ و همچنان رجوع از شهادت در اجتماع امروزی عادی شده و به بهانه های مختلف از گواهی خود رجوع می نمایند، پس لازم است تا در مورد کتاب یا رساله ای باشد و مسئولیت ها و پیامدهای گواهی دروغ و هم چنان رجوع از شهادت را واضح سازد؛ از این خاطر موضوع مذکور را انتخاب نمودم.

۴. احکام و مسائل شهادت و رجوع از آن در کتاب های مختلف به شکل مغلق و مختصر نگاشته شده بود؛ بنا براین خواستم آن را یکجا جمع نمایم.

اهداف تحقیق:

۱. معرفی شهادت و رجوع از شهادت از کتاب های معتبر لغت
۲. توضیح حکم رجوع از شهادت و مشروعیت آن.
۳. بیان و بررسی آثار رجوع از شهادت در اموال، عقود و حدود و قصاص
۴. تحلیل حکم و صورت های رجوع از شهادت در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان.

سوالات تحقیقی:

در این بحث به یک سلسله پرسش های پاسخ داده می شود که هدف بحث همین است:

(الف) سوالات اصلی تحقیق:

آیا رجوع از شهادت جایز است یا خیر؟

(ب) سوالات فرعی تحقیق:

۱. شهادت و رجوع چی تعریف دارد؟

۲. شهادت چیست؟

۳. ارکان و شرایط شهادت کدام است؟

۴. انواع رجوع کدام است؟

۵. صفات رجوع کدام است؟

۶. آثار رجوع از شهادت در اموال، عقود و بر حدود و قصاص کدام است؟

پیشینه تحقیق:

فقه‌اء و دانشمندان مکتب اسلام در عرصه پژوهش در رابطه به احکام رجوع از شهادت بی پاسخ نمانده اند و در تمام کتب فقهی این موضوع را در باب و فصل های مستقل مورد بحث قرار داده اند، در هر عصر و زمان طبق نیاز مندی ها تحقیق صورت گرفته است، لیکن تا حال کتاب مستقل که شامل مسائل قدیم و معاصر احکام رجوع از شهادت باشد خصوصا به زبان دری به چشم بنده نه خورده است، با پیش رفت عصر متمدن و گسترش یافتن مسائل گوناگون معاصر، ضرورت احساس می شود که این موضوع مورد بحث قرار گرفته، و صورت ها و احکام آن با شرح و تفصیل تمام باید به بررسی گرفته شود.

قابل ذکر است! از کتب ذیل در متعلق به موضوع خود استفاده می نمایم:

الرجوع عن الشهادة و احكامه فی الفقه الاسلامی، تالیف: عبدالله صلیبی عباس الكبیسی، ناشر: دارالکتب العلمیة

الرجوع عن الشهادة و احكامه فی الفقه الاسلامی، تالیف: عبدالرحمن بن عثمان الجعود، استاد مساعد قسم الدراسات الاسلامیة، کلیة التربية، جامعة الملك سعود، مجلة جامعة الملك سعود، نشر: ۱۴۲۵هـ ۲۰۰۴م

اسلام کا قانون شهادت، جلد اول، مصنف: مولانا سید محمد متین هاشمی، ناشر: مرکز تحقیق دیال سنگه ٹرسٹ لائبریری، لاهور

آثار الرجوع عن الشهادة، نهاییه مطر العییدی، جامعه کرکوک- کلیة القانون، المجلد ۱، العدد ۱، لسنة ۲۰۰۶م

همه این کتاب ها در رابطه به موضوع خیلی مفید هستند، که در بر گیرنده اکثر موضوعات مسئله فوق می باشد؛ اما کتاب های مذکور جوابگوی نیاز افراد مردم افغانستان نیستند؛ زیرا که اکثر این کتاب ها به زبان عربی نوشته شده است که اکثر افراد جامعه به آن آشنایی ندارند، و نیز در این کتب از قانون تذکر نیافته؛ به همین اساس ضرورت برای تحقیق این مسئله محسوس می شود، من می خواهم این موضوع را از نگاه فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان به بحث بگیرم.

روش تحقیق:

طرق تدوین و نوشتاری این پایان نامه از اسلوب ذیل استفاده خواهد شد:

- اسلوب کتاب خانه‌ای که در آن جمع آوری مباحث و نظریات متعلق به رجوع از شهادت و آثار آن از کتب تراث فقهی قدیم و جدید و رسائل و مقاله های علمی.
- در صورت نیاز در متعلق به مسائل معاصر از سایت های انترنیتی استفاده شده.
- در جریان کتابت این پایان نامه مراجعه به منابع اصیل فقه اسلامی قدیم و جدید، کتب احادیث، معاجم و غیره شده.
- مراجعه به مجله های اقتصادی و فقهی خصوصا مجمع فقه اسلامی و جمع آوری دیدگاه علمای معاصر پیرامون موضوع.
- آراء و دلایل مذاهب حسب تسلسل از کتب اصلی در همه مسائل رعایت شده.
- در تعریف مصطلحات فقهی اعتماد به مصادر اصلی صورت می گیرد.
- در ترجمه آیات قرآن کریم از تفسیر نور، تالیف: د. مصطفی خرم دل استفاده شده.
- آیات قرآن کریم از مصحف مدینه منوره نقل شده.
- احادیث، زمانی که در صحیحین بوده باشند، از نقل آن از غیر صحیحین خود داری صورت گرفته و در صورت نبود آن در صحیحین، از غیر صحیحین نقل شده و حکم روایت نیز بیان شده است.

خطة بحث:

و خطة بحث رساله ی بنده قرار ذیل است:
مقدمه

فصل اول مفاهیم و کلیات

مبحث اول تعریف شهادت و رجوع از آن

مطلب اول تعریف لغوی شهادت

مطلب دوم تعریف اصطلاحی شهادت

مطلب سوم تعریف رجوع از شهادت

مبحث دوم ارکان و شرایط شهادت در فقه و قانون

مطلب اول ارکان شهادت

مطلب دوم شرایط شهادت

مبحث سوم انواع شهادت

مطلب اول شهادت قطعی و یقینی

مطلب دوم شهادت نقل

مطلب سوم شهادت سماع

مبحث چهارم حکم و مشروعیت شهادت

مطلب اول حکم شهادت

مطلب دوم مشروعیت شهادت

مطلب سوم حکم رجوع از شهادت

مطلب چهارم مشروعیت رجوع از شهادت

فصل دوم ارکان و شرایط، انواع و صفت رجوع در فقه و قانون

مبحث اول ارکان و شرایط رجوع از شهادت

مطلب اول ارکان رجوع

مطلب دوم شرایط رجوع

مبحث دوم انواع رجوع

مطلب اول رجوع تمامی شاهدان

مطلب دوم رجوع برخی شاهدان

مبحث سوم صفت رجوع

مطلب اول رجوع صریح

مطلب دوم رجوع غیر صریح

مبحث چهارم وقت رجوع

مطلب اول رجوع قبل از فیصله

مطلب دوم رجوع بعد از فیصله و قبل از تطبیق حکم

مطلب سوم رجوع بعد از فیصله و بعد از تطبیق حکم

فصل سوم صورت ها و آثار رجوع از شهادت در فقه و قانون

مبحث اول آثار شهادت در اموال و عقود و رجوع از آن

مطلب اول شهادت بر قضایای مالی و رجوع از آن

مطلب دوم شهادت بر نکاح و رجوع از آن

مطلب سوم شهادت بر طلاق و رجوع از آن

مطلب چهارم شهادت بر عتق و رجوع از آن

مطلب پنجم شهادت بر تزکیه و رجوع از آن

مبحث دوم آثار مترتب بر حدود و قصاص و رجوع از آن

مطلب اول شهادت بر زنا و رجوع از آن

مطلب دوم شهادت بر دزدی و رجوع از آن

مطلب سوم شهادت بر قتل و رجوع از آن

مبحث سوم آثار مترتب بر نسب، ولاء و مواریث و رجوع از آن

مطلب اول شهادت بر نسب و مواریث و رجوع از آن

مطلب دوم شهادت بر ولاء و رجوع از آن

خاتمه و نتایج

فصل اول بیان مفاهیم و کلیات

این فصل بر مباحث ذیل مشتمل است:

۱. مبحث اول: تعریف شهادت
۲. مبحث دوم: ارکان و شرایط شهادت در فقه و قانون
۳. مبحث سوم: انواع شهادت
۴. مبحث چهارم: حکم و مشروعیت شهادت

مبحث اول: تعریف شهادت

این مبحث بر سه مطلب مشتمل است:

۱. مطلب اول: تعریف لغوی شهادت
۲. مطلب دوم: تعریف اصطلاحی شهادت
۳. مطلب سوم: تعریف رجوع از شهادت

مطلب اول: تعریف لغوی شهادت

واژه: "شهد" یعنی "ش، ه، د" مفرد "أشهد" و "شهود" می باشد، و "شهید" مفرد "شهداء" است، لفظ: "شهد" نزد امام اخفش جمع اما نزد امام سیبویه اسم جمع است،^(۱) به معانی متعددی از قبیل حاضر شدن، علم، اعلام نمودن و موت در راه الله متعال استعمال می شود، معنای شهادت در اصل: حضور است و در سایر معانی دیگری استعمال می شود، معنای حضور در آن موجود می باشد؛ همانگونه علم یا دانستن، اعلان نمودن، معنای موت فی سبیل الله و غیره که بدون حضور ممکن نیست؛ چون علم بعد از حضری کسب می شود، اعلام بعد از حضور می شود و شهید فی سبیل الله را بنابر علت حضور فرشتگان هنگام شهادتش "شهید" می نامند و کلمه: "شاهد" بر زمین، زبان، و فرشته نیز اطلاق می گردد،^(۲) چنانچه آیات قرآنی را در این مورد ملاحظه نمایید:

"شهادت" به معنای حضور: چنانچه الله متعال می فرماید: ^۱أین □ □ □ □ □ ترجمه: پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، (چه خودش هلال را رؤیت کند و چه با دیدن دیگران فرا رسیدن رمضان ثابت شود) باید که آن را روزه بدارد.

علامه قرطبی رحمه الله^(۴) می فرماید: "و"شهد" بمعنی حضر" که کلمه "شهد" در آیت فوق به معنای "حضر" می باشد^(۵)

۱- المحکم والمحیط الأعظم، تالیف: أبو الحسن علی بن إسماعیل بن سیده المرسی، متوفی: ۴۵۸هـ، تحقیق عبد الحمید هنداوی، ج ۴، ص: ۱۸۱، ناشر دار الکتب العلمیة، بیروت، سال نشر ۲۰۰۰م

۲- معجم مقاییس اللغة لابن فارس، تالیف: أبو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا، متوفی: ۳۵۹هـ، محقق: عبد السلام محمد هارون، ج ۳، ص: ۲۲۱ و ۲۲۲، ناشر: دار الفکر، سال طبع: ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م.

۳- سوره بقره: ۱۸۵

۴- امام قرطبی: ابو عبدالله محمد فرزند احمد فرزند ابوبکر فرزند فرح انصاری، خزرچی، اندلسی، قرطبی عالم بزرگ تقوی دار از جمله بزرگان مفسرین فقیه و صاحب تصانیف زیادی بود از اهل قرطبه در سنه ۵۷۸ هجری تولد شده و در سنه ۶۲۶ هجری در ماه ذوالقعدة در اسکندریه وفات نموده.

۵- الجامع لأحكام القرآن، تالیف: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزرچی شمس الدین القرطبی، متوفی: ۶۷۱ هـ، محقق: هشام سمیر البخاری، ج ۲، ص: ۲۹۹، ناشر: دار عالم الکتب، الرياض، المملكة العربية السعودية، سال طبع: ۱۴۲۳ هـ / ۲۰۰۳ م

"شهادت" به معنای دیدن: چنانچه الله متعال می فرماید: **أَبْرَ بِهِ تَجْرَحُ تَحْتَهُ تَهْتَدُ** □ **جَم** □ **حَم** □^(۱) ترجمه: آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند ، مؤنث بشمار می آورند (و دختران خدا قلمداد می نمایند!) . آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته اند و خلقتشان را مشاهده نموده اند ؟! اظهارنظر و گواهی ایشان (بر این عقیده بی اساس، در نامه های اعمالشان) ثبت و ضبط می شود و (در روز قیامت ، از سوی خدا) بازخواست می گردند.

امام راغب اصفهانی رحمه الله^(۲) می فرماید: **"أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ"** [الزخرف / ۱۹]، یعنی **مُشَاهِدَةُ الْبَصَرِ** که مراد "اشهدوا" در این آیت "دیدن با چشم" می باشد^(۳)

"شهادت" به معنای قسم و سوگند یاد نمودن: چنانچه الله متعال می فرماید: **أَثَرٌ** □ **جَم** □ **حَم** □ **خَم** □^(۴) ترجمه: هر يك از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شهادت بطلبد که (در این نسبت زنا که به همسر دادم) راستگو هستم.

علامه ابن منظور رحمه الله^(۵) می فرماید: **"الشهادة معناها اليمين ههنا"** که کلمه "شهادة" در این آیت به معنای "قسم و سوگند" می باشد.^(۶)

"شهادت" به معنای خبر دقیق و قطعی: چنانچه الله متعال می فرماید: **أَقْرَبُ** □ □ □ □^(۷) ترجمه: و گواهی نمی دهیم مگر به آنچه مطلع شده ایم.

"شهادت" به معنای اقرار: چنانچه الله متعال می فرماید: **أَقْرَبُ** □ □ □ □^(۸) ترجمه: مشرکانی که به کفر خویش گواهی می دهند.

۱- سوره زخرف: ۱۹

۲- امام الراغب: حسین پسر محمد پسر الفضل ابوالقاسم الاصفهانی مشهور به الراغب ادیب از جمله علماء و حکماء اصفهان بود زیاد در بغداد سکونت کرده بود شهرت زیاد داشت از اوائل سنه پنج صد بود تصنیفات فراوان داشت از جمله جامع التفسیر. مفردات فی غریب القرآن الاخلاق در سنه ۵۰۲ وفات نموده است - در کتاب المفردات فی غریب القرآن ج / ۱ ص/ ۳۰۳ - ۳۰۴ و هم چنان طبقات المفسرین ج/ ۱ ص ۱۵۸ و هم چنان کشف الظنون ج/ ۱ ص/ ۳۷۷ فرموده است.

۳- المفردات فی غریب القرآن، تالیف: أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی، متوفی: ۵۰۲هـ، ص: ۴۶۵، محقق: صفوان عدنان الداودی، ناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۲ هـ

۴- سوره نور: ۶

۵- ابن منظور. مجمد بن مکرم بن علی صاحب لسان العرب از نسل رویف بن ثابت الانصاری بوده در مصر تولد شده بعضی گفته در طرابلس غرب تولد شده است. در دفتر دیوان الانشاء قاهره وظیفه را انجام داده بعدا در طرابلس بحیث قاضی ایفای وظیفه نموده در عمر اخیر کور شده بود. پس به مصر برگشته در مصر در سنه ۷۱۱هـ وفات نموده کتابهای زیادی را تصنیف نموده که مشهور ترین آن لسان العرب، المحکم والصحاح، مختار الاغانی، مختصر مفردات، اخبار ابی نواس و لطایف الذخیره است. لسان العرب ج/ ۱ ص/ ۱ - کتاب لسان العرب، بیروت، دار صادر. ماده (توب) فصل التاء . ج/ ۱ ص/ ۳۳۳

۶- لسان العرب، تالیف: محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری، متوفی: ۷۱۱هـ، ج ۳، ص: ۲۳۸، ناشر : دار صادر - بیروت، طبع اول

۷- سوره یوسف: ۸۱

یعنی علیه نفس خود اقرار می نمایند؛ زیرا گواهی بر خلاف نفس عین اقرار است.^(۲)

"شهادت" به معنای موت فی سبیل الله: چنانچه الله متعال می فرماید: أَأَنتُمْ عَلَىٰ بَئْسِ آلِهَةٍ مَعْبُودُونَ ﴿۱۰۱﴾ "تن تى تی □ □ □ □ □ □ □ □ ترجمه: و کسی که از خدا و پیغمبر اطاعت کند، او همنشین کسانی خواهد بود که خداوند بدیشان نعمت داده است از پیغمبران و راستروان و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!.

امام ابو جعفر طبری رحمه الله^(۳) می فرماید: "والشهداء جمع" شهید" که "شهداء" جمع شهید است.^(۴)

"شهید" یکی از اسمای الله متعال می باشد؛ زیرا از او تعالی هیچ چیزی غایب نیست.^(۵)

کلمه: "شاهد" از نام های روز جمعه، عرفه و نماز فجر است.^(۶)

"شاهد" به معنای عالم و آگاه قضیه که علم و برداشت خود از قضیه را مطرح و بیان نماید، می آید،^(۸) و کلمه: "شهادت" در این فرمان الله متعال به همین معناست: أَنتُمْ عَلَىٰ بَئْسِ آلِهَةٍ مَعْبُودُونَ ﴿۱۰۱﴾ "شهادت" در این فرمان الله متعال به همین معناست: أَنتُمْ عَلَىٰ بَئْسِ آلِهَةٍ مَعْبُودُونَ ﴿۱۰۱﴾ ترجمه: ای مؤمنان! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسیده باید در موقع وصیت دو نفر دادگر از میان خودتان، به گواهی گرفته شوند.

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی شهادت

فقه‌های کرام برای "شهادت" تعریف های متعددی نموده اند، که ما به بیان برخی آن می پردازیم:

۱- سوره توبه: ۱۷

۲- الکلیات معجم فی المصطلحات والفرق اللغوی، تالیف: آیوب بن موسی الحسینی القریمی الکفوی، أبو البقاء الحنفی، متوفی: ۱۰۹۴ هـ، محقق: عدنان درویش - محمد المصری، ج ۱، ص: ۵۲۷، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت

۳- سوره نساء: ۶۹

۴- امام طبری - محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب آملی، أبو جعفر طبری متوفی: ۳۱۰ هـ.

۵- جامع البیان فی تأویل القرآن، تالیف: أبو جعفر الطبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب آملی، متوفی: ۳۱۰ هـ، محقق: أحمد محمد شاكر، ج ۳، ص: ۱۴۵، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م

۶- النهاية فی غریب الحدیث والأثر، تالیف: أبو السعادات المیارک بن محمد الجزری، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، ج ۲، ص: ۱۲۵۴، ناشر: المكتبة العلمية - بیروت، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م

۷- ایضا

۸- لسان العرب، ج ۳، ص: ۲۳۸

۹- سوره مائده: ۱۰۶

تعریف احناف: علامه کاسانی رحمه الله^(۱) "شهادت" را چنین تعریف نموده است: "هو الإخبار عن كون ما في يد غيره لغيره"^(۲) یعنی خبر دادن شخصی بر بودن چیزی بدست شخص دیگر را شهادت می نامند. برخی ها "شهادت" را چنین تعریف نموده است: "هِيَ إِخْبَارٌ بِحَقِّ لِلْغَيْرِ عَلَى الْغَيْرِ عَنْ مُشَاهَدَةٍ لَا عَنْ ظَنٍّ"^(۳) یعنی "شهادت" خبر دادن درست و واقعی که برای اثبات حق شخصی برای شخص دیگر بعد از دیدن باشد، نه بر اساس گمان را گویند.

علامه ابن همام^(۴) "شهادت" را چنین تعریف نموده است: "وفي عرف أهل الشرع إخبار صدق لإثبات حق بلفظ الشهادة في مجلس القضاء"^(۵) یعنی "شهادت" در عرف اهل شریعت عبارت از خبر دادن درست و واقعی برای اثبات حق، به لفظ شهادت در مجلس قاضی می باشد.

تبصره باحث: در تعریف نخست فقط خبر دادن از حق ذکر شده است بدون فرق اینکه صادق یا کاذب، همچنان دیده باشد یا شنیده باشد، البته در تعریف دوم قید مشاهده و نفی گمان موجود است که یقین و اطمینان را افاده می نماید، لیکن تعریف سوم بنابر شامل بودنش خبر صادق، لفظ شهادت و مجلس قاضی، نسبت به هردو تعریف قبلی جامع می باشد.

تعریف مالکی ها: "قَوْلٌ هُوَ بِحَيْثُ يُوجِبُ عَلَى الْحَاكِمِ سَمَاعَهُ الْحُكْمَ بِمُقْتَضَاهُ إِنْ عَدَلَ قَائِلُهُ مَعَ تَعَدُّدِهِ أَوْ حَلْفَ طَالِبِهِ"^(۶) یعنی شهادت عبارت از سخنی است که قاضی را در صورت متعدد و عادل بودن قائل یا سوگند یاد کردن طلب کننده آن، به سماعت آن وادار می سازد.

۱- ابو بکر بن مسعود بن احمد علاء الدین منسوب است به طرف کاسان یا قاشان یا کاشان یکی از شهر های ترکستان عقب نهر سیحون از اهل حلب یکی از علماء بزرگ احناف بود و ایشان را به نام ملک العلماء یاد می کردند علم را از علاء الدین السمرقندی آموخت و کتابش را شرح نمود و در سال ۵۸۷هـ در شهر حلب وفات نمود. از ایشان آثار گرانبهائی به جا مانده که برخی آن قرار عبارت است از:

"البدائع الصنائع شرح تحفة الفقهاء" السلطان المبین فی اصول الدین". (الإعلام للزركلي، ۴/۲)

۲- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، تالیف: علاء الدین، ابو بکر بن مسعود بن أحمد کاسانی حنفی، متوفی: ۵۸۷هـ، ج ۶، ص: ۲۶۶ ناشر: دار الکتب العلمیة، طبع دوم، سال نشر: ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م

۳- مجمع الأثر فی شرح ملتقى الأبحر، تالیف: عبد الرحمن بن محمد بن سلیمان مشهور به داماد أفندی، متوفی: ۱۰۷۸هـ، ج ۲، ص: ۱۸۵، ناشر: دار إحياء التراث العربی

۴- ابن همام، محمد بن عبد الواحد بن عبد الحمید ابن مسعود، سیواسی سپس اسکندری، کمال الدین، مشهور به ابن همام، از علمای حنفیه، ماهر به اصول دین، تفسیر، فرائض، فقه، حساب، لغت، موسیقی و منطق، در اصل سیواس بوده، در اسکندریه در سال ۷۹۰هـ متولد و در قاهره در سال ۸۶۱هـ وفات نمود، از کتاب های مشهور ایشان: فتح القدير شرح هداية، تحرير در اصول فقه و مختصر فی فروع الحنفیه قابل ذکر است. (الإعلام للزركلي، ج ۶، ص: ۲۵۴، ۲۵۵)

۵- فتح القدير، تالیف: کمال الدین محمد بن عبد الواحد سیواسی معروف بابن الهمام، متوفی: ۸۶۱هـ، ج ۷، ص: ۳۶۴، ناشر: دار الفكر

۶- منح الجليل شرح مختصر خليل، تالیف: محمد بن أحمد بن محمد بن محمد علیش، أبو عبد الله مالکی، متوفی: ۱۲۹۹هـ، ج ۸، ص: ۳۸۶، ناشر: دار الفكر - بیروت، تاریخ نشر: ۱۹۸۹/۱۴۰۹م

تعریف شافعی: "أنها إخبار بحق للغير على الغير بلفظ أشهد"^(۱) یعنی شهادت عبارت از خبر دادن حق از برای شخصی بالای شخص دیگر، با لفظ "اشهد" می باشد.

تعریف حنبلی ها: "وهي الإخبار بما علمه بلفظ خاص"^(۲) یعنی خبر دادن آنچه که فهمیده و دانسته است با لفظ ویژه را "شهادت" گویند.

تبصره باحث: با توجه به تعاریفات فوق، می توان "شهادت" را چنین جامع تعریف کرد؛ تا تمامی جوانب آن را شامل گردد: "اخبار صدق لاثبات حق للغير ممن يقبل قوله في مجلس القضاء بلفظ الشهادة و لو بلا دعوى"^(۳) یعنی خبر دادن مطابق واقع، به منظور اثبات حقی برای غیر، از شخصی (عادل) که سخنش پذیرفته می شود، و آن خبر در مجلس قاضی به لفظ "اشهد" و لو بدون دعوی باشد.

مطلب سوم: تعریف رجوع از شهادت

رجوع مصدر "رَجَعَ" بوده و در لغت برای چندین معنای قریب استعمال می شود:

- رَجَعَ، به معنای برگشتن، همان گونه که گفته می شود: "رَجَعَ فُلَانٌ مِنْ سَفَرِهِ" یعنی فلان شخص از سفرش برگشت.
- رَجَعَ، به معنای گذشت کردن، همان گونه که گفته می شود: "رَجَعَ عَنْ رَأْيِهِ" یعنی فلان شخص از رای خودگذشت و آن را صرف نظر نمود.
- أَرَجَعَ، به معنای تبدیل نمودن، طوری که گفته می شود: "أَرَجَعَ اللَّهُ هَمَّهُ سُرُورًا" یعنی خداوند غمش را به خوشی مبدل ساخت.^(۴)
- رجوع بر عکس ذهاب یعنی رفتن.^(۵)
- راجع الرجل یعنی به سوی خیر یا شر برگشت.^(۶)

^۱ - حاشیة قلیوبی وعمیرة، تالیف: أحمد سلامة القلیوبی وأحمد البرلسی عمیرة، ج ۴، ص: ۳۱۹، ناشر: دار الفکر - بیروت، سال نشر: ۱۴۱۵هـ-۱۹۹۵م

^۲ - کشف القناع عن متن الإقناع، تالیف: منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس بهوتی حنبلی متوفی: ۱۰۵۱هـ، ج ۶، ص: ۴۰۴، ناشر: دار الکتب العلمیة

^۳ - حواله فوق

^۴ - لسان العرب، ج ۸، ص: ۱۱۴، ۱۱۵

^۵ - المخصص - لابن سیده، تالیف: أبو الحسن علی بن إسماعیل نحوی لغوی اندلسی، مشهور به ابن سیده، تحقیق: خلیل ابراهیم جفال، ج ۳، ص: ۳۱۸، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، طبع اول، سال نشر: ۱۴۱۷هـ-۱۹۹۶م

^۶ - حواله فوق

- والرّجوع من الكلام، یعنی سخنی که به صاحبش برگردانیده شود.^(۱)

رجوع در اصطلاح: اکثر فقهاء کرام به تعریف اصطلاحی کلمه "رجوع" نپرداخته اند و شاید علتش این باشد که در بین تعریف لغوی و اصطلاحی این واژه چندان فرقی وجود ندارد؛ لذا آنان فقط به تعریف لغوی آن اکتفاء نموده باشند. بآنهم عده ی از فقهاء تعریفاتى داشته اند که ما به چندی از آن اشاره خواهیم داشت:

علامه ابن عرفه رحمه الله^(۲) آن را چنین تعریف نموده اند: "انتقال الشاهد بعد أداء شهادته بأمر إلى عدم الجزم به دون نقيضه" یعنی برگشتن شاهد به عدم اذعان و یقین نه به عکس قضیه بعد از أداء شهادت به کدام امر یا قضیه ای.^(۳)

علامه ابن نجیم حنفی رحمه الله^(۴) "رجوع از شهادت" را چنین تعریف نموده است: "هو نفي ما أثبتته" یعنی نفی نمودن آنچه که قبلاً آن را ثابت کرده بود.^(۵)

و علامه ابن عابدین شامی رحمه الله^(۶) "رجوع از شهادت" را چنین تعریف می نماید: "الرجوع أن يقول كنت مبطلا في الشهادة وهذا إنكار الشهادة" که رجوع از شهادت اینکله گوید: "من شهادت و گواهی خود را باطل قرار می دهم" و این امر در حقیقت انکار شهادت است.^(۷)

۱- لسان العرب، ج ۸، ص: ۱۱۶

۲- ابن عرفه، ابو عبدالله محمد بن قاسم انصاری، که در تونس قاضی بود، در شهر تلمسان متولد شد، در مسجد جامع زیتونه منیث امام و خطیب بود، در سال ۸۹۴هـ در تونس وفات یافت، و از ایشان آثار خوبی مانده است که مشهور آن عبارت از: التسهیل والتقریب والتصحیح لروایة الجامع الصحیح، و تذکرة المحبین فی شرح أسماء سید المرسلین و الجمع الغریب فی ترتیب آی مغنی اللیبب و الهدایة الکافیة فی شرح الحدود الفقہیة لابن عرفه (الاعلام للزرکلی، ج ۷، ص: ۴ و ۵)

۳- شرح حدود ابن عرفه للرزاق، تألیف: رصاع، أبو عبد الله، محمد بن قاسم الأنصاری، تونس، مالکی، متوفی: ۸۹۴هـ، ص: ۴۶۳، ناشر: المكتبة العلمية، طبع اول، سال نشر: ۱۳۵۰هـ

۴- اسمش زین الدین بن ابراهیم بن محمد مشهور به ابن نجیم یکی از علمای متبحر احناف بوده که در سال ۹۲۶هـ در مصر چشم به جهان گشود و در سال ۹۷۰هـ، جهان فانی را وداع گفت. از ایشان تصانیف با ارزش زیادی به جا مانده که برخی از آن ها قرار ذیل می باشد: "البحر الرائق شرح كنز الدقائق" الاشباه والنظائر "الراسائل الزينه مشتمل ۶۱ جلد" فتاوى الزينيه " (الاعلام للزرکلی، ۳ / ۶۴)

۵- البحر الرائق شرح كنز الدقائق، تألیف: زین الدین ابن نجیم الحنفی، ولادت: ۹۲۶هـ، وفات: ۹۷۰هـ، ج ۷، ص: ۱۲۷ ناشر دار المعرفة، بیروت

۶- اسمش أحمد بن عبد الغنی بن عمر، مشهور به ابن عابدین، ولادت: ۱۲۳۸هـ، وفات: ۱۳۰۷هـ، ق، در دمشق تولد و وفات یافتند، حدود بیست ۲۰ کتاب و رساله تألیف نمودند که مشهور آن به قرار ذیل است:

"ردالمحتار علی درالمختار المشهور بحاشیة ابن عابدین" العقود الدریه فی تنقیح الفتاوى الحامدیة " شرح العقيدة الإسلامية" شرح قصه المولد لآلن حجر المکی " (الاعلام للزرکلی، ۱ / ۱۵۲)

۷- حاشیة ابن عابدین، تألیف: ابن عابدین، ج ۷، ص: ۲۴۰، ناشر دار الفكر للطباعة والنشر، بیروت. سال نشر ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

در "درر الحکام شرح مجلة الأحكام" رجوع در اصطلاح چنین تعریف شده است: "نفي الشاهد أخيراً ما أثبتته أولاً" یعنی رجوع عبارت از نفی شاهد است آنچه را قبلاً به اثبات رسانیده است می باشد.^(۱)

برخی از علمای شافعی، شهادت را اینگونه تعریف نموده اند: "ومن الرجوع قول الشاهد أبطلت شهادتي، أو فسختها أو رددتها على المعتمد" گفتن شاهد که گواهی خود را باطل کردم، فسخ نمودم یا رد نمودم، مطابق قول معتمد رجوع از شهادت می باشد.^(۲)

تبصره باحث: تعریفات فوق فقهای کرام بر این امر متفق است که رجوع از شهادت عبارت از نفی آنچه می باشد که آن را قبلاً اثبات کرده است، یا گوید که از گواهی خود رجوع می نمایم و امثال آن همه رجوع از شهادت نامیده می شود.

۱- درر الحکام شرح مجلة الأحكام، ج ۱، ص: ۷۱

۲- حاشیة قلیوبی وعمیرة، تالیف: أحمد سلامة قلیوبی وأحمد برلسی عمیرة، ج ۴، ص: ۳۳۳، ناشر: دار الفکر - بیروت، سال طبع: ۱۴۱۵هـ-۱۹۹۵م

مبحث دوم: ارکان و شرایط شهادت در فقه و قانون

این مبحث بر دو مطلب مشتمل است:

۱. مطلب اول: ارکان شهادت
۲. مطلب دوم: شرایط شهادت

شهادت گواهان بنا بر اینکه در فقه اسلامی و قوانین دلیلی از دلایل اثبات شمرده می شود، ارکان و شرایطی دارد که باید مراعات شود، تا به معنای کامل پذیرفته شده و فیصله ها بر اساس آن صادر شود؛ اولاً ارکان شهادت و بعداً شرایط آن را می نویسم:

مطلب اول: ارکان شهادت

نزد جمهور فقهاء ارکان شهادت پنج چیز است: "وَأَرْكَانُهَا خَمْسَةٌ: شَاهِدٌ، وَمَشْهُودٌ لَهُ، وَمَشْهُودٌ عَلَيْهِ، وَمَشْهُودٌ بِهِ، وَصِيغَةٌ"^(۱) که ارکان شهادت پنج است: شاهد، مشهودله، مشهودعلیه، مشهودبه و صیغه شهادت می باشد.

علامه زلیعی رحمه الله^(۲) می فرماید: "وركنها لفظ أشهد" که رکن شهادت لفظ: "اشهد" است، هنگامی که رکن آن قول باشد، پس لفظ بودن و قول صریح بودن آن نیز حتمی می باشد.^(۳)

تبصره باحث: بین ارکانی که جمهور برای شهادت بیان نمودند و بین رکنی که احناف بر آن قایلند چندان فرقی نیست؛ زیرا کلمه "اشهد" هنگامی که تلفظ می شود، تمامی ارکانی را که جمهور بیان نموده اند شامل می شود، فقط یک مورد که قابل ذکر است عبارت از لفظ "اشهد" یعنی صیغه حال یا استقبال می باشد که احناف آن را لازم می دانند؛ زیرا که لفظ ماضی اخبار زمان گذشته را محتمل است، همانند آیت کریمه: **أَأَنْتَ أَشْهَدُ بِمَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لَكَ نُعْبُدُكَ وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الرَّحْمَنُ** ترجمه: و گواهی نمی دهیم مگر به آنچه مطلع شده ایم، و ما از غیب خبر نداشته ایم.^(۴) اما صیغه مضارع خبر حال را افاده می نماید، همانگونه که در این آیت آمده است: **أَأَنْتَ أَشْهَدُ بِمَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لَكَ نُعْبُدُكَ وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الرَّحْمَنُ** ترجمه: منافقین می گویند: ما

۱- مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، تالیف: شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب الشریبینی الشافعی، متوفی: ۹۷۷هـ، ج ۶، ص: ۳۳۹، ناشر: دار الکتب العلمیة، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م

۲- زلیعی، فخرالدین، عثمان بن علی بن محجن، فقیه حنفی. در سال ۷۰۵ هـ قاهره مصر آمده به درس و افتاء پرداخت، و در همین جا در سال ۷۴۳ هـ وفات یافت، از کتاب های ایشان: "تبیین الحقائق فی شرح کنز الدقائق - ط"، "ترکة الکلام علی أحادیث الأحکام" و "شرح الجامع الكبير" (الأعلام للزکلی، ج ۴، ص: ۲۱۰)

۳- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة الشلبی، ج ۴، ص: ۲۰۷

۴- سوره یوسف: ۸۱

گواهی می‌دهیم که تو حتماً فرستاده خدا هستی! - خداوند می‌داند که تو فرستاده خدا می‌باشی - ولی خدا گواهی می‌دهد که منافقان در گفته خود دروغگو هستند.^(۱)

در مورد ارکان شهادت، قوانین ذیل را ببینید:

فقره یکم ماده ۳۲۱ قانون اصول محاکمات مدنی در مورد چنین تصریح دارد که: "شهادت شهود عبارت است از اخبار به حق در مجلس قضاء به لفظ: "اشهد" پس گویا قانون هم این واژه را تایید نموده است.

ماده ۳۲۱ قانون اصول اجراءات مدنی:

- ۱- شهادت شهود عبارت است از اخبار به حق در مجلس قضاء به لفظ اشهد
- ۲- محکمه مکلف است شرایط شهادت شهود را اکیداً رعایت نماید
- ۳- شهادت از نظر قوت اثباتیه بعد از سند به درجه دوم قرار دارد
- ۴- نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت میباشد

از قوانین مذکور ارکان شهادت واضح است؛ در قانون اول، رکن شهادت بصورت "اشهد" که مطابق با دیدگاه احناف است، صریح و در فقره چهارم قانون دوم، نصاب شهادت و شرایط آن را تابع احکام شریعت می‌داند؛ لذا ارکان شهادت از قانون نیز ثابت شد.

۱- سوره منافقین: ۱

مطلب دوم: شرایط شهادت

شهادت دو مرحله دارد: یکی تحمل شهادت و دیگری ادای آن، هر یکی از آن شرایط جداگانه‌ی دارد که ما اولاً شرایط تحمل شهادت و سپس شرایط ادای آن را ذکر می‌نماییم:

شرایط تحمل شهادت:

۱. عاقل بودن؛ زیرا انسان هنگام تحمل شهادت، نیازمند ضبط قضیه می‌باشد، امری که بدون عقل ممکن نیست؛ لذا شهادت دیوانه، معتوه و آنکه اکثر و بیشتر دچار وهم و غلطی می‌شود، پذیرفته نخواهد شد.^(۱)

۲. بینا بودن؛ لذا تحمل شهادت برای شخص نابینا درست نمی‌باشد.^(۲) یعنی شاهد قضیه را با چشمان خود مشاهده نموده باشد، فقط در نتیجه سماعت شاهی دادن هر چند نزد امام شافعی رحمه الله درست می‌باشد، اما نزد احناف جایز نیست، همانگونه که ماده (۱۶۸۸) در مورد چنین حکم می‌کند: "یلزم أن یکون الشهود قد عاینوا بالذات المشهود به وأن یشهدوا علی ذلك الوجه ولا یجوز أن یشهد بالسمع" یعنی دیدن خود شاهد قضیه را لازم و حتمی است، و به همین ترتیب و الفاظ باید گواهی دهند، و شاهی دادن در نتیجه سماعت جواز ندارد.^(۳)

۳. دیدن شاهد قضیه را؛ جز موارد و حالات مخصوصی که تحمل شهادت در آن فقط بر اساس شنیدن درست است، همانند: موت و نکاح.^(۴)

در مورد شرایط شهادت، قوانین ذیل را ببینید:

ماده ۲۴۱ قانون اجراءات جزائی: هرگاه شاهد عجز خود را نسبت به یاد آوری یک واقعه از واقعات شهادت خود اظهار نماید، قرائت همان قسمت مخصوص شهادت او یا اظهارات او که در مرحله جمع آوری دلایل اتهام نموده است جواز دارد.

هرگاه تناقض شهادت شاهد در جلسه محکمه با شهادت و یا اظهارات سابق وی ظاهر گردد اجراءات مندرج فقره فوق این ماده صورت گرفته می‌تواند.

۱- المبسوط للسرخسی، تألیف: السرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة، متوفی: ۴۸۳هـ، ج ۱۶، ص: ۱۱۳، ناشر: دار المعرفة، بیروت، سال نشر: ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م

۲- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۶، ص: ۲۶۸

۳- مَجَلَّةُ الْأَحْكَامِ الْعَدَلِيَّةِ، ج ۱، ص: ۳۴۰

۴- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص: ۲۵۵

ماده ۲۹۴ قانون اصول اجراءات مدنی: درج شهادت دو نفر شاهد معرفت که اهلیت ادای شهادت را داشته باشند در تمام وثایق محاکم حتمی است، اشخاص معروف عند المحکمه ازین حکم مستثنی است.

از قوانین مذکور شرایط شهادت واضح است؛ در قانون اول، قرائت قسمت مخصوص یا اظهارات و همچنان تناقض شهادت و غیره مذکور است، که به بینا بودن و دیدن قضیه - که از شرایط شهادت است - دلالت دارد؛ چون در غیر دیدن احتمالات فوق ناممکن است، و در قانون دوم، از اهلیت ادای شهادت سخن بمیان آمده است؛ لذا شرایط شهادت از قانون نیز ثابت شد.

شرایط ادای شهادت: منظور از شرایط ادای شهادت، شرایطی است که موجود بودن آن برای شاهد پیش قاضی ضروری است؛ تا شهادت وی پذیرفته شود، و آن قرار ذیل است:

۱. عاقل بودن، این شرط متفق علیه نزد تمامی فقهاء می باشد.^(۱)
۲. بالغ بودن، پس شهادت نا بالغ جایز نیست.^(۲) ماده ۲۳۴ قانون اجراءات جزائی افغانستان در مورد چنین می گوید: "شهودیکه سال چهاردهم عمر خود را تکمیل کرده باشند مکلفند قبل از ادای شهادت را به حق ادا نموده و جز به حق قبول نمیکنند اگر شاهد به صیغه "اشهد" ادای شهادت میکرد و میدانست که این تعبیر بذات خود متضمن سوگند است حاجت به ادای سوگند به عبارت فوق نیست، استماع شهودی که سن چهاردهم عمر خود را تکمیل نکرده باشند بدون سوگند به غرض استطلاع جواز دارد". ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی ایران در مورد چنین حکم می کند: "شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند، فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود، مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.
۳. آزاد بودن، لذا شهادت غلام جایز نمی باشد.^(۳)
۴. اسلام داشتن شاهد، پس شهادت کافر بالای مسلمان جایز نیست.^(۴)

۱- المبسوط للسخسی، تألیف: السرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة، متوفی: ۴۸۳هـ، ج ۱۶، ص: ۱۱۳، ناشر: دار المعرفة، بیروت، سال نشر: ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م

۲- البحر الرائق شرح کنز الدقائق ومنحة الخالق وتكملة الطوری، ج ۷، ص: ۵۶

۳- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۶، ص: ۲۶۷

۴- المبسوط للسخسی، ج ۲۶، ص: ۴۱

۵. سخن گفتن، لذا شهادت اخرس جواز ندارد.^(۱) ماده (۱۶۸۶) مجله الاحکام در مورد چنین حکم می نماید: "لا تقبل شهادة الأخرس والأعمى". یعنی شهادت گنگ و نابینا پذیرفته نمی شود.

۶. عادل بودن؛^(۲) الله متعال فرموده است: $\square \square \square \square$.^(۳) ترجمه: دو مرد عادل از میان خودتان را گواه کنید. در مورد شرط عدالت مجله الاحکام در ضمن ماده (۱۷۰۵) تصریح می دارد که: (یشترط أن يكون الشاهد عادلا والعدل من تكون حسناته غالبية على سيئاته. بناء عليه لا تقبل شهادة من اعتاد أعمالا تخل بالناموس والمروءة كالرقاص والمسخرة ولا تقبل شهادة المعروفين بالكذب) یعنی شرط است که شاهد عادل باشد، و عادل کسی است که کارهای نیکویش از اعمال ناپسند وی افزون باشد، بنابراین کسی که به اعمال منافی ناموس و مروت خو گرفته باشد، مانند رقاص و مسخره، گواهی وی پذیرفته نمی شود، همچنان شهادت اشخاص معروف به دروغ نیز مورد قبول قرار نمی گیرد.

۷. شاهد محدود فی القذف نباشد، هرچند نزد جمهور فقهاء بعد از توبه مقبول الشهادة می شود، لیکن نزد احناف هیچگاه شهادتش پذیرفته نمی شود، استدلال هریکی از علماء آیت چهارم سوره نور است، جهت تفصیل بدانجا مراجعه شود.^(۴)

در فقه چهارم ماده ۳۲۱ اصول محاکمات مدنی چنین تصریح شده است: "نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام می باشد" پس در همچون موارد به شریعت اسلام مراجعه می نماییم.

ماده های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ قانون مدنی ایران در مورد شرایط شهادت چنین می گوید: "شهادت شهود باید مفادا متحد باشد؛ بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهنده قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آن ها قدر متیقنی بدست آید. (۱۳۱۷)

اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد. (۱۳۱۸)

۱- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۶، ص: ۲۶۸ و البحر الرائق شرح كنز الدقائق ومنحة الخالق وتكملة الطوری، ج ۷، ص: ۵۶

۲- البحر الرائق شرح كنز الدقائق ومنحة الخالق وتكملة الطوری، ج ۷، ص: ۵۶

۳- سوره طلاق: ۲

۴- احکام القرآن، تالیف: الرازی الجصاص أبو بكر أحمد بن علی، ج ۳، ص: ۳۵۶ تا ۳۶۷، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، تحقیق: محمد الصادق قمحاوی ط: ۱۴۰۵

در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود. (۱۳۱۹)

شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس وغیره نتواند حاضر شود. (۱۳۲۰)

و ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی ایران شرایط شاهد را چنین جمع نموده است: "در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است.

همچنان در مورد شرایط شهادت، قوانین ذیل را ببینید:

ماده ۲۳۴ قانون اجراءات جزائی: شهودیکه سال چهاردهم عمر خود را تکمیل کرده باشند مکلفند قبل از ادای شهادت سوگند بالله نمایند که شهادت را به حق اداء نموده و جز به حق قول نمیکنند. اگر شاهد به صیغه "اشهد" ادای شهادت میکرد و میدانست که این تعبیر بذات خود متضمن سوگند است حاجت به ادای سوگند به عبارت فوق نیست استماع شهودی که سن چهاردهم عمر خود را تکمیل نکرده باشند بدون سوگند به غرض استطلاع جواز دارد.

ماده ۲۹۴ قانون اصول اجراءات مدنی: درج شهادت دو نفر شاهد معرفت که اهلیت ادای شهادت را داشته باشند در تمام وثایق محاکم حتمی است، اشخاص معروف عند المحکمه ازین حکم مستثنی است.

ماده ۳۲۱ قانون اصول اجراءات مدنی :

۱. شهادت شهود عبارت است از اخبار به حق در مجلس قضاء به لفظ اشهد
۲. محکمه مکلف است شرایط شهادت شهود را اکیداً رعایت نماید
۳. شهادت از نظر قوت اثباتیه بعد از سند به درجه دوم قرار دارد
۴. نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت میباشد

از قوانین مذکور شرایط شهادت برملا است؛ در قانون اول، سوگند یاد کردن و همچنان مساله بلوغ وغیره مذکور است، که به عاقل، بالغ و سخن گفتن شاهد - که از شرایط شهادت است- دلالت دارد، و در قانون دوم، از اهلیت ادای شهادت سخن بمیان آمده است؛ و به همین ترتیب فقره چهارم ماده ۳۲۱ قانون اصول اجراءات مدنی افغانستان تمامی شرایط شهادت را به احکام شریعت واگذار می نماید که ما آن را با تفصیل ذکر نمودیم؛ لذا شرایط شهادت از قانون نیز ثابت شد.

مبحث سوم: انواع شهادت

شهادت فقط یک نوع ندارد، بلکه با در نظر داشت مدرک یا اتکاء شاهد در شهادتش چندین نوع دارد، آن را زیر سه مطلب ذیل بیان خواهیم کرد:

۱. مطلب اول: شهادت قطعی و یقینی

۲. مطلب دوم: شهادت نقل

۳. مطلب سوم: شهادت سماع

مطلب اول: شهادت قطعی و یقینی

شهادت قطعی آنست که خود شاهد مشهودبه را خودش ببیند نه توسط شخص دیگر، و همین امر در باب شهادت اصل است^(۱)؛ تا اینکه شاهد فقط مطابق علم یقینی خود گواهی دهد، همانگونه که الله متعال می فرماید: □ □ □ □ □^(۲) یعنی حقیقت شهادت خود را می دانند، و از این آیت چنین استفاد می گردد باید شاهد به شهادتش که در مورد حقوق و غیره باشد، دانا باشد.^(۳)

و همچنان این فرمان الله متعال: □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □^(۴) ترجمه: از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی. بی گمان چشم و گوش و دل همه مورد پرس و جوی از آن قرار می گیرد.

حضرت قتاده رحمه الله آیه کریمه را چنین معنی می کند: "لا تقل ما لیس لك به علم فلا تقل رأیت، ولم تر، ولا سمعت، ولم تسمع، ولا علمت ولم تعلم". که در مورد چیزی که علم نداری، حرف مزین؛ لذا چیزی را ندیده ای مگو که دیدم، چیزی را نشنیده ای مگو که شنیده ام، و چیزی را که نمی دانی مگو که می دانم. و حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما در تفسیر آیه فوق می فرماید: "ولا ترم أحدا بما لیس لك به علم". یعنی به کسی چیزی را منسوب نکن، که راجع به آن علم نداری و نمی دانی.^(۵)

۱- المبسوط للسرخسی، ج ۲۸، ص: ۱۲

۲- سوره زخرف: ۸۶

۳- ابن کثیر، تالیف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، دمشق، متوفی: ۷۷۴هـ، محقق: سامی بن محمد سلامة، ج ۷، ص: ۲۴۳، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، طبع دوم، سال طبع: ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹ م

۴- سوره اسراء: ۳۶

۵- تفسیر الماوردی (النکت والعیون)، تالیف: أبو الحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی البصری، ج ۳، ص: ۲۴۳، نشر: دار الکتب العلمية - بیروت / لبنان

و بخاطر روایت حضرت ابن عباس رضي الله عنهما از پیامبر صلي الله عليه وآله و سلم که ایشان خطاب به مردی فرمود: «هَلْ تَرَى الشَّمْسَ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَعَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَدْ، أَوْ دَعُ» ترجمه: «خورشید را می بینی؟» گفت: آری، فرمود: «بر همانند این (خورشید) گواهی بده؛ یا (از گواهی دادن) دست بردار.^(۱)

پس هنگامی که شاهد سخنی را شنید یا عملی را دید، بدون شاهد گرفتن، برایش جایز است تا شهادت دهد؛ زیرا خود وی شاهد حادثه و قضیه است.^(۲)

مطلب دوم: شهادت نقل

ابن عرفه شهادت نقل را چنین تعریف می نماید: «إِخْبَارُ الشَّاهِدِ عَنْ سَمَاعِهِ شَهَادَةً غَيْرَهُ أَوْ سَمَاعِهِ إِيَّاهُ لِقَاضٍ» که شهادت نقل عبارت از خبر دادن شاهد در مورد آنچه که از شهادت شخص دیگر یا قاضی شنیده است می باشد، و اینگونه شهادت را برخی فقهاء با "الشهادة على الشهادة" یعنی "شهادت بر شهادت" تعبیر می کنند.^(۳)

شهادت نقل نزد احناف در تمامی حقوقی که به شبهات ساقط نمی شود، بنابر ضرورت جایز است؛ زیرا گاهی شاهد اصلی از ادای شهادت عاجز می باشد؛ پس اگر این نوع شهادت نیز جایز قرار داده نشود، در همچون موارد حقوق زیادی ضایع می شود.^(۴)

شهادت نقل نزد امام مالک رحمه الله مطلقا جایز است، اما در پذیرش این نوع شهادت در مذهب ایشان برخی شرایطی نیز وجود دارد که پرداختن به آن سبب طوالت بحث ما می شود؛ بناء از آن صرف نظر می نماییم.^(۵)

شهادت بر شهادت، نزد شوافع در تمامی موارد جز عقوبات و حدود قبول کرده می شود.^(۶)

۱- حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۴، ص: ۱۸، عبیدالله بن سلمه از پدرش متقرد و از طریق طاووس غریب است.

۲- الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، ج ۳، ص: ۱۱۹ و تبیین الحقائق، ج ۴، ص: ۲۱۳

۳- شرح حدود ابن عرفه، ج ۱، ص: ۴۶۱

۴- المبسوط للسرخی، ج ۱۶، ص: ۹۵

۵- الکافی فی فقه أهل المدینة، تألیف: أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمری القرطبی، متوفی: ۴۶۳هـ، محقق: محمد محمد أحمد ولد مادیک الموریتانی، ج ۲، ص: ۹۰۲ ناشر: مکتبة الرياض الحدیثة، الرياض، المملكة العربیة السعودیة، طبع دوم، سال طبع: ۱۴۰۰هـ/۱۹۸۰م

۶- نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، تألیف: شمس الدین محمد بن أبی العباس أحمد بن حمزة شهاب الدین الرملی، متوفی: ۱۰۰۴هـ، ج ۸، ص: ۳۲۴، ناشر: دار الفکر، بیروت، سال طبع: ۱۴۰۴هـ/۱۹۸۴م

اما نزد حنابله شهادت مزبور فقط در مواردی مورد پذیرش است که در آن کتاب قاضی به قاضی جایز باشد، در غیر آن نا قابل قبول می باشد.^(۱)

مطلب سوم: شهادت سماع

ابن عرفه شهادت سماع را چنین تعریف می نماید: "لَقَبَ لِمَا يُصْرَحُ الشَّاهِدُ فِيهِ بِاسْتِنَادِ شَهَادَتِهِ لِسَمَاعٍ مِنْ غَيْرِ مُعَيَّنٍ" که شهادت سماع عبارت از امری است که شاهد در آن مدرک شهادتش از شخص مجهولی را توضیح می دهد.^(۲) و این تعریف جامع و مانع است؛ طوری که "شهادت بت (قطعی)" توسط قید: "بِاسْتِنَادِ شَهَادَتِهِ" و "شهادت نقل" توسط: "مِنْ غَيْرِ مُعَيَّنٍ" خارج می شود؛ زیرا اگر شخصی که از وی خبر شنیده شده، معلوم بود، پس آن شهادت سماع نه بلکه شهادت نقل می شود.^(۳)

هرچند برخی از علمای مالکی مذهب مواردی خاصی را در مورد پذیرش شهادت سماع در آن مثلا برخی آنان پانزده^(۴) بعضی چهار^(۵) و بعضی هم هژده^(۶) مورد را ذکر کرده اند که در آن این نوع شهادت قبول است، و در کتاب: "شرح مختصر خلیل" می خوانیم: "أن شهادة السماع إنما جازت للضرورة على خلاف الأصل"^(۷) که جواز شهادت سماع خلاف قاعده و بنابر ضرورت می باشد، اما علامه شهاب الدین احمد بن ادریس قرافی^(۸) در مورد دیدگاه خود امام مالک -رحمه الله- می فرماید: "شهادة السماع عند مالك مختصة

۱- كشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص: ۴۳۸

۲- شرح حدود ابن عرفه، ج ۱، ص: ۴۵۵

۳- البهجة في شرح التحفة، تالیف: أبو الحسن التُّسُولِي، علی بن عبد السلام بن علی، متوفی: ۱۲۵۸هـ، محقق: ضبطه و صححه: محمد عبد القادر شاهین، ج ۱، ص: ۲۱۲، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان / بیروت، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م

۴- الذخيرة، تالیف: شهاب الدین أحمد بن إدريس القرافی، تحقیق محمد حجی، ج ۱۰، ص: ۱۶۲، ناشر دار الغرب، بیروت، سال نشر: ۱۹۹۴م، التاج والإكليل لمختصر خليل، تالیف: أبو عبد الله، مالکی، محمد بن یوسف بن أبی القاسم بن یوسف العبدری غرناطی، متوفی: ۸۹۷هـ، ج ۶، ص: ۱۹۴، ناشر: دار الکتب العلمیة، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۴م

۵- التلقين في الفقه المالکی، تالیف: أبو محمد عبد الوهاب بن علی بن نصر ثعلبی بغدادی مالکی، متوفی: ۴۲۲هـ، ج ۲، ص: ۲۱۴، محقق: أبو أویس محمد بو خبزة الحسنی التطوانی، ناشر: دار الکتب العلمیة، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م

۶- التاج والإكليل لمختصر خليل، ج ۵، ص: ۲۴۰

۷- شرح مختصر خليل للخرشي، ج ۷، ص: ۲۱۰

۸- أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، أبو العباس، شهاب الدین الصنهاجی القرافی: و نسبتش به طرف صنهاجه (برابره مغرب) و قراهه یکی از قریه های نزیک به قبر امام شافع رح شده اصلا ایشان از اهل بصره بود یکی از فقهای بزرگ فقه مالکی بود مسولیت قضا را در فقه مالکی به عهده داشت. وی در سال: ۹۳۹هـ، چشم به جهان گشود در سال: ۱۰۰۸هـ، در گذشت. از ایشان تالیفات بی مانند به جا مانده که برخی از آن ها قرار ذیل می باشد:

"الفروق فی قواعد الفقہیہ" القول المانوس ببحریرمافی القاموس " توشیح الدیباج " رساله فی بعض احکام وقف الذخیره فی فقه المالکیه " البواقیت فی احکام الواقیت". (الاعلام للزرکلی، ۱/ ۷)

بما تقدم زما تبید فيه الشهود وتنسی الشهادة^(۱) یعنی شهادت سماع نزد امام مالک -رحمه الله- فقط مختص امور قدیمی می باشد که در آن زمان شاهدان بمیرند و شهادت ها از مردم فراموش شود.

فقهاء کرام شهادت سماع را به "شهادت تسامع" نیز یاد می کنند، چنانچه علامه کاسانی -رحمه الله- در مورد تعریف آن می فرماید: "واختلفوا في تفسير التسامع، فعند محمد - رحمه الله - هو أن يشتهر ذلك ويستفيض وتتواتر به الأخبار عنده من غير تواطؤ؛ لأن الثابت بالتواتر والمحسوس بحس البصر والسمع سواء، فكانت الشهادة بالتسامع شهادة عن معاينة، فعلى هذا إذا أخبره بذلك رجلان، أو رجل وامرأتان لا يحل له الشهادة ما لم يدخل في حد التواتر"

حاصل عبارت فوق اینکه: "تسامع" عبارت از خبر مشهور، عام و متواتری می باشد که در تهیه آن توافق صورت نگیرد، زیرا امر ثابت با تواتر، تا امر محسوس با چشم و گوش برابر است، پس گویا شهادت سماع عین شهادت با چشم باشد، اگر دو مرد یا یک مرد و دو زن شخصی را بر چنین امری خبر دهند، تا زمانی که در حد تواتر نرسد، گواهی دادن بر آن جواز ندارد.^(۲)

سایر فقهاء بر صحت شهادت سماع در ولادت و نسب اتفاق و در غیر آن اموری که شهادت در آن از طریق مشاهده غالباً مشکل باشد اختلاف دارند، اما حکمت در پذیرش آن همانا رفع حرج از مردم است؛ زیرا اگر این شهادت پذیرفته نشود، احکام زیاد معطل شده و حقوق زیادی از مردم ضایع می شود؛ به هرحال شهادت مورد بحث ما فقط در اموری مدار اعتبار می باشد که مبنای آن بر شهرت و تسامع از مردم بوده و به حدی شهرت پیدا کند که می توان آن را قایم مقام مشاهده عنوان کرد.^(۳)

۱- الذخيرة، ج ۱۰، ص: ۱۶۳، التاج والإكليل لمختصر خليل، ج ۶، ص: ۱۹۳

۲- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۶، ص: ۲۶۶

۳- المبسوط للسرخسی، ج ۱۶، ص: ۱۵۰، درر الحکام شرح مجلة الأحكام، ج ۴، ص: ۳۲۸، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۶، ص: ۲۶۶، البناية شرح الهداية، ج ۹، ص: ۱۲۶، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۶، ص: ۳۷۷، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، تالیف: علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان المرادوی دمشقی الصالحی، متوفی: ۸۸۵هـ، ج ۱۲، ص: ۱۱، ناشر: دار إحياء التراث العربی بیروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۹هـ

مبحث چهارم: حکم و مشروعیت شهادت

این مبحث بر چهار مطلب مشتمل است:

۱. مطلب اول: حکم شهادت
۲. مطلب دوم: مشروعیت شهادت
۳. مطلب سوم: حکم رجوع از شهادت
۴. مطلب چهارم: مشروعیت رجوع از شهادت

مطلب اول: حکم شهادت

دیدگاه های فقهای کرام در حکم شهادت تقریباً باهم متفق است که عبارت از فرض کفایی بودن آن می باشد، چنانچه ما به نقل نظریات برخی آن اکتفاء می نماییم:

علامه موصلی رحمه الله^(۱) در لابلائی بیان دلیل و علتی می فرماید: "لأنها فرض كفاية" که شهادت فرض کفایی است.^(۲)

در تبیین الحقائق نیز آن را فرض قرار داده شده است: "فكان أداء الشهادة فرضاً قطعياً".^(۳)

علامه بابرته رحمه الله^(۴) در تشریح عبارت هدایه: (الشهادة فرض تلزم الشهود إلخ) می فرماید: "أداء الشهادة فرض يلزم الشهود" که ادای شهادت بر گواهان حتمی و فرض است، و در ادامه می فرماید: "ليقيموا الشهادة أو ليتحملوها" یعنی شاهدها بر ادای شهادت و تحمل آن هر دو مامور و مکلف اند.^(۵)

۱- موصلی، ابوالفضل، مجدالدین، فقیه حنفی که سلسله نسبش از این قرار است: عبد الله بن محمود بن مودود موصلی بلدحی، در موصل در سال ۵۹۹هـ متولد شد به سمت دمشق سفر نمود، و برای مدتی قاضی کوفه مقرر شد، و تا اخیر عمر در شهر بغداد مدرس بود، که در آن در سال ۶۸۳هـ وفات یافت، از ایشان آثار زیادی مانده است، مشهور آن اینست: المختار، الاختیار لتعالیل المختار (الاعلام للزرکلی، ج ۴، ص: ۱۳۴ و ۱۳۵)

۲- الاختیار لتعلیل المختار، تألیف: عبد الله بن محمود بن مودود الموصلی البلدحی، مجد الدین أبو الفضل الحنفی، متوفی: ۶۸۳هـ، ج ۲، ص: ۱۳۹، ناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة، تاریخ نشر: ۱۳۵۶ هـ - ۱۹۳۷ م

۳- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، تألیف: عثمان بن علی بن محجن البارعی، فخر الدین الزیلعی الحنفی (المتوفی: ۷۴۳ هـ، ج ۴، ص: ۲۰۷، ناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، طبع اول، سال نشر: ۱۳۱۳ هـ

۴- محمد بن محمد بن محمود، اکمل الدین أبو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی البابرته، تولد: ۷۱۴هـ، ق، وفات: ۷۸۶هـ، ق، علامه، فقیه بزرگ مذهب حنفی و ادیب، منسوب به "بابرته" قریه ای در بغداد بوده نخست به "حلب" بعداً به قاهره (مصر) سفر نموده به مراتب به ایشان منصب قضاء پیشکش شد، اما از پذیرشش ابا و ورزید، و بالآخره در همینجا به ابدیت پیوست.

برخی از تصنیفاتشان: شرح تلخیص الجامع الکبیر للخلطی، "العقیده"، "العناية فی شرح الهدایة"، "شرح مشارق الانوار" "التقریر"، "شرح وصیة الامام أبی حنیفة"، "شرح المنار"، "شرح مختصر ابن الحاجب"، "شرح تلخیص المعانی"، "شرح ألفیة ابن معطی"، "النقود والرود"، "حاشیة علی الکشاف" و "الارشاد فی شرح الفقه الاکبر لابی حنیفة" (الاعلام للزرکلی، ج ۷، ص: ۴۱ و ۴۲)

۵- العناية شرح الهدایة، تألیف: محمد بن محمد بن محمود، اکمل الدین أبو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی البابرته، متوفی: ۷۸۶هـ، ج ۷، ص: ۳۶۵، ناشر: دار الفكر

از عبارات فوق فقهاء کرام برمی آید که تحمل و ادای شهادت فرض کفائی است، گروهی بر آن اقدام نمایند، مسئولیت از دیگران ساقط می گردد، لیکن حنابله در تحمل شهادت و ادای آن فرق قایل شده و می گویند که تحمل شهادت فرض کفائی بوده و ادای آن فرض عین می باشد، چنانچه بنگرید:

"تحمل الشهادة في غير حق الله فرض كفاية إن لم يوجد إلا من يكفي تعيين عليه وأداؤها فرض عين على من تحملها متى دعي إليها".^(۱)

ترجمه: تحمل شهادت در غیر حق الله متعال فرض کفائی است، اما اگر هیچ شخصی برای تحمل شهادت (که فرض کفائی است) موجود نبود، پس بر شخص موجود در نزدیکی قضیه معین (فرض عین) می شود، و ادای شهادت بر شخصی که آن را تحمل نموده است، هنگامی که برای آن خواسته شود، فرض عین می باشد.

اما از میان آراء متذکره، رای جمهور فقهاء راجح به نظر می رسد که شهادت در مجموع فرض کفائی می باشد الا اینکه برای ادای آن خواسته شود که فرض عین است؛ چون گروهی برآن اقدام نماید، نیازی بر دیگران باقی نمانده و از آنان ساقط می گردد، و مقتضای نصوصی که بر شهادت تاکید دارد، نیز حاصل می شود.^(۲)

دلایل فرضیت شهادت:

۱. فرمان الله متعال: (يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِذَا حَضَرَ عِنْدَ ٱلْحُكْمِ فَخُذُوْا حُكْمَ ٱللّٰهِ وَٱلرَّسُوْلِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ) ترجمه: و چون گواهان را به گواهی خوانند باید که از این کار خودداری نورزند یعنی چون برای تحمل شهادت خواسته شوند، اجابت بر آنان واجب است و این فرمان همانند حکم دیگر الله متعال: (وَإِذَا حَضَرَ عِنْدَ ٱلْحُكْمِ فَخُذُوْا حُكْمَ ٱللّٰهِ وَٱلرَّسُوْلِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ) است که هیچ نویسنده ای از نوشتن (سند) بدان گونه که خدا بدو آموخته است، سرپیچی نکند.

(۳)

۱- الروض المربع شرح زاد المستقنع، تالیف: منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن ادریس بهوتی حنبلی، متوفی: ۱۰۵۱ هـ، ج ۱، ص: ۷۱۹، ناشر: دار المؤید - مؤسسة الرسالة

۲- المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی فقه الإمام أبی حنیفة رضی الله عنه، تالیف: أبو المعالی برهان الدین محمود بن أحمد بن عبد العزیز بن عمر بن مازة بخاری حنفی، متوفی: ۶۱۶ هـ، محقق: عبد الکریم سامی جندی، ج ۸، ص: ۳۹۴، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، تالیف: شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسی المغربی، مشهور به خطاب رُعینی مالکی، متوفی: ۹۵۴ هـ، ج ۶، ص: ۱۹۵، ناشر: دار الفکر، طبع سوم، سال نشر: ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م و روضة الطالبین وعمدة المفتین، تالیف: أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی، متوفی: ۶۷۶ هـ، تحقیق: زهیر الشاویش، ج ۱۱، ص: ۲۷۲، ناشر: المکتب الإسلامی، بیروت- دمشق- عمان، طبع سوم، سال نشر: ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۱ م

۳- سوره بقره: ۲۸۲

۲. **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** أأ □ □ □ □ (۱) ترجمه: و گواهی دادن را برای خدا اداء کنید، ای: اشهدوا بالحق، وأدّوها على الصحة، طلباً لمرضاة الله تعالى، وقياماً بوصیته. یعنی برحق گواهی بدهید، و آن را برای جستجوی رضایت پروردگار و عمل بر حکم وی درست ادا نمایید. (۲)

۳. تُأَيِّمُ لِي □ □ □ □ □ □ □ □ (۳) ترجمه: و گواهی را پنهان نکنید و هرکس آن را پنهان دارد قلبش بزهکار است، و خدا بدانچه انجام می دهید آگاه است.

قال الشافعي: الذي أحفظ عن كل من سمعت منه من أهل العلم؛ في هذه الآيات أنه في الشاهد: قد لزمته الشهادة، وأن فرضاً عليه أن يقوم بها على والديه وولده، والقريب والبعيد. (۴) امام شافعی رحمه الله می فرماید: آنچه من از علماء در مورد مصداق این آیت شنیده و بیاد دارم، اینست که در مورد شاهد می باشد، که شهادت بر او لازم است، و ادای شهادت ولو که بر ضرر والدین، فرزندان و دور و نزدیکش هم باشد، بر او فرض است.

امام کاسانی رحمه الله در مورد حکم شهادت می فرماید: "وأما بيان حكم الشهادة فحكمها وجوب القضاء على القاضي لأن الشهادة عند اجتماع شرائطها مظهر (مظهرة) للحق والقاضي مأمور بالقضاء بالحق" که حکم شهادت واجب بودن قضاوت بر قاضی است؛ زیرا شهادت هنگامی که تمامی شرایطش موجود باشد، حق را آشکار می نماید، و قاضی بر فیصله نمودن مطابق حق مکلف است. (۵)

تبصره باحث: آیات فوق دلالت بر این دارد که گواهی ماموریه و از انکار آن ممانعت به عمل آمده و یک امانت است، و ادایش همانند دیگر امانات لازم است، هنگامی که گروهی بر ادای آن اقدام نمود از دیگران ساقط و در صورت ترک آن از سوی تمامی، همگی گنهگار خواهند شد.

در مورد مساله مورد بحث، قوانین ذیل را ملاحظه نمایید:

ماده ۲۳۵ قانون اجراءات جزائی: هرگاه شاهد از ادای سوگند خود داری کند و یا از جواب گفتن به سوالات امتناع بنماید که در قانون مجاز نباشد در مورد قباحت به مدت حبسیکه میعاد آن متجاوز از یک هفته نباشد یا به تادیبه جزای نقدی ایکه مبلغ آن از یکصد افغانی بیشتر نباشد و یا در موارد جنح به مدت

۱- سوره طلاق: ۲

۲- زاد المسیر فی علم التفسیر، تالیف: جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی، متوفی: ۵۹۷هـ، محقق: عبد الرزاق المهدي، ج ۴، ص: ۲۹۷، ناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۲ هـ

۳- سوره بقره: ۲۸۳

۴- أحكام القرآن للشافعی، تالیف: أحمد بن الحسين بن علی بن موسى الخُسرَوُجُردی الخراسانی، أبو بكر البيهقي، المتوفى: ۴۵۸هـ، ج ۲، ص: ۱۳۸، ناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، طبع دوم، سال طبع: ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م

۵- بدائع الصنائع، ج ۶، ص: ۲۸۲

حبسیکه میعاد آن از سه ماه متجاوز نباشد یا تادیه جزای ایکه مبلغ آن از شش هزار افغانی بیشتر نباشد محکوم میشود.

هرگاه شاهد قبل از ختم رسیدگی دعوی از امتناع خود منصرف شود از مجازات محکوم بها کلاً یا بعضاً معاف میشود.

ماده ۳۲۱ قانون اصول اجراءات مدنی:

۱- شهادت شهود عبارت است از اخبار به حق در مجلس قضاء به لفظ اشهد

۲- محکمه مکلف است شرایط شهادت شهود را اکیداً رعایت نماید

۳- شهادت از نظر قوت اثباتیه بعد از سند به درجه دوم قرار دارد

۴- نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت میباشد

ماده ۳۳۲ قانون اصول اجراءات مدنی: هرگاه شهود بنا بر تقاضای مدعی طوعاً به محکمه حاضر نشوند محکمه میتواند به اثر درخواست مدعی، شهود را جلب نماید.

ماده: ۱۷۵ قانون اجراءات جزائی افغانستان در مورد اهمیت شهادت چنین صراحت دارد: "شاهدیکه از حضور به نزد قاضی تحقیق بغرض ادای شهادت امتناع میورزد و همچنان شاهدیکه به نزد قاضی تحقیق حاضر میشود ولی از ادای سوگند خود داری مینماید و یا شاهدیکه خود را معذور معرفی می نماید اما در نتیجه، عدم صحت عذر او ظاهر میشود مطابق به احکام مواد ۸۲-۸۳ و ۸۴ این قانون از طرف خود قاضی تحقیق محکوم به مجازات میشود"

از قوانین فوق برمی آید که ادای شهادت الزامی و حتمی می باشد؛ زیرا در آن به شریعت اسلام حواله داده که نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت میباشد، پس تمامی آنچه که در سطور بالا از احکام شریعت در مورد حکم شهادت ذکر شد، مطابق قانون نیز عیناً همان امر بوده است، و لزوم شهادت از این هم برملاست که در قوانین فوق، بر شهادت در صورت امتناع از شهادت به تعزیر حکم نموده و حتی در صورت عدم حضور شاهد با رضایت، حکم به جلب شده است.

مطلب دوم: مشروعیت شهادت در کتاب الله و سنت رسول الله علیه السلام

مشروعیت شهادت از قرآن، سنت، اجماع و قیاس همه ثابت است.

مشروعیت شهادت در کتاب الله:

۱. ^(۱) ﴿...﴾ ترجمه: و دو نفر از مردان

خود را به گواهی گیرید، و اگر دو مرد نبودند، يك مرد و دو زن، از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند. "ومن هاهنا استفيد أن تحمل الشهادة فرض كفاية، وقيل مذهب الجمهور" ^(۲) یعنی فرض کفائی بودن تحمل شهادت از آیت فوق مفهوم می شود، حتی آن را مذهب جمهور نیز گفته شده است.

۲. ^(۳) ﴿...﴾ نم فی

یمنی ^(۴) ﴿...﴾ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید، و به خاطر خدا شهادت دهید هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد. اگر کسی که به زیان او شهادت داده می شود دارا یا ندار باشد، چرا که خداوند از هردوی آنان بهتر است پس از هوا و هوس پیروی نکنید که منحرف می گردید. و اگر زبان از ادای شهادت حق بیچانید یا از آن روی بگردانید، خداوند از آنچه می کنید آگاه است. ^(۵)

۳. ^(۶) ﴿...﴾ ترجمه: و گواهی دادن را برای خدا اداء کنید. "لان قبول الشهادة مطلقا انما

شرع صيانة لحقوق الناس" ^(۷) یعنی مطلق شهادت جهت حفظ حقوق مردم مشروع قرار داده شده است.

۴. ^(۸) ﴿...﴾ ترجمه: و گواهی را پنهان نکنید و هرکس آن را

پنهان دارد قلبش بزهکار است، و خدا بدانچه انجام می دهید آگاه است.

۱- سوره بقره: ۲۸۲

۲- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، تالیف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری ثم الدمشقی متوفی: ۷۷۴ هـ محقق: محمد حسین شمس الدین، ج ۱، ص: ۵۶۱، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۹ هـ

۳- سوره نساء: ۱۳۵

۴- سوره طلاق: ۲

۵- التفسیر المظهری، تالیف: المظهری، محمد ثناء الله، محقق: غلام نبی التونسی، ج ۱، ص: ۴۲۴، ناشر: مکتبة الرشدية - الباكستان، سال طبع: ۱۴۱۲ هـ

۶- سوره بقره: ۲۸۳

برداشت امام شافعی رحمه الله از این آیت در سطور فوق نقل گردید. و مشروعیت شهادت از سایر آیات متذکره با صراحت مفهوم می شود.

مشروعیت شهادت در احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم:

مشروعیت شهادت از احادیث زیاد ثابت است، اینجا ذکر چندی از آن را کافی می دانیم:

۱. پیامبر علیه السلام می فرماید: "البَّيِّنَةُ عَلَى الْمَدْعَى، وَالْيَمِينُ عَلَى الْمَدْعَى عَلَيْهِ" ترجمه: بر مدعی

گواهی دهنده ای هست، و بر منکر و انکار کننده، سوگند است.^(۱)

۲. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الشَّهَادَةِ، فَقَالَ:

«هَلْ تَرَى الشَّمْسَ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَعَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَدْ، أَوْ دَعُ» ترجمه: ابن عباس رضي الله

عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم خطاب به مردی فرمود: «خورشید را می بینی؟»

گفت: آری، فرمود: «بر همانند این (خورشید) گواهی بده؛ یا (از گواهی دادن) دست بردار.»^(۲)

۳. فَدَخَلَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ، فَقَالَ: مَا حَدَّثَكُمْ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ فَقَالُوا: كَذَا وَكَذَا، قَالَ: فِيَّ أَنْزِلَتْ،

كَانَتْ لِي بِئْرِ فِي أَرْضِ ابْنِ عَمِّ لِي، فَاتَّيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «بَيْنَتِكَ أَوْ يَمِينَهُ»

قُلْتُ: إِذَا يَحْلِفُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينِ

صَبْرٍ، وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ، يَفْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ.»^(۳)

ترجمه: ابن مسعود می گوید: (وقتی که حدیثی را برای مردم بیان می کردم) اشعث بن قیس داخل شد و

گفت: ابو عبدالرحمن (ابن مسعود) چه می گوید؟ حاضرین در مجلس جواب دادند که این حدیث را از

پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - روایت می کند، اشعث گفت: (راست می گوید) این آیه در مورد من نازل

شد، من چاه آبی در زمین پسر عمویم داشتم (که پسر عمویم آن را از من غصب کرده بود موضوع را به

پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفتم) پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: یا باید تو شاهد و دلیلی

داشته باشی، یا او قسم بخورد. اشعث گوید: گفتم: ای رسول خدا! حتماً او قسم می خورد، پیغمبر - صلی

الله علیه وسلم - فرمود: کسی که پیش (حاکم یا قاضی) به دروغ قسم بخورد تا مال مسلمانان را به وسیله

^۱ - سنن الترمذی، شماره حدیث: ۱۳۴۱، امام ترمذی رحمه الله فرموده است: "فی اسنادہ مقال" که در سند آن مشکل وجود دارد، حافظه: محمد بن عبید الله العرزمی ضعیف که از روایان این حدیث است ضعیف بود، ابن مبارک و غیره آن را ضعیف قرار داده اند، و شیخ البانی این حدیث را صحیح می داند.

^۲ - حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، تالیف: أبو نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسی بن مهران الأصبهانی، متوفی: ۴۳۰ هـ، ج ۴، ص: ۱۸، ناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، ۱۳۹۴ هـ - ۱۹۷۴ م، عبیدالله بن سلمه از پدرش منقرد و از طریق طاووس غریب است.

^۳ - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۶۷۷

آن تصرف و غضب کند، فاسق و گناهکار است، و هنگامی که به حضور خداوند می رسد خداوند به شدت از او عصبانی است.

طرز استدلال: پیامبر علیه السلام از مدعی برای اثبات حقیق شاهد طلب نمود، این امر دلالت بر این دارد که گواهی یکی از وسایل معتبر اثبات حق می باشد.

مشروعیت شهادت از اجماع:

تمامی علمای مسلمانان از عهد رسول الله علیه السلام تا امروز بر این امر اتفاق نظر دارند که شهادت یکی از وسایل اثبات می باشد، و جمع بزرگی از اهل علم با استناد از نصوص فوق، بر این اجماع نقل نموده اند، و هیچ یکی از آنان با این امر مخالفت ننموده اند.^(۱)

مشروعیت شهادت از قیاس:

عقل و منطق هم ضرورت مبرم انسان به شهادت را می پذیرد؛ چون بین مردم انکار ممکن است؛ پس لازم است تا جهت اثبات حق مردم، حل و فصل نزاع و اختلافات، تسهیل و آسانی برای قاضیان و رسانیدن حق به حقدار به سوی شهادت رجوع نماییم؛ قاضی شریح می گوید: "القضاء جمر فنه عنك بعدین یعنی الشاهدین، وإنما الخصم داء والشهود شفاء فأفرغ الشفاء على الداء" یعنی قضاء همانند آتش روشن است؛ پس آن را توسط دو شاخ (دو شاهد) از خود دور کن، مخاصمت و مجادله ها بمنزله درد و گواهان به مثابه علاج اند، پس دارو را بر درد بریز و استفاده کن.^(۲)

قانون اصول محاکمات افغانستان نیز شهادت شهود را از مدارک اثباتیه قرار داده در ماده ۲۸۱ چنین تصریح می دارد: "مدارک اثباتیه قرار ذیل است: ۱- اسناد ۲- شهادت شهود ۳- قرائن" از صراحت این ماده واضحا معلوم می گردد که شهادت شهود یکی از وسایل اثبات است. و ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی ایران در مورد دلایل اثبات دعوی چنین حکم می کند: "دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است: ۱- اقرار ۲- اسناد کتبی ۳- شهادت ۴- امارات ۵- قسم"؛ لذا شهادت از نظر شرعی و قانونی مشروع و جایز است.

۱- الإقناع فی مسائل الإجماع، تألیف: أبو الحسن ابن القطان، علی بن محمد بن عبد الملك الکتامی الحمیری الفاسی، متوفی: ۶۲۸هـ، محقق: حسن فوزی الصعیدی، ج ۲، ص: ۱۳۶، ناشر: الفاروق الحدیثة للطباعة والنشر، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م و الإجماع، تألیف: أبو بکر محمد بن إبراهیم بن المنذر نیسابوری، متوفی: ۳۱۹هـ، محقق: فؤاد عبد المنعم أحمد، ص: ۶۸، ناشر: دار المسلم للنشر والتوزیع، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۵هـ / ۲۰۰۴م

۲- المبسوط للسرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة السرخسی، متوفی: ۴۸۳هـ، ج ۱۶، ص: ۱۷۷، ناشر: دار المعرفة - بیروت، سال نشر: ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م

مطلب سوم: حکم رجوع از شهادت

وقتیکه شهادت صحیح نباشد، رجوع از آن دیانتاً واجب است؛ لذا بر شاهی که گواهی دروغ داده باشد، برابر است که قصداً باشد یا خطأً، توبه واجب است، و توبه آن بدون حضور و رجوع در پیشگاه قاضی ممکن نیست، و نباید در این مورد از انسانان حیاء نماید یا خوف داشته باشد؛ زیرا حیاء و خوف از الله متعال اولی و اقدم است و رجوع به سوی حق به درجه‌ها بهتر از آنست که به باطل اصرار ورزد.^(۱)

آری! هنگامی که شهادت درست باشد و در مورد حقی از حقوق العباد یا حقوق الله خالص و در غیر حدود باشد، رجوع کردن از آن جواز ندارد، بلکه رجوع در این صورت‌ها حرام است؛ زیرا در آن ضیاع حقوق و پخش و نشر ظلم می‌باشد و تعاون بر امور گناه می‌باشد که شرعاً ممنوع است.

مطلب چهارم: مشروعیت رجوع از شهادت

الله متعال می‌فرماید: **أَمْ كَفَرَ بِي كَثْرٌ مِّنَ النَّاسِ** (۲) ترجمه: و از (پرستش) پلیدها، یعنی بتها دوری کنید، و از گفتن افتراء (بر مردم و بر خدا) بپرهیزید.

طرز استدلال از آیات فوق: آیات فوق از آغاز انسان را از سخنان دروغ باز می‌دارد؛ پس هنگامی که به آن دچار شد، برایش همانگونه که از تمامی گناهان توبه واجب است، از آن نیز توبه ضروری می‌شود، و در مساله‌ی مورد بحث ما توبه بدون رجوع از شهادت دروغ ثابت و درست نمی‌شود.

رجوع از شهادت به اجماع فقهاء جایز است^(۳)، حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: **"الرُّجُوعُ إِلَى الْحَقِّ خَيْرٌ مِنَ التَّمَادِي فِي الْبَاطِلِ"** که رجوع به سوی حق بهتر از اصرار بر باطل است.^(۴)

در مورد مشروعیت رجوع از شهادت، قوانین ذیل را ملاحظه نمایید:

فقره دوم ماده ۴۷۹ کود جزا: شخصی که مراجع اداری یا قضایی را با سوء نیت به وقوع حادثه یا ارتکاب جرم اطلاع دهد، علاوه بر مجازات مندرج این فصل به جبران مصارف اجراءات انجام شده نیز محکوم می‌گردد.

۱- دقائق أولى النهي لشرح المنتهى المعروف بشرح منتهى الإيرادات، تأليف: منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس بهوتى حنبلى، متوفى: ۱۰۵۱هـ، ج ۳، ص: ۵۷۵، ناشر: عالم الكتب، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م

۲- سوره حج: ۳۰

۳- البناية شرح الهداية، تأليف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين العيني، متوفى: ۸۵۵هـ ج ۹، ص: ۲۰۰، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م

۴- تاريخ الإسلام، تأليف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمرى، ج ۴۳، ص: ۶۳، ناشر: دار الكتاب العربى، بيروت، طبع اول، سال طبع: ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م. و سنن الدارقطنى، شماره حديث: ۴۴۷۱

ماده ۴۸۱ کود جزا: هرگاه شاهد بعد از ادای سوگند قانونی در پیشگاه محکمه یا نزد مامورین ضبط قضایی عمداً به اظهار باطل، انکار حق، پوشیدن تمام یا بعضی از وقایعی که در مورد آن شهادت ادا می نماید، بپردازد، شهادت وی، دروغ شناخته می شود.

ماده ۴۸۲ کود جزا: فقره اول: شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت اداء نماید، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی، محکوم می گردد.

فقره دوم ماده ۴۸۲ کود جزا: هرگاه در اثر شهادت دروغ، متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

فقره سوم ماده ۴۸۲ کود جزا: شخصی که در دعوی غیر جزایی و یا نزد مامورین ضبط قضایی شهادت دروغ اداء نماید، به حبس قصیر یا جزای نقدی ده هزار تا بیست هزار افغانی، محکوم می گردد.

در تمامی قوانین فوق، برای ادای شهادت دروغ جزا مقرر شده است، پس برای شخصی که به دروغ شهادت داده باشد، قبل از اینکه دروغش به اثبات برسد، باید برای جلوگیری از چنین لکه ننگ و جزاهای قانونی و شرعی رجوع نماید؛ پس گویا از قوانین فوق، ضمناً مشروعیت رجوع از شهادت معلوم می گردد.

فصل دوم انواع و صفت رجوع در فقه و قانون

این فصل بر مباحث ذیل مشتمل است:

۱. مبحث اول: ارکان رجوع از شهادت و شرایط آن
۲. مبحث دوم: انواع رجوع
۳. مبحث سوم: صفت رجوع
۴. مبحث چهارم: وقت رجوع

مبحث اول: ارکان رجوع از شهادت و شرایط آن

مبحث اول بر دو مطلب مشتمل می باشد:

۱. مطلب اول: رکن رجوع از شهادت

۲. مطلب دوم: شرایط رجوع از شهادت

مطلب اول: رکن رجوع از شهادت

علامه زیلعی رحمه الله رکن شهادت را لفظ: "اشهد" بیان نموده و می فرماید: هنگامی که رکن آن قول باشد، پس لفظ بودن و قول صریح بودن آن نیز حتمی می باشد.^(۱) پس لفظ: "اشهد" در رجوع نیز تقاضای قول صریح و واضحی را می نماید که در آن اشاره و پوشیدگی موجود نباشد، همانگونه که خود زیلعی و غیره رکن رجوع از شهادت را چنین بیان می نمایند: "رکن الرجوع أن يقول رجعت عما شهدت به أو شهدت بزور فيما شهدت".^(۲) که شاهد گوید: "از آنچه که گواهی داده ام، رجوع می نمایم، یا گوید: در آنچه که گواهی داده ام، صادق نبودم.

بخاطر همین امر فقهای کرام براین اتفاق نظر دارند که شاهد تا زمانی که الفاظی بر زبان نراند که به مراجعت دلالت داشته باشد، رجوع کننده محسوب نخواهد شد، مانند اینکه گوید: "از آنچه که گواهی داده ام، رجوع می نمایم، یا گوید: در آنچه که گواهی داده ام، صادق نبودم. یا گوید: دروغ گفتم، یا وهم کردم، یا خطاء کردم، یا شک کردم و امثال آن"^(۳)

علامه ابن نجیم رحمه الله نیز، گفتن الفاظ صریح را در رجوع از شهادت رکن و ضروری قرار داده می فرماید: "وهو قول الشاهد رجعت عما شهدت به أو شهدت بزور فيما شهدت به أو كذبت في شهادتي" که رکن رجوع از شهادت، چنین اقرار شاهد است که از گواهی خود رجوع می نمایم، یا گوید در آنچه که گواهی داده بودم دروغ گفته بودم، یا گوید: در گواهی خود دروغ گو ام.^(۴)

۱- تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبی، ج ۴، ص: ۲۰۷

۲- تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبی، ج ۴، ص: ۲۴۳ و الجوهرة النيرة، تالیف: أبو بكر بن علی بن محمد حدادی عبادی زبیدی یمنی حنفی، متوفی: ۸۰۰ هـ، ج ۲، ص: ۲۳۷، ناشر: المطبعة الخيرية، طبع اول، سال طبع: ۱۳۲۲ هـ، و حاشیه ابن عابدین، ج ۷، ص: ۲۴۰ و البحر الرائق، ج ۷، ص: ۱۲۷ و الفتاوى الهندية، تالیف: الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند، ج ۳، ص: ۵۳۴، ناشر دار الفكر، سال نشر ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م

۳- نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۸، و كشف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص: ۴۴۲

۴- البحر الرائق، ج ۷، ص: ۱۲۷

در نهایة المحتاج است: "قال: شهادتي باطلة أم لا شهادة لي على فلان أم هي منفوضة أم مفسوخة لأنه إخبار بأنها لم تقع صحيحة من أصلها" که شاهد گوید: گواهی ام باطل است، یا گوید: بالای فلانی گواه نیستم، یا گوید: شهادتم متغیر یا فسخ گردید، این همه شهادت نه بلکه خیر است؛ زیرا جملات متذکره از اساس درست واقع نشد.^(۱)

اگر شاهد هنگام قضاوت برای قاضی گوید: توقف نمایید، برایش واجب است تا توقف نماید و اگر دوباره گفت: فیصله نمایید، فیصله کردن برایش واجب خواهد بود؛ زیرا رجوع تا اکنون با این الفاظ به وجود نیامده است؛ همان گونه که در فقه شافعی و حنابله با صراحت ذکر شده است: "(وإن لم یصرح) الشاهد (بالرجوع) عن شهادته (بل قال للحاکم توقف فتوقف ثم أعاد الشهادة قبلت) شهادته (ویعتد بها) أي فیجوز الحکم بها لأن قوله توقف لیس رجوعاً".^(۲)

لذا رکن رجوع از شهادت را می توان به این الفاظ خلاصه نمود که: "هر آن لفظی که از ان رجوع فهمیده شود، اعم از اینکه صریح باشد یا غیر صریح"

۱- نهایة المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۷

۲- کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص: ۴۴۲ و نهایة المحتاج، ج ۸، ص: ۳۲۸

مطلب دوم: شرایط رجوع از شهادت

رجوع از شهادت شرایطی دارد که ما با استناد از اقوال و دیدگاه های علماء و فقهای کرام به آن می پردازیم:

شرط اول: باید رجوع در مجلس قاضی صورت گیرد.

این شرطی است که فقهای حنفیه و حنابله آن را با تفصیل نوشته و برآن تفریعاتی نیز داشته اند، اما مالکیه براین شرط چندان توجه ننموده اند؛ چنانچه علامه مرغینانی رحمه الله^(۱) می فرماید: "ولا یصح الرجوع إلا بحضرة الحاكم" لأنه فسخ للشهادة فیختص بما تختص به الشهادة من المجلس وهو مجلس القاضي".^(۲) در تبیین الحقایق چنین نوشته اند: "وشرطه أن يكون في مجلس القاضي".^(۳)

و بنگرید در فقه حنابله: "وقال الشيخ تقي الدين عقيب هذا النص وشهادته بالقضاء رجوع أو بمنزلة الرجوع وقد قال إذا كان في غير ذلك المجلس لم يقبل".^(۴)

از صراحت فوق برمی آید که از دید حنفیه و حنابله رجوع شاهد در مجلس و نزد قاضی ضروری و حتمی است، و همانگونه که شهادت نزد پولیس و غیره معتبر نیست، رجوع ازان نیز در غیر مجلس قاضی اعتبار ندارد. اما رجوع از شهادت نزد مالکیه شرط نبوده و به هر نحوی از شهادت رجوع صورت گیرد، ثابت می شود، همانگونه که مدعی علیه قرینه ای مبنی بر رجوع شاهد پیش نماید، یا مردم دراین مورد بین خود گفتگو نمایند، یا بر این امر گواه قایم شود، چنانچه عبارت فقه مالکی را بنگرید:

۱ - اسمش علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل الفرغانی المرغینانی برهان الدین بود ایشان به طرف مرغینان منسوب است و مرغینان یکی شهرستان های نهر ما وراء جیحون است ایشان یکی از علما بزرگ فقه احناف است در سال ۵۳۰ هـ چشم به جهان گشود و در سال ۵۹۳ هـ، به ابدیت پیوست. از ایشان آثار گرانبهای باقی مانده که برخی از آن قرار ذیل است.

"الهدایه شرح بدایه المبتدی" منتقى الفروع" مختارات النوازل" (الإعلام للزركلي، ۷/۷۳)

۲- الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، تألیف: أبو الحسن، برهان الدین، علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل الفرغانی المرغینانی، متوفی: ۵۹۳ هـ، محقق: طلال یوسف، ج ۳، ص: ۱۳۲، ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان

۳- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۴، ص: ۲۴۳

۴- المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، تألیف: أبو البركات، مجد الدین، عبد السلام بن عبد الله بن الخضر بن محمد، ابن تیمیة الحرانی، متوفی: ۶۵۲ هـ، ج ۲، ص: ۳۵۴، ناشر: مكتبة المعارف- الرياض، طبع دوم، سال طبع: ۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۴ م

"فإن رجع عند غيره من العدول أو عند غير قاضيه فقولان بالقبول. ابن ناجي^(۱): وبه العمل وبعدمه أفتى الغبريني^(۲)، وصدر به ابن سلمون^(۳) قال الحميدي^(۴): وبه العمل عندنا، وبه أفتى سيدي إبراهيم الجلالی، وظاهر هذا أنه إذا رجع عند غير قاضيه لا يعمل برجوعه"^(۵).

اما دیدگاه شوافع در این مورد را بعد از تلاش و جستجوی فراوان نیافتیم، پس در ترتیب دلایل، در نخست دلایل مالکیه و سپس دلایل احناف و حنبله را ذکر خواهیم نمود.

دلایل مالکیه: رجوع کننده از شهادت، در نتیجه شهادت دروغ آنچه بر مشهود علیه لازم می شد، بالای خود ثابت و بر آن اقرار می نماید، و اقرار به ضمان به مجلس قاضی مخصوص نمی باشد.

۱- نام ایشان سعدی بن ناجی بیک، عالم فاضل، نزد قاسم قاضی زاده، محمد بن حسین درس خوانده و در تمامی فنون خصوصاً در زبان عربی ماهر بوده و کتاب هایی از قبیل حواشی علی شرح المفتاح للسیّد الشریف، حاشیة علی باب الشہید من شرح الوقایة لصدر الشریعة، ونظم عقائد النسفی بالعربیة و در سال ۹۲۲هـ، ق وفات یافتند. (الکواکب السانرة بأعیان المئة العاشرة، ج ۱، ص: ۲۰۹)

۲- أبو القاسم التونسي أحمد بن أحمد بن أحمد الغبرینی، ایشان فقیه و مفتی اند، در تونس بر مسند افتاء فائز شدند، از قاضی ابو مهدی عیسی غبرینی و ابو عبدالله قلشانی و ابو العباس غبرینی کسب فیض نمودند، اخیراً در سال ۷۷۰هـ، ق وفات یافتند. (نیل الابتهاج بنظریز الدبیاج، ج ۱، ص: ۱۰۴)

۳- ایشان أبو محمد عبد الله بن علی بن عبد الله بن علی، ابن سلمون الکنانی، فاضل اندلس اند، در غرناطه متولد شده و در همین جا تعلیم حاصل نمودند، تالیفات ایشان: "الشافی فی تحریر ما وقع من الخلاف بین التبصرة و الکافی" در فروع مالکیة و "الوثائق" و "العقد المنظم للحکام" می باشد، در سال ۶۶۹هـ، ق متولد و در سال ۷۴۱هـ، ق وفات یافتند (الأعلام للزکلی، ج ۴، ص: ۱۰۶ و ۱۰۷)

۴- ایشان ابو عبدالله، امام، حافظ، حُجَّة، محمد بن أبی نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حُمید بن یصیل، الأزدی، الحمیدی، الأندلسی، المیورقی، الظَّاهری. در اندلس، مصر، شام، عراق و حرَم درس خوانده و در بغداد سکونت اختیار نمودند، ولادت ایشان ۴۲۰هـ، اساتذہ ایشان: ابن عبد البر، خطیب، ابو عبد الله فضّاعی، ابو زکریا عبد الرَّحیم بخاری، ابو القاسم حَبَّانی الدَّمَشَقی، عبد الصّمد بن مأمون، ابو جعفر بن مُسلمة، و ابو غالب بن یشران اللُّغوی بودند، شاگردان ایشان: خطیب، ویوسف بن أبوب الهَمْدَانی و امام بخاری بوده اند، در ۱۷ ذی الحجه، سال ۴۸۸هـ، ق وفات یافتند. (طبقات علماء الحديث، ج ۳، ص: ۴۱۰ الی ۴۱۲)

۵- البهجة فی شرح التحفة، ج ۱، ص: ۱۷۴

دلایل احناف و حنابله:

۱. رجوع از شهادت در واقع فسخ آنست، همانگونه که فسخ شهادت مخصوص مجلس قاضی می باشد؛ رجوع ازان نیز به مجلس قاضی منحصر خواهد بود؛ چون بین آن دو تلازم وجود دارد.^(۱)
۲. قاضی شخصی است که به شهادت اهمیت داده و برآن حکم مرتب می نماید، آنکه فقط صلاحیت و منحصر به وی است؛ لذا رجوع ازان نیز مخصوص مجلس قاضی و از صلاحیت های وی می باشد.^(۲)
۳. رجوع از شهادت در حقیقت توبه است، و اصول در توبه اینست که اگر جرم و گناه علنی باشد، باید توبه هم علنی و اگر گناه سری باشد توبه نیز باید سری باشد، پس همانگونه که شهادت علنی و در مجلس قاضی صورت می گیرد؛ توبه ازان نیز باید در مجلس قاضی شود.^(۳)

در مورد اهمیت مجلس قاضی، قانون ذیل را ببینید:

ماده ۳۳۴ قانون اصول اجراءات مدنی افغانستان، در مورد چنین حکم می نماید: "شهادت شهود خارج از محکمه اعتبار ندارد".

از قانون فوق برملا است که رجوع از شهادت، منحصر به مجلس قاضی بوده و رجوع در غیر آن اعتباری نخواهد داشت.

دیدگاه راجح: دیدگاه احناف و حنابله راجح به نظر می رسد؛ زیرا قاضی با تذکر اهمیت شهادت و حقوق انسانها رجوع شاهد از شهادتش را دریافت می نماید که امکان جعل و تزویر دران تا حدی کمتر است، و شاهد در مجلس قاضی احساس مسئولیت دینی و شرم مردم کرده اغلبا مطابق واقع شهادت یا ازان رجوع می نماید، درغیر آن اگر رجوع شاهد در هر مکان و زمان معتبر دانسته شود، شاید خیلی ضایع و تلف گردد.

۱- البحر الرائق، ج ۷، ص: ۱۲۷

۲- المبسوط للسرخسی، ج ۱۶، ص: ۱۷۷

۳- المبسوط للسرخسی، ج ۱۶، ص: ۱۷۷

شرط دوم: تاییدی قاضی به رجوع شاهد از شهادت

بعضی از احناف این شرط را ذکر کرده است؛ همانگونه که علامه سرخسی رحمه الله^(۱) و غیره می فرماید:

"وزاد جماعة في صحة الرجوع أن يحكم القاضي برجوعهما ويضمنهما المال"^(۲) که گروهی قضاوت قاضی

به رجوع شاهدان و ضامن بودن آنان مال را در راستای صحیح شدن رجوع از شهادت، افزوده اند.

از ماده ۳۳۴ قانون اصول اجراءات مدنی افغانستان، که حکمش چنین است: "شهادت شهود خارج از

محکمه اعتبار ندارد" امر تاییدی قاضی نیز مفهوم می شود؛ زیرا معتبر دانستن رجوع از شهادت در مجلس

قاضی، اگر به تاییدی وی نیازی نداشت، معنایی ندارد.

شرط سوم: ثبات شاهد بر رجوع و عدم توقف آن در آن

منظور این شرط اینکه شاهد باید بر رجوع خود ثابت بماند و از قاضی مطالبه توقف از حکم را ننماید؛ چون

هنگامی که از قاضی چنین مطالبه نماید برایش لازم است تا توقف نموده و مطابق به شهادتش قضاوت

نکند، و این امر نزد جمهور فقهاء است؛ چنانچه ملاحظه نمایید:

علامه شهاب الدین احمد بن ادریس قرافی می فرماید: "ولو لم يصرح الشاهد بالرجوع بل قال للحاكم

توقف في قبول شهادتي ثم عاد فقال اقض فقد ذهب الشك"^(۳) که هرچند شاهد در رجوع خود تصریح

ننماید بلکه برای حاکم گوید: در امر پذیرش گواهی ام توقف نمایید، پس دوباره برگشته و گوید که قضاوت

کنید، بازهم شک برطرف می گردد.

ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی ایران در مورد چنین حکم می کند: "شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه

بطور شک و تردید.

۱. اسمش محمد بن احمد بن ابی سهیل ابو بکر السرخسی از اهل سرخس یکی شهرهای خراسان بود و به لقب شمس الایمه مشهور بود یکی از امامان فقه احناف بود عالم متکلم اصولی و مجتهد عصر خود بود به سبب انتقاد حکام وقت چندین سال را در زندان سپری نمود و در سال ۴۸۳ هـ جهان فانی را وداع گفت. از ایشان آثار زیاد باقی مانده که برخی از آن ها قرار ذیل است.

"المبسوط فی شرح کتب ظاهر الروایة" الاصول در اصول فقه- شرح سیر الکبیر لام محمد بن الحسن". (الاعلام للزرکلی، ۲۰۸/۶)

۲- المبسوط للسرخسی، ج ۴، ص: ۲۴۳ و فتح القدير، ج ۱۷، ص: ۳۲۴ و شرح فتح القدير، ج ۷، ص: ۴۸۰

۳- الذخيرة، ج ۱۰، ص: ۲۹۵ و روضة الطالبين وعمدة المفتين، ج ۱۱، ص: ۲۹۶

شرط چهارم: نبود قرینه برعکس رجوع شاهد.

مراد از این شرط این است که از کلام شاهدان کدام قرینه ای برعکس رجوع آنان وجود نباشد، یا حالت شان رجوع آنان را تکذیب ننماید و همچنان دلیلی بر عدم تلف نمودن حق، و نیات فاسد از رجوع موجود نباید باشد؛ همانگونه که علامه کاسانی و غیره می فرمایند: "إذ التهمة كما تمنع قبول الشهادة تمنع صحة الرجوع عن الشهادة" یعنی همانگونه که تهمت مانع پذیرش شهادت می شود، مانع پذیرش رجوع از آن نیز می شود.^(۱)

و همانگونه که شهادت توسط شک و گمان باطل و بی نتیجه می شود، رجوع ازان که فرع و مترتب بران می باشد، نیز بخاطر شک و تردید باطل یعنی پذیرفته نمی شود، و بطلان شهادت بخاطر شک و وهم را اکثر فقهاء در کتاب های خود نقل نموده اند، از جمله:

۱. علامه حصکفی رحمه الله^(۲): "حتى لو زاد فيما أعلم بطل للشك"^(۳) یعنی حتی اگر کلمه: "فیما

اعلم" (مطابق علم من) را بیافزاید، شهادت بنابر شک باطل می گردد.

۲. علامه ابن عابدین شامی رحمه الله: "لأنه يشترط أن لا يأتي بما يدل على الشك بعد فلو قال أشهد

بكذا فيما أعلم لم تقبل كما لو قال في ظني بخلاف ما لو قال أشهد بكذا قد علمت"^(۴) که چون

عدم ایراد آنچی که بر شک دلالت می نماید، برای پذیرش شهادت شرط است، اگر گواه گوید:

مطابق فهم و علم خود گواهی می دهم، شهادتش قبول نخواهد شد، همانگونه که کلمه "فی

ظنی" (مطابق گمانم) را به زبان آرد، آری اگر گوید که مطابق آنچه که می دانم، گواهی می دهم،

که اینگونه شهادت مقبول است.

۱- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۶، ص: ۲۸۳

۲. اسمش محمد بن علی بن محمد علاء الدین الحصکفی نسبت ایشان به طرف حصن کیفا دیار بکر شده یک شهر کوچک از شهر های دمشق است در این زمان به نام (شرناخ) مشهور است ایشان یکی از علما متبحر فقه احناف بوده و در علم اصول فقه مهارت کامل داشتند هم چنان در علم تفسیر حدیث و نحو نبوغ کامل داشتند ایشان علم را از خیرالدین الرملی و فخر المقدسی آموختند و در زمان خود منصب قضا در فقه حنفیه در دمشق به عهده داشتند در سال (۱۰۲۵) هـ در دمشق تولد شدند و در سال (۱۰۸۸) هـ در همان جا وفات نمودند از ایشان تالیفات زیادی به جا مانده که برخی آن قرار ذیل است: "الدر المختار شرح تنویر الابصار" الدرر المنتقی شرح ملتقى الأبحر" إفاضة الأنوار شرح المنار" (الإعلام للزركلي، ۱۸۸۷/۷) (معجم المؤلفين ۱/۱۱/۵۶)

۳- الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار، ص: ۴۸۳

۴- حاشیة ابن عابدین، ج ۷، ص: ۶۴

از ماده ۲۴۱ قانون اجراءات جزائی که حکمش چنین است: "...هرگاه تناقض شهادت شاهد در جلسه محکمه با شهادت و یا اظهارات سابق وی ظاهر گردد اجراءات مندرج فقره فوق این ماده صورت گرفته میتواند" نبود قرینه مفهوم می شود؛ زیرا در تناقضی که در آن ذکر است، همچون وجود قرینه می باشد.

شرط پنجم: تصریح شاهد بر رجوع اش از شهادت.

این شرط بدین معناست که شاهد با جملات صریح از شهادتش رجوع نماید و در آن هیچ گونه اخفاء و اجمال وجود نداشته باشد، مانند اینکه گوید: از شهادتم رجوع می نمایم، شهادتم باطل است، شهادتم فسخ شده است، در شهادت خود دروغگو بودم و امثال آن.

این شرط از تعریف فقهاء برای رجوع از شهادت ماخوذ است که باید رجوع با الفاظ صریح و بدون ابهام باشد، همانگونه که تقریباً تمامی فقهاء این شرط را در تعریف رجوع ملحوظ داشته اند.^(۱)

شرط ششم: حالت شاهد در هنگام رجوع از شهادت بهتر از حالت شهادتش باشد.

منظور از این شرط اینست که قاضی صفات و احوال شاهد در ایام شهادت و ایام رجوعش را مورد ارزیابی قرار می دهد، که آیا احوالش در هنگام رجوع بهتر از احوال آن در روز شهادت، مساوی با آن یا کمتر از آن است؟ تا بر اساس آن قضاوت یا رد نماید و این شرط را فقط فقهای احناف رحمهم الله بیان نموده اند، چنانچه علامه سرخسی رحمه الله می فرماید: "وذكر عن حماد - رحمه الله - أنه كان يقول في الشاهدین إذا رجعا عن الشهادة بعد قضاء القاضي فإنه ينظر إلى حالهما يوم رجعا فإن كان حالهما أحسن منه يوم شهدا صدقهما القاضي في الرجوع ورد القضاء وأبطله، وإن كان حالهما يوم رجعا مثل حالهما يوم شهدا دون ذلك لم يصدقهما القاضي ولم يقبل رجوعهما ولم يضمهما شيئاً... وإذا كان حاله عند الرجوع دون حاله عند الشهادة فرجحان جانب الكذب في الرجوع أبين والظاهر أنه بالرجوع قاصد إلى الإضرار بالمقضي له".^(۲)

ترجمه: از حماد نقل شده که ایشان فرموده اند: حال روز رجوع شاهدانی که قاضی بر اساس شهادت آنان فیصله کرده است، دیده می شود، اگر حال آنان بهتر از روز شهادت بود، قاضی رجوع شان را تصدیق نموده و فیصله قبلی را رد و باطل اعلان می نماید، اگر احوال روز شهادت و رجوع شاهدان یکسان بود، قاضی آنان تصدیق ننموده و رجوع شان را نمی پذیرد و آنان را به چیزی ضامن هم نمی نماید، و فیصله ی نخست معتبر می باشد، و اگر حالت شاهدان در هنگام رجوع کمتر از عدالت شان در وقت شهادت بود، پس جانب

۱- حاشیة قلیوبی وعمیرة، ج ۴، ص: ۳۳۳، و حاشیة ابن عابدین، ج ۷، ص: ۲۴۰.

۲- المبسوط للسرخسی، ج ۱۶، ص: ۱۷۸ و ۱۷۹.

دروغ در رجوع نمایان بوده و ظاهراً آنان توسط رجوع خود بر حق شخصی که فیصله صورت گرفته است، نیت ضرر و آسیب را دارند. (پس قاضی به رجوع آنان توجهی مبذول نداشته و فیصله ی قبلی را نافذ می داند)

تفصیل متذکره دیدگاه امام ابوحنیفه و استادش حماد است که اگر حال شاهدان هنگام رجوع بهتر از حال شهادت بود، رجوعش معتبر و در دو صورت دیگر غیر معتبر بوده و شاهدان تعزیر می شوند و قضاء نافذ می ماند، صاحبین قایل براین بوده اند که قضاء در هر صورت نافذ می باشد و مشهودبه برای مشهود علیه گردانیده نمی شود، و امام صاحب بعداً از قول نخست خود رجوع نموده و دیدگاه اخیر را اختیار نموده اند آنکه نظر جمهور ایمه نیز می باشد.^(۱)

علامه سرخسی، رجوع امام ابوحنیفه رحمه الله را با این الفاظ نقل می نماید: "وبهذا كان أبو حنيفة - رحمه الله - يقول أولاً، ثم رجع فقال لا يبطل القضاء بقولهما لآخر، وإن كان أعدل منهم يوم شهدا".^(۲) و علامه شامی رحمه الله نیز از طریق فتح القدير نقل می کند: "ونقل في الفتح أنه قول أبي حنيفة أولاً وهو قول شيخه حماد ثم رجع إلى قولهما وعليه استقر المذهب".^(۳)

۱- البحر الرائق، ج ۷، ص: ۱۲۸

۲- المبسوط للسرخسی، ج ۱۶، ص: ۱۷۸

۳- حاشیة ابن عابدين، ج ۵، ص: ۵۰۴

مبحث دوم: انواع رجوع

مبحث دوم بر دو مطلب مشتمل می باشد:

۱. مطلب اول: رجوع تمامی شاهدان

۲. مطلب دوم: رجوع برخی شاهدان

رجوع از شهادت یا کلی می باشد یا هم جزئی یعنی تمامی شاهدان از شهادت خود رجوع می نمایند یا بعضی آنان، و در صورت دوم که بعضی آنان رجوع می نمایند، اشخاص متباقی برای اثبات شهادت کافی می باشد یا خیر؟ پس در مجموع رجوع شاهدان دو نوع و صورت دارد:

مطلب اول: رجوع تمامی شاهدان

هنگامی که تمامی شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، برابر است که همگی یکجا رجوع کنند یا یکی بعد از دیگری و برابر است که اقل شاهدان در قضیه ای باشند مانند دو شاهد در امور مالی، یا زیاد از نصاب شاهدان باشند مانند پنج شاهد در قضیه ی زنا، ضمان در تمامی صورت های متذکره بالای شاهدان بطور متساوی تقسیم خواهد شد، پس اگر گواهی دهنده دو شاهد باشد و هر دو رجوع نمایند، ضمان بر ایشان بطور نصف می باشد و اگر سه شاهد باشند بر هر یکی از ایشان ثلث ضمان لازم خواهد شد.^(۱)

علامه ابن قدامه رحمه الله^(۲) در مورد چنین اصول بیان می نماید: "وکل موضع وجب الضمان علی الشهود بالرجوع، وجب أن یوزع بینهم علی عددهم"^(۳) که در هر جایی که بر شاهدان بنا بر رجوع از شهادت ضمان لازم شد، حتمی است تا ضمان مطابق تعداد آنان، در بین شان تقسیم شود.

و اگر شاهدان متشکل از یک مرد و نه زن باشند، و شهادت در مورد مال داده سپس رجوع نمایند، فقهاء در امر تقسیم ضمان بر آنان بر دو دیدگاه تقسیم شده اند:

۱- المذهب فی فقه الإمام الشافعی، تالیف: أبو اسحاق إبراهيم بن علی بن یوسف الشیرازی، متوفی: ۴۷۶هـ، ج ۳، ص: ۴۶۶، ناشر: دار الکتب العلمیة

۲. اسمش عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه از اهل جماعیل است یکی از قریه های نابلس در فلسطین، به همراه کاکای خود در زمان جنگ صلیبی ها از فلسطین به دمشق آمدند و به همراه صلاح الدین ایوبی در جنگ های صلیبی شرکت نموده بود بعد از آن به خاطر فراگیری علوم دینی به بغداد سفر کرد، سپس به دمشق به گشت در همان جا در سال ۶۲۰ هـ چشم از جهان فانی فرو بست. از ایشان تالیفات کثری به جا مانده که برخی از آن ها عبارت است از: "المغنی فی الفقه شرح مختصر الخرقی" الکافی "المقنع العمدة" روضة الناظر "الاعلام للزرکلی، ۱۹۱/۴- طبقات الحنابلة لابن رجب ص ۱۳۳)

۳- المغنی لابن قدامه، تالیف: أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامه، مشهور به ابن قدامه مقدسی، متوفی: ۶۲۰هـ، ج ۱۰، ص: ۲۲۴، ناشر: مکتبة القاهرة، سال نشر: ۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸م

دیدگاه اول: از امام ابوحنیفه، شوافع و حنابله رحمهم الله است که ضمان پنج تقسیم می شود، یک تقسیم آن بر مرد و چهار تقسیم آن بر زنان یعنی بالای هر زن نیم خمس لازم می شود.^(۱)

استدلال: از این آیت کریمه: $\square \square \square \square \square \square \square \square \square \square \square \square$ ترجمه: و دو نفر از مردان خود را به گواهی گیرید، و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن.^(۲)

واز این حدیث پیامبر علیه السلام: $\text{عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ؟»$ ، قُلْنَ: بَلَى، قَالَ: «فَذَلِكَ مِنْ نُقْصَانِ عَقْلِهَا»^(۳)

ترجمه: ابو سعید خدری - رضي الله عنه - مي گوید: رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «مگر نه این است که گواهی يك زن، نصف گواهی مرد محسوب می شود؟» گفتند: بلی. رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «این خود، نشانگر نقص عقل شما است».

طرز استدلال: در آیت و حدیث فوق، شهادت دو زن معادل یک مرد قرار داده شده است؛ پس هنگامی که زنان در شهادت نیم مرد محسوب می شوند؛ هنگام رجوع از شهادت نیز نیم ضمان مرد را متحمل می شوند.

دیدگاه دوم: از امام ابویوسف و محمد و امام مالک رحمهم الله است که نصف ضمان بر مرد و نیم دیگر آن بر زنان می باشد و لوکه زیادهم باشند.^(۴)

استدلال: شهادت زنان در این صورت قایم مقام شهادت یک مرد است، پس بر آنان بیشتر از حق یک مرد لازم نخواهد شد؛ همانگونه که این گفته ی ما را علامه موصلی رحمه الله وغیره بیان کرده اند: "وقالا: عليه النصف وعليهن النصف، لأن النساء وإن كثرن فهن مقام رجل واحد، لأنه لا يثبت بهن إلا نصف الحق".^(۵)

۱- الاختيار لتعليل المختار، ج ۲، ص: ۱۵۴، مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج ۶، ص: ۳۹۶ و المهذب في فقه الإمام الشافعي، ج ۳، ص: ۴۵۴

۲- سوره بقره: ۲۸۲

۳- صحيح البخاری، شماره حدیث: ۲۶۵۸

۴- الاختيار لتعليل المختار، ج ۲، ص: ۱۵۴، بلغة السالك لأقرب المسالك، تالیف: أبو العباس أحمد بن محمد الخلوئی، مشهور به صاوی مالکی، متوفی: ۱۲۴۱ هـ، ج ۴، ص: ۳۰۲، ناشر: دار المعارف، و عقد الجواهر الثمينة في مذهب عالم المدينة، تالیف: أبو محمد جلال الدین عید الله بن نجم بن شاس بن نزار الجذامی سعدی مالکی، متوفی: ۶۱۶ هـ، تحقیق: أ. د. حمید بن محمد لحر، ج ۳، ص: ۱۰۷۱، ناشر: دار الغرب الإسلامي، بیروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م

۵- الاختيار لتعليل المختار، ج ۲، ص: ۱۵۴

دیدگاه راجح: نظر و دیدگاه نخست، بنابر دلایل ذیل راجح به نظر می‌رسد:

۱. دیدگاه اول با استناد از نصوص است؛ لذا راجح و اولی خواهد بود.
۲. جواب دلیل مالکيه وغيره اينست که بر اساس شهادت زنان نصف حق نه بلکه تمامی حق ثابت می‌شود؛ زیرا اگر آنان نبودند، فقط بخاطر شهادت مرد، چیزی ثابت نمی‌شد؛ هنگامی که قضیه از این قرار باشد؛ ضمان بر تمامی شاهدان مطابق اصول میراث: للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم شده و مرد بجای دو زن محسوب خواهد شد.

مطلب دوم: رجوع برخی شاهدان

هنگامی که برخی شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، این رجوع آنان از دو حال خالی نیست: ۱- تعداد شاهدان نصاب شهادت را تمام کند. ۲- تعداد شاهدان، بیشتر از نصاب شهادت باشد.

بخش اول: تعداد شاهدان در صورت رجوع برخی آنان از شهادت به اندازه ی نصاب شهادت بوده و کم و بیش نباشد، مانند اینکه دو مرد براین امر گواهی دهند که فلان مال از فلان شخص است، پس تعداد گواهان در این مساله به قدر نصاب شهادت است، اگر یکی از آن از شهادتش رجوع نماید، نزد جمهور فقهاء نیم مال مشهودبه را ضامن می‌شود.^(۱) اگر دو مرد بر قضیه قتل شاهد بوده و یکی آن رجوع نماید، بالایش نصف دیت لازم می‌شود، یا چهار مرد بر زنا گواهی دهند سپس یکی از آن رجوع نماید، بالایش نصف دیت لازم می‌شود، اگر یک مرد و دو زن بر قضیه ای شاهد باشند و تنها مرد یا تنها دو زن رجوع نمایند در صورت اول بالای مرد نصف و در صورت دوم بالای هر دو زن نصف ثابت خواهد شد و اگر در همین صورت فقط یک زن رجوع کند، بالایش ربع عاید می‌گردد.^(۲)

بخش دوم: تعداد شاهدان هنگام رجوع از شهادت بیشتر از نصاب باشد، مانند شهادت شش نفر بر زنا، پس هنگامی که یکی از آن از شهادت خود رجوع نماید، فقهاء در مورد حکم ضامن قرار دادن آن بر دو دیدگاه تقسیم شده اند:

۱- شرح فتح القدیر، تالیف: کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی، متوفی: ۶۸۱هـ، ج ۷، ص: ۴۸۴، ناشر دار الفکر، بیروت، بلغة السالك لأقرب المسالك، ج ۴، ص: ۳۰۱، و التاج والإکلیل لمختصر خليل، متوفی: ۸۹۷هـ، ج ۸، ص: ۲۵۱، و عقد الجواهر الثمينة، ج ۳، ص: ۱۰۷۱ و مغنی المحتاج، ج ۶، ص: ۳۹۶ و المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۵

۲- المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۵

دیدگاه اول: شخصی که رجوع کرده است مطابق به سهم خود ضامن می باشد، اگر در صورت متذکره یکی از شاهدان رجوع نماید، بالایش قصاص یا سدس دیت و اگر رجوع کننده دو بودند، برآنان قصاص یا ثلث دیت لازم می گردد، و این مذهب حنابله^(۱)، برخی مالکی ها^(۲) و بعضی شافعی ها است.^(۳)

دلیل: شهادت عبارت از گواهی تمامی شاهدان می باشد و حکم نیز بر اساس آن صادر می گردد؛ گویا هر یکی از آن سهمی از مال را برای شخصی ثابت کرده است؛ پس به اندازه ی که نقصان وارد نموده است جبران خواهد کرد.^(۴)

دیدگاه دوم: هنگامی که نصاب شهادت باقی بماند، بر رجوع کننده چیزی لازم نخواهد شد، مانند رجوع یک نفر از سه شاهد در قضیه ی قتل، و رجوع دو نفر از شش شاهد در قضیه ی زنا، و این مذهب احناف^(۵) مالکیه^(۶)، شافعیه^(۷) و قولی از حنابله^(۸) رحمهم الله است.

دلیل: بقاء نصاب شهادت است؛ مدار حکم یعنی وجود و عدم آن بر آن است؛ و موجودیت شاهدان اضافی از نصاب و عدم آن بر حکم تاثیر خاصی ندارد؛ بناء بر شاهدان اضافی از نصاب شهادت که رجوع نمایند، چیزی ضمان نمی آید.^(۹)

۱- المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۴ و حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، تألیف: محمد بن أحمد بن عرفة دسوقی مالکی، متوفی: ۱۲۳۰هـ، ج ۴، ص: ۲۰۹، ناشر: دار الفکر

۲- عقد الجواهر الثمينة، ج ۳، ص: ۱۰۷۱

۳- مغنی المحتاج، ج ۶، ص: ۳۹۶ روضة الطالبین، ج ۱۱، ص: ۳۰۴ و الحاوی الکبیر، ج ۱۷، ص: ۲۶۹

۴- مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۶، ص: ۳۹۵ و المهذب فی فقه الإمام الشافعی للشیرازی، ج ۳، ص: ۴۶۵

۵- المبسوط للسرخسی، ج ۱۶، ص: ۱۸۷ و الأصل، تألیف: أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی، متوفی: ۱۸۹ هـ، تحقیق: الدكتور محمد بونوکالان، ج ۱۲، ص: ۴۹، ناشر: دار ابن حزم، بیروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ۱۴۳۳ هـ - ۲۰۱۲ م

۶- الحاوی الکبیر، ج ۴، ص: ۲۰۸

۷- روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۱۱، ص: ۳۰۳

۸- شرح منتهی الإرادات، ج ۳، ص: ۶۰۸ و مطالب أولى النهی فی شرح غایة المنتهی، تألیف: مصطفی بن سعد بن عبده سیوطی شهرة، متوفی: ۱۲۴۳هـ، ج ۶، ص: ۶۴۶، ناشر: المکتب الإسلامی، طبع دوم، سال طبع: ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴ م

۹- المبسوط للسرخسی، ج ۹، ص: ۱۰۴، الاصل للشیبانی، ج ۱۲، ص: ۴۷ و الفتاوی الهندیة، ج ۲، ص: ۱۵۵

ماده ۴۸۷ کود جزا در مورد مساله مورد بحث چنین حکم می نماید: "احکام شهادت دروغ بر شخصی که شهادت وی به حیث شاهد لازم نبوده یا بر شخصی که مطابق احکام قانون مکلف به ادای شهادت نباشد، تطبیق نمی گردد"

گویا ماده فوق کود جزا عینا همان قول جمهور فقهاء بوده است.

ترجیح رای راجح: با در نظرداشت دلایل هردو جانب برایم مذهب جمهور فقهاء -دیدگاه دوم- راجح به نظر می رسد؛ زیرا اصل مدار اعتبار حکم بر نصاب شهادت است، اما موجودیت شاهدان اضافی از آن یا عدم وجود آن تاثیری بر حکم ندارد؛ لذا مساوی قرار دادن شاهدان زاید از نصاب با شاهدان نصاب پذیرفتنی نیست.

مبحث سوم: صفت رجوع

مبحث سوم بر دو مطلب مشتمل می باشد:

۱. مطلب اول: رجوع صریح

۲. مطلب دوم: رجوع غیر صریح

مطلب اول: رجوع صریح

این مطلب را طی چند نکته بیان خواهیم کرد:

نکته اول: اقرار به شهادت زور (دروغ)

در این شکی نیست که شهادت زور یا شهادت دروغ از جرایم و گناهان بزرگ بشمار می رود، که الله متعال در آیات زیادی از آن منع نموده است، چنانچه ملاحظه فرمایید: □ □ □ □ □ □ □ □^(۱) ترجمه: و از (پرستش) پلیدها، یعنی بتها دوری کنید، و از گفتن افتراء (بر مردم و بر خدا) بپرهیزید. همچنان الله متعال در مورد بندگان خاص خود می فرماید: □ □ □ □ □ □ □ □ □ □^(۲) ترجمه: و (بندگان خدای رحمان) کسانی که بر باطل گواهی نمی دهند، و هنگامی که کارهای یاه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند، بزرگوارانه (از شرکت در بیهوده کاری و یاه سرائی کناره گیری می کنند و از آنها) می گذرند.

و در حدیث آمده است: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ» "فَمَا زَالَ يَقُولُهَا، حَتَّى قُلْتُ: لَيْسَتْ" ^(۳) ترجمه: ابو بکره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: آیا شما را از بزرگترین گناهها آگاه سازم. سه بار تکرار کردند. گفتیم: بله یا رسول الله! فرمودند: شرک آوردن به خدا، و سرپیچی کردن از پدر و مادر، و ایشان به حالت تکیه نشسته بود که راست نشست و فرمود: و حرف دروغ و شهادت دروغ، همچنان ایشان این جمله را تکرار کردند که از روی شفقت گفتیم: ای کاش ساکت می شدند.

۱- سوره حج: ۳۰

۲- سوره فرقان: ۷۲

۳- صحیح البخاری، شماره حدیث: ۵۹۷۶

برای ما از دلایل فوق بزرگی وبال شهادت زور و دروغ واضح شد حتی در حدی که پیامبر علیه السلام آن را در ردیف شرک و نافرمانی والدین ذکر کرده است، زیرا مفاسد آن فقط بر شاهد نه بلکه به دیگران نیز می رسد.

شهادت زور یا دروغ از سه طریق ذیل ثابت می شود:

از طریق حال و واقع: که قضیه و حالت شاهد را تکذیب نماید، ماندی که شاهد شخصی را متهم به زنا نماید و آن مجبوب باشد و غیره.

از طریق شهادت یا بینه: یعنی شخصی گواهی دهد که گواهی فلان شخص خلاف واقع است.

علم و اقرار به شهادت زور: یعنی خود شاهد خود را در شهادت کاذب خواند.

البته از طُرُقِ متذکره فقط طریقه پسینِ آن رجوع از شهادت نامیده شده و دو طُرُقِ اولی رجوع از شهادت نه بلکه ردّ شهادت مسمی می شود.

نکته دوم: انسان جایز الخطاء و غیرمعصوم است

وقتیکه انسان معصوم نیست، صدور خطاء از وی مستبعد نیست، و خطاء در شریعت اسلامی معاف است؛ الله متعال می فرماید: □ □ □ □ □ بج برب بهتج تھ تم ته^(۱) ترجمه: هر گاه در این مورد اشتباه کردید گناهی بر شما نیست. ولی آنچه را که دلتان می خواهد. به هر حال، پیوسته خدا آمرزگار و مهربان بوده و هست (و قلم عفو بر اشتباهات و لغزشها می کشد و شما را می بخشد).

از عبدالله بن عباس - رضی الله عنه - روایت است که رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «إن الله تجاوز لي عن أمتي الخطأ والنسيان، وما استكروها عليه» ترجمه: خداوند به خاطر من از خطا و فراموشی امتم و آنچه بر آن ها زور و اجبار شود، گذشت کرده است.^(۲)

پس هنگامی که شاهد بعد از شهادتش اقرار نماید که از وی در شهادت خطاء صورت گرفته است، این را رجوع صریح از شهادت می گویند.

نکته سوم: سخنان متضاد شاهد

گاهی شاهد به دروغ قصدی یا خطای خود اقرار نمی کند، اما سپس امری را بیان می کند که با شهادت قبلی اش منافات دارد و این سه صورت دارد:

۱- سوره احزاب: ۵

۲- السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، شماره حدیث: ۱۵۴۹۰

مشهودبه: مانند اینکه بر قرض بالای شخصی شهادت دهد، سپس گواهی دهد که آن قرض را از شخص مذکور اخذ نموده است.

مشهودعلیه: مانند شهادت بر حق بالای فلان شخص، سپس شهادت بر اینکه همان حق بالای شخص دیگری است.

مشهودله: مانند شهادت بر اینکه زید بالای عمرو حق دارد؛ بعدا شهادت دهد که آن حق از زید نه بلکه از بکر بالای عمرو است.

در این شکی نیست که گواهی های بعدی و دومین، نزد فقهاء از جمله رجوع صریح بشمار می رود.^(۱)

نکته چهارم: احیانا شاهد سخن قبلی خود را اصلاح می کند

مانند اینکه گوید: فلان بر فلان صد افغانی دارد، سپس گوید: بلکه هزار افغانی دارد، و علماء در مورد پذیرفتن سخن و شهادت چنین شاهد بر دو دیدگاه اند:

دیدگاه اول: از جمهور فقهاء است که شهادت بعدی شاهد پذیرفته می شود مشروط بر اینکه قاضی بعد از شهادت اول و قبل از شهادت بعدی فیصله ننموده باشد.^(۲)

دیدگاه دوم: از امام زهری^(۳) است که هیچ یکی از شهادت های شاهد مدار اعتبار نیست.^(۴)

دلیل ابن شهاب زهری: هر یکی از شهادت شاهد معارض همدیگر بوده و غیر معتبر می باشد، و چون هنگامی که با شهادت بعدی از شهادت قبلی رجوع نمود، شهادت بعدی اش نیز احتمال غلط را خواهد داشته و مورد اعتماد نمی باشد.^(۵)

دلایل جمهور: شهادت بعدی از شخص عادل صادر شده و از آن رجوع صورت نگرفته است؛ لذا پذیرفته می شود

۱- کشف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص: ۴۴۵

۲- کشف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص: ۴۴۱، الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، تألیف: شرف الدین، أبو النجاء، موسی بن أحمد بن موسی بن سالم بن عیسی بن سالم الحجاوی المقدسی، ثم الصالحی، متوفی: ۹۶۸هـ، محقق: عبد اللطیف محمد موسی السبکی، ج ۴، ص: ۴۴۹، ناشر: دار المعرفة بیروت - لبنان

۳- ایشان: محمد بن مسلم بن عبدالله بن شهاب القرشی الزهری، فقیه، یکی از ائمه اعلام و عالم حجاز و شام، از حضرت عبدالله بن عمر، عبدالله بن جعفر و انس بن مالک رضی الله عنهم و غیره روایت حدیث نموده است، در سال: ۱۲۳ یا ۱۲۴هـ وفات نمود (تذکره الحفاظ للذهبی، ج ۱، ص: ۸۳ تا ۸۵ و طبقات النسائین، ص: ۴)

۴- المغنی، ج ۱۰، ص: ۲۳۴ و المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲، ص: ۳۵۴

۵- المغنی، ج ۱۰، ص: ۲۳۴

شهادت دوم از شهادت اولی رجوع و باطل کننده آنست؛ پس متعارض قرار دادن آن با یکدیگر درست نمی باشد.^(۱)

دیدگاه راجح: از بررسی دلایل جانبین، دلایل جمهور که قایل به پذیرفتن شهادت دومی و باطل دانستن شهادت اولی اند، قوی به نظر می رسد؛ البته این حکم زمانی است که بعد از شهادت اولی حکم و فیصله صورت نگرفته باشد؛ چون پذیرفتن شهادت بعد از حکم نقض حکم محسوب می شود که جایز نیست. قوانین در مورد محتوای این مطلب چنین حکم می نماید:

ماده ۴۸۱ کود جزا: هرگاه شاهد بعد از ادای سوگند قانونی در پیشگاه محکمه یا نزد مامورین ضبط قضایی عمداً به اظهار باطل، انکار حق، پوشیدن تمام یا بعضی از وقایعی که در مورد آن شهادت ادا می نماید، بپردازد، شهادت وی، دروغ شناخته می شود.

ماده ۴۸۶ کود جزا: احوال ذیل اعداز مخففه در جرایم شهادت دروغ، شناخته می شود:

۱- رجوع شاهد از اظهارات دروغ و بیان حقیقت قبل از صدور حکم در موضوع دعوی و یا در تحقیق قبل از صدور قرار هیئت تحقیق

۲- در حالتی که اظهار حقیقت، شاهد را به خطر بزرگ مواجه گرداند طوری که به آزادی یا شرف او صدمه وارد کند یا به اثر آن زوجه، یا یکی از اصول یا فروع یا خواهر یا برادر او بخطر مواجه گردد.

ماده ۲۴۱ قانون اجراءات جزائی: هرگاه شاهد عجز خود را نسبت به یاد آوری یک واقعه از واقعات شهادت خود اظهار نماید، قرائت همان قسمت مخصوص شهادت او یا اظهارات او که در مرحله جمع آوری دلایل اتهام نموده است جواز دارد.

هرگاه تناقض شهادت شاهد در جلسه محکمه با شهادت و یا اظهارات سابق وی ظاهر گردد اجراءات مندرج فقره فوق این ماده صورت گرفته میتواند.

از قانون های فوق واضح است رجوع صریح از شهادت نکات و مواردی داشته است که در قانون اول: شهادت زور، که مقتضی اقرار و اعتراف برای یک مسلمان است، می باشد، در فقره اول ماده ۴۸۶ کود جزا، رجوع شاهد از اظهارات دروغ که عبارت از اصلاح سخنان قبلی می باشد، است و در ماده ۲۴۱ قانون اجراءات جزائی افغانستان، تناقض و تضاد در سخنان مذکور است که همه نوعی از رجوع از شهادت صریح می باشد.

مطلب دوم: رجوع غیر صریح

این مطلب را طی سه نکته ذیل بیان خواهم کرد:

نکته اول: انکار شاهدان از رجم در حد زنا

اقامه حد بعد از ثبوت زنا توسط شهادت شاهدان واجب است؛ فقهاء کرام در حکم آغاز شاهدان به رجم و اجتناب آنان از آغاز به رجم که رجوع از شهادت محسوب می شود یا خیر؟ بر دو دیدگاه اند:

دیدگاه اول از اکثر فقهاء احناف است: که آغاز شاهدان به رجم واجب است، پس اجتناب آنان از رجم رجوع از شهادت بشمار رفته و حد از مشهود علیه مرفوع می شود، چنانچه در تبیین الحقائق می خوانیم که علامه زیلعی رحمه الله می فرماید: "(فإن أبو أسقط) أي إن أبي الشهود من البداءة يسقط الحد لأنه دلالة الرجوع" که اگر شاهدان از آغاز رجم انکار نمایند، حد ساقط می گردد؛ زیرا امتناع آنان بر رجوع دلالت دارد.^(۱)

دیدگاه دوم از جمهور فقهاء به شمول امام ابویوسف بنا بر یک روایت است: که آغاز شاهدان به رجم واجب نه بلکه مستحب است، و اجتناب آنان از رجم رجوع از شهادت محسوب نشده و حد ساقط نمی شود.^(۲) چنانچه در "نهاية المحتاج" می خوانیم: "ويندب للبينة البداءة بالرجم" که آغاز شاهدان به رجم مستحب است.^(۳)

دلایل احناف:

۱. حضرت علی رضی الله عنه هنگامی که "شراحه" (زن همدانی) را رجم می نمود، گفت: "إِنَّ الرَّجْمَ سُنَّةٌ سَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَوْ كَانَ شَهِدَ عَلَيَّ هَذِهِ أَحَدٌ لَكَانَ أَوَّلَ مَنْ يَرْمِي، الشَّاهِدُ يَشْهَدُ، ثُمَّ يُتْبَعُ شَهَادَتُهُ حَجْرَهُ، وَلَكِنَّهَا أَقْرَبُ، فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ رَمَاهَا، فَرَمَاهَا بِحَجَرٍ، ثُمَّ رَمَى النَّاسُ" ترجمه: بدون شک، رجم سنت پیامبر علیه السلام است، اگر شخصی بالایش شاهد بود، اولین کسی می بود، که وی را رجم کند؛ زیرا (اصول اینست که) شاهد به دنبال شهادتش سنگ خود را پرتاب می کند، اما (در این قضیه) خود این زن اقرار به زنا کرده است؛ لذا نخست من سنگسار می کنم، سپس ایشان و بعد مردم بالای آن زن سنگ پرتاب نمودند.^(۴)

۱- تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبی، ج ۳، ص: ۱۶۸

۲- المغنی لابن قدامة، ج ۹، ص: ۳۷، الكافی فی فقه أهل المدينة، ج ۲، ص: ۱۷۰ و نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۷، ص: ۴۳۲

۳- نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۷، ص: ۴۳۲

۴- مسند الإمام أحمد بن حنبل، شماره حدیث: ۹۷۸

۲. احياناً انسان بر شهادت کاذب جرات پیدا می نماید، پس هنگامی که آغاز رجم را توسط وی کنیم، قضیه برایش سنگین تمام شده و توقف می نماید؛ لذا هنگامی که بعد از شهادت از آغاز به رجم انکار نمود، این خود دلیل برای رجوع اش می باشد، و برعکس اگر در شهادت خود صادق بود، بر رجم اقدام می نماید.^(۱)

دلایل جمهور: جمهور مساله رجم را به دیگر حدود از قبیل قطع دست و جلد قیاس می نمایند؛ چون شاهد در این حدودها مکلف به آغاز نیست بلکه والی و حاکم یا نایبش حد را نافذ می نماید؛ پس در حد رجم نیز خود قاضی و حاکم آغازگر می باشند.^(۲)

ترجیح قول راجح: بعد از بررسی دلایل هردو جانب، دلایل احناف قوی و وجوب آغاز شاهدان به رجم راجح به نظر می رسد؛ زیرا در این قول توبیخ ظالمان و زجر متساهلان بنا بر شهادت دروغ موجود بوده و بزرگی شان دروغ و تاکید شاهدان به عدم تکرار آن است؛ چون بعد از انکار از آغاز به رجم، امور متذکره حتما در ذهن شان خطور خواهد کرد؛ و شاید از عملکرد خود پشیمان شده و توبه و استغفار نماید.

فقره دوم ماده ۳۲۷ قانون اصول اجراءات مدنی افغانستان در مورد دعوی در حدود و قصاص چنین حکم می نماید: "در دعوی حدود و قصاص ادای شهادت از روی نوشته جواز ندارد" از این ماده واضح است که حدود و قصاص بنا بر شبهات رد می گردد؛ از همین جهت است که شاهدان باید در آن با قاطعیت شهادت دهند، نه از روی نوشته و کاغذ.

حد شاهدان در هنگام امتناع آنان از آغاز به رجم:

قول اصح فقهای احناف اینست که شاهدان هنگام انکار از آغاز به رجم، حد قذف زده نمی شوند؛ زیرا عدم آغاز آنان به رجم، رجوع صریح از شهادت نیست؛ چون بر شهادت خود تا کنون قایم اند؛ و ممکن که عدم آغاز به رجم هرچند خود رجم از حدود شریعت و مبنی بر عدالت است، بازهم بنا بر علت عدم قدرت آنان بر تحمل قتل نفس باشد، همانگونه که برخی از انسانان جرات ذبح حیوانات حلال و حتی توان مشاهده آن حالت را ندارند، بهرحال عدم آغاز شاهدان بر رجم شبهه بر اجرای حد زنا داشته و عدم تحمل کیفیت قتل انسان شبهه بر حد قذف شمرده شده و هردو حد جاری نخواهد شد.^(۳)

۱- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۳، ص: ۱۶۸، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ۱، ص: ۵۸۷

۲- البحر الرائق، ج ۵، ص: ۸

۳- المبسوط للرخسی، ج ۹، ص: ۱۹۱ و البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۷، ص: ۱۲۷

اما بنابر اینکه شبهه متذکره ضعیف است، اجرای حد قذف بر شاهدان بهتر به نظر می‌رسد؛ زیرا عدم توان آغاز شاهدان به رجم را به ذبح حیوانات قیاس کردن قیاس مع الفارق است؛ زیرا در بیرون شدن روح در ذبح حیوانات یقینی و در رجم فقط بنابر آغاز شاهدان غیر یقینی است؛ و بقای شاهدان بر شهادت امری قابل توجه نیست به ویژه در این عهد فتنه و فساد؛ لذا اجرای حد قذف راجح است؛ همانگونه بعضی کُتب احناف آن را با صراحت تمام نقل کرده است، در مورد سخن علامه کاسانی رحمه الله را ملاحظه نمایید: "فإن رجعوا جميعاً يحدون حد القذف، سواء رجعوا بعد القضاء أو قبل القضاء" یعنی اگر تمامی شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، حد قذف زده می‌شوند؛ ولوکه بعد از قضاء یا قبل از آن رجوع کرده باشند.^(۱)

در مورد اجرای حد قذف بر اتهام کننده که مدعی خود را نتواند به اثبات برساند، قوانین چنین حکم می‌کند:

فقره اول ماده ۴۸۲ کود جزا: در مورد چنین حکم می‌کند: "شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت اداء نماید، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی، محکوم می‌گردد"

فقره اول: ماده ۶۷۳ کود جزا: قذف عبارت است از نسبت دادن ارتکاب فعل زنا یا نفی نسب به شخص توسط یکی از وسایل علنی به نحوی که اگر صدق می‌داشت شخصی که تهمت به او نسبت داده شده، به جزا محکوم می‌گردید یا به نزد مردم تحقیر می‌شد.

فقره دوم: ماده ۶۷۳ کود جزا: هرگاه در جرم قذف شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد قذف ساقط گردد، مرتکب، تعزیراً به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می‌گردد.

فقره سوم: ماده ۶۷۳ کود جزا: هرگاه به اثر ارتکاب جرم مندرج فقره اول این ماده به حیثیت شخص یا خانواده وی طوری صدمه وارد گردد که ممانعت را در ازدواج دختر یا زن به وجود آورد، مرتکب به حد اکثر حبس قصیر محکوم می‌گردد.

پس هنگامی که بالای مشهود علیه نتوانست زنا را ثابت نماید، با توجه به قوانین فوق دروغگو بودن شاهد و قذف بودن این عملش واضح می‌شود؛ لذا بالایش حد قذف جاری خواهد شد.

در ماده ۶۷۷ کود جزای افغانستان اجرای حد قذف بر شاهد دروغ بر زنا را موقوف بر شکایت متضرر ساخته یعنی که اگر متضرر شکایت و طلب پیگیری وی را نداشت، مجازات نخواهد شد، چنانچه بنگرید:

^۱ - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۶، ص: ۲۸۸

تعقیب عدلی متهم جرم قذف و افتراء مشروط به شکایت متضرر می باشد، در صورتی که متضرر قبل از صدور حکم قطعی محکمه از شکایت خود منصرف شود، دعوی جزایی متوقف می گردد" اما این امر نزد احناف رحمهم الله نیست بلکه نزد شوافع است، که قانون بر اساس مسلک آنان مرتب شده است، و قولی از امام ابو یوسف از احناف نیز می باشد. نزد جمهور احناف شکایت و طلب مشهود علیه برای اجرای حد قذف بر اتهام کننده لازم و ضروری نیست؛ زیرا حد قذف از جمله حقوق الله نیز است؛ پس قاضی بدون طلب متضرر حد قذف را جاری می نماید.

نکته دوم: ادعای شاهدان آنچه را که منافی شهادت آنان است:

شاهدان بعد از شهادت در مجلس قاضی، چیزی را ادعاء نمایند که سبب بطلان شهادت شان گردد، پس این امر باطل کننده شهادت محسوب می شود، و بر آن همه احکام جاری می شود که بر رجوع از شهادت قابل تطبیق است، مانند اینکه شاهد بعد از ادای شهادتش گوید: بین من و مشهود علیه دشمنی است، مشهود علیه مرا دشنام داده است یا مرا تهمت می کند و غیره، پس شاهد با چنین گفتار، شهادت خود را باطل می سازد؛ زیرا خودش اقرار بر این دارد که مشهود علیه دشمن وی است؛ و گواهی بنا بر سخن کوچکتر از این هم مردود می شود.

"وَقَالَ أَصْبَغُ: "إِنْ قَالَ عَلَى وَجْهِ الشُّكْوَى وَقَصَدَهُ أَنْ يَنْهَاهُ عَنِ الْأَذَى، وَلَمْ يَكُنْ عَلَى طَلَبِ خُصُومَتِهِ بِذَلِكَ، وَلَا سَمَى الشَّتِيمَةَ فَلَا أَرَى ذَلِكَ شَيْئًا، وَإِنْ سَمَى الشَّتِيمَةَ وَقَامَ بِهَا يُطَالِبُهُ أَوْ يُخَاصِمُهُ، أَوْ كَانَ عَلَى وَجْهِ الْخُصُومَةِ، وَإِنْ لَمْ يُسَمِّهَا فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَشَهَادَتُهُ سَاقِطَةٌ" علامه اصبغ^(۱) می گوید: اگر شاهد سخنان فوق را به عنوان گلایه گوید و هدفش بازداشتن مشهود علیه از اذیت بوده و طلب عداوت و دشمنی نباشد، و همچنان دشنام را نام نگیرد، مشکلی در آن نمی بینم، و اگر مشخصا دشنام را نام گیرد، و مشهود علیه را دنبال نماید یا با وی دشمنی را آغاز نماید یا بطور عداوت بوده باشد هر چند در همان لحظه از دشنام یادی نکند؛ پس شهادتش باطل می گردد^(۲).

۱- ایشان: اصبغ بن زید بن علی الجهنی، از ثور بن یزید حمصی و خالد بن کنیر همدانی و سعید بن راشد و قاسم بن ابی ایوب و مسعر بن کدام و معاویة بن سلمة نصری و یحیی بن عبید الله تیمی و ابی بشر املوکی و ابی العلاء شامی روایت نموده یحیی بن معین ایشان را ثقة و أبو زرعة "شیخ" عنوان می کند و امام نسائی به ایشان "لیس به باس" می گوید، امام ترمذی، نسائی و ابن ماجه از ایشان روایت کرده اند، در سال ۱۵۷هـ وفات یافت. (تهذیب الکمال، ج ۳، ص: ۳۰۱ تا ۳۰۴)

۲- تبصرة الحکام فی أصول الأفضیة و مناهج الأحکام، تالیف: ابن فرحون، برهان الدین الیعمری، ایراهیم بن علی بن محمد، متوفی: ۷۹۹هـ، ج ۱، ص: ۳۱۵، ناشر: مکتبة کلیات الأزهریة، طبع اول، سال طبع: ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م

ماده ۲۴۱ قانون اجراءات جزائی افغانستان در مورد چنین می گوید: "...هرگاه تناقض شهادت شاهد در جلسهٔ محکمه با شهادت و یا اظهارات سابق وی ظاهر گردد اجراءات مندرج فقرهٔ فوق این ماده صورت گرفته میتواند" پس تناقض هم منافی اقرار اولی بشمار رفته و شهادتش باطل خواهد شد.

نکته سوم: انکار شاهدان از شهادت شان

انکار شاهدان از شهادت، دو صورت دارد:

صورت اول: شاهد نزد مشهودله شهادت داده سپس نزد قاضی از آن انکار نماید، چنین انکار رجوع از شهادت عنوان نشده و احکام رجوع از شهادت نیز برآن جاری نمی شود؛ زیرا شهادتش در چنین صورت اصلاً ثابت نمی شود تا از آن رجوع شود و رجوع بعد از اثبات می شود؛ چون منکر موجود قبلی را انکار می نماید، همانگونه که از تعریف رجوع واضح است که عبارت از: "نفي الشاهد أخيراً ما أثبتته أولاً" یعنی نفی شاهد آنچه را قبلاً به اثبات رسانیده است می باشد.^(۱)

صورت دوم: اینکه شاهد از شهادت خود بعد از ثبوت آن نزد قاضی انکار نماید، این صورت نیز رجوع از شهادت گفته نمی شود؛ زیرا شاهد شهادت قبلی خود را نفی می نماید که در مساله مورد بحث ما ممکن نیست؛ چون قاضی آن را به اثبات رسانیده و از سوی قاضی تایید شده است، لذا انکار شاهد پذیرفته نشده و از وی در مورد سبب و علت این انکار جويا می شویم و فقهاء کرام براین اتفاق نظر دارند که انکار از شهادت رجوع از آن شمرده نشده و بر آن احکام رجوع نیز تطبیق نمی شود.^(۲)

ماده ۴۸۱ کد جزای افغانستان در مورد انکار شاهد از شهادت چنین امر می کند: "هرگاه شاهد بعد از ادای سوگند قانونی در پیشگاه محکمه یا نزد مامورین ضبط قضایی عمداً به اظهار باطل، انکار حق، پوشیدن تمام یا بعضی از وقایعی که در مورد آن شهادت ادا می نماید، بپردازد، شهادت وی، دروغ شناخته می شود" پس انکار شاهدان از شهادت، پوشیدن تمام یا بعضی از واقعه و قضیه، رجوع از شهادت نه بلکه انکار شهادت یا دروغ بشمار می رود.

مبحث چهارم: وقت رجوع

مبحث چهارم بر سه مطلب مشتمل می باشد:

۱- درر الحکام شرح مجلة الأحكام، ج ۱، ص: ۷۱

۲- درر الحکام شرح مجلة الأحكام، ج ۴، ص: ۴۲۴ و مجمع الضمانات، تالیف: أبو محمد غانم بن محمد البغدادی الحنفی، متوفی: ۱۰۳۰هـ، ص: ۳۶۱، ناشر: دار الكتاب الإسلامی، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۷، ص: ۴۳۰ و کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص: ۴۴۱

۱. مطلب اول: رجوع قبل از فیصله

۲. مطلب دوم: رجوع بعد از فیصله و قبل از تطبیق حکم

۳. مطلب سوم: رجوع بعد از فیصله و بعد از تطبیق حکم

رجوع از شهادت صورت ها و احوال مختلفی دارد که حکم آن به اختلاف وقت رجوع یعنی رجوع قبل از قضاوت یا بعد از آن مختلف می شود؛ پس واضح است که رجوع باعتبار وقت سه حالات دارد، یا قبل از فیصله می باشد، یا بعد از فیصله اما قبل از نفاذ حکم می باشد و یا هم بعد از فیصله و بعد از نفاذ حکم؛ این همه تحت سه مطلب ذیل بیان خواهد شد.

مطلب اول: رجوع قبل از فیصله

رجوع قبل از فیصله عبارت از اینکه شاهد در مجلس قاضی بر یک امر مشخصی شهادت دهد، سپس قبل از فیصله قاضی آمده و در مجلس از شهادت خود رجوع نماید، برابر است که رجوع آنان در حقوق الله باشد یا حقوق العباد؟ با مدنظر گرفتن شرایط متذکره پذیرفته شده و حکم و یا فیصله ای از سوی قاضی بر اساس آن شهادت صورت نمی گیرد، این گفته ی ما نزد جمهور فقهاء به شمول ایمه اربعه می باشد.^(۱) همانگونه علامه سرخسی رحمه الله می فرماید: "إذا رجع قبل القضاء لم يقض القاضي بشهادته لبطانها بالرجوع" که قاضی در صورت رجوع شاهد قبل از فیصله، بر اساس شهادت وی فیصله نمی نماید؛ چون به علت رجوع باطل شده است.^(۲)

جز دو فقیه شافعی: یکی ابو ثور^(۳) و دیگری علامه زرکشی^(۱) رحمهما الله دیگر هیچ کسی با جمهور در مساله ی فوق اختلاف نداشته اند، و دیدگاه آنان در این مساله اینست که قاضی بعد از رجوع شاهدان از شهادت نیز مکلف بر فیصله بوده و شهادت بعد از رجوع نیز کما فی السابق باقی و مدار اعتبار می باشد.^(۲)

۱- لسان الحکام فی معرفة الأحکام، تألیف: أبو الولید، الحلبي، أحمد بن محمد بن محمد، متوفی: ۸۸۲هـ، ص: ۲۴۹، ناشر: البابی الحلبي - القاهرة، طبع دوم، سال طبع: ۱۳۹۳ - ۱۹۷۳، در الحکام شرح مجلة الأحکام، تألیف: علی حیدر، تحقیق تعریب: المحامی فهمی الحسینی، ج ۱، ص: ۷۱، ناشر دار الکتب العلمیة، بیروت، حاشیة الدسوقی، ج ۴، ص: ۲۰۷، روضة المستبین فی شرح کتاب التلقین، تألیف: أبو محمد، وأبو فارس، عبد العزیز بن إبراهیم بن أحمد القرشی، متوفی: ۶۷۳ هـ، محقق: عبد اللطیف زکاغ، ج ۲، ص: ۱۳۸۴، ناشر: دار ابن حزم، طبع اول، سال طبع: ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، تألیف: أبو الحسین یحیی بن أبی الخیر بن سالم العمرانی الیمنی الشافعی، متوفی: ۵۵۸هـ، محقق: قاسم محمد النوری، ج ۱۳، ص: ۳۹۲، ناشر: دار المنهاج - جدة، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، مسائل الإمام أحمد بن حنبل وإسحاق بن راهویه، تألیف: إسحاق بن منصور بن بهرام، أبو یعقوب المروزی، متوفی: ۲۵۱ هـ، ناشر: عمادة البحث العلمي، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۲ م، مطالب أولى النهی، ج ۶، ص: ۶۴۲ و المغنی، ج ۱، ص: ۲۲۱

۲- المبسوط للسرخسی، ج ۱۶، ص: ۱۷۸

۳- ابو ثور، اسم ایشان: ابراهیم بن خالد کلبی، بغدادی، امام حافظ فقیه، از یاران امام شافعی، و نقل کننده اقوال قدیمی ایشان، در سال ۱۷۰هـ تولد و در سال: ۲۴۰هـ وفات یافت. (طبقات الشافعیة الكبرى، تألیف: تاج الدین عبد الوهاب بن تقی الدین السبکی،

دلایل جمهور:

۱. حاکم بعد از رجوع شاهدان از شهادت نمی داند که آنان در شهادت کاذب و در رجوع صادق اند یا برعکس یعنی در شهادت صادق و در رجوع کاذب؟ و مرجحی برای هیچ طرفی وجود ندارد؛ پس قاضی به علت شک قضاوت نمی نماید؛ همانگونه که در حالت مجهول بودن عدالت شاهدان قضیه معروف است.^(۳)
۲. کلام شاهدان سبب اصلی قضاوت بود، پس هنگامی که سبب، بخاطر رجوع شاهدان ختم شد، فیصله هم جایز نخواهد بود همانگونه که بر قبول شهادت عارضی از قبیل فسق و دشمنی پیش آید.^(۴)

دلایل ابو ثور و زرکشی رحمهما الله:

۱. یک بار شهادت ادا کرده شد، پس به علت رجوع باطل نمی گردد؛ همانگونه که رجوع بعد از قضاوت تاثیری ندارد.^(۵)
 ۲. همانگونه که رجوع بعد از اقرار معتبر نیست، رجوع بعد از شهادت نیز اعتباری نخواهد داشت.^(۶)
- دیدگاه راجح:** نزد بنده نظر جمهور فقهاء راجح است؛ زیرا دلایل ابو ثور و زرکشی رحمهما الله قناعت بخش نیست؛ چون شهادت شرط حکم است؛ هنگامی که قبل از فیصله ختم شد، فیصله براساس آن جایز نمی باشد؛ طوری که شاهدان فاسق شوند، نیز رجوع شاهدان دروغ آنان را به اثبات می رساند؛ لذا قضاوت

متوفی: ۷۷۱ هـ، محقق: د. محمود محمد الطناحی د. عبد الفتاح محمد الحلو، ج ۲، ص: ۷۴ تا ۷۷، ناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزیع، طبع دوم، سال طبع: ۱۴۱۳ هـ)

۱- زرکشی، اسم ایشان: محمد بن عبدالله بن بهادر زرکشی، ابو عبدالله، فقیه اصولی محدث، بیشتر از ۳۰ کتاب نوشته اند، در سال: ۷۴۵ هـ در مصر تولد و در سال: ۷۹۴ هـ وفات یافت. (شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، تألیف: أبو الفلاح، عبد الحی بن أحمد بن محمد ابن العماد العکری الحنبلی، متوفی: ۱۰۸۹ هـ، تحقیق: محمود الأرنؤوط، ج ۸، ص: ۳۸۴ تا ۳۸۵، ناشر: دار ابن کثیر، دمشق - بیروت، طبع اول، سال طبع: ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م)

۲- المجموع شرح المذهب، ج ۲۰، ص: ۲۷۸، الحاوی الکبیر، ج ۱۷، ص: ۲۵۳، المذهب فی فقه الإمام الشافعی، ج ۳، ص: ۴۶۴، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب، تألیف: زین الدین أبو یحیی سنیکی، زکریا بن محمد بن زکریا الأنصاری، متوفی: ۹۲۶ هـ، ج ۴، ص: ۳۸۴، ناشر: دار الكتاب الإسلامی

۳- حاشیة ابن عابدین، ج ۷، ص: ۲۴۲ و الهدایة، ج ۳، ص: ۱۳۲

۴- الکافی فی فقه الإمام أحمد، تألیف: أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، مشهور به بن قدامة مقدسی، متوفی: ۶۲۰ هـ، ج ۴، ص: ۲۹۰، ناشر: دار الکتب العلمیة، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م و العدة شرح العمدة، تألیف: عبد الرحمن بن إبراهیم بن أحمد، أبو محمد بهاء الدین المقدسی، متوفی: ۶۲۴ هـ، محقق: صلاح بن محمد عویضة، ج ۲، ص: ۲۵۴، ناشر: دار الکتب العلمیة، طبع دوم، سال طبع: ۱۴۲۶ هـ/۲۰۰۵ م

۵- المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۱۹

۶- بحر المذهب، تألیف: الرویانی، أبو المحاسن عبد الواحد بن إسماعیل، توفی: ۵۰۲ هـ، محقق: طارق فتحی السید، ج ۱، ص: ۳۶۳، ناشر: دار الکتب العلمیة، طبع اول، سال طبع: ۲۰۰۹ م

درست نیست. و قیاس رجوع از شهادت بر رجوع از اقرار درست نیست؛ چون اولی اسقاطِ حقی است که بر مشهود علیه لازم شده است، و دومی اسقاطِ حقی می باشد که بر مقرر لازم می شود.

در مورد رجوع شاهدان از شهادت، قبل از فیصله قاضی، قوانین ذیل را ملاحظه نمایید:

فقره سوم ماده ۴۸۲ کود جزا: شخصی که در دعوی غیر جزایی و یا نزد مامورین ضبط قضایی شهادت دروغ اداء نماید، به حبس قصیر یا جزای نقدی ده هزار تا بیست هزار افغانی، محکوم می گردد.

ماده ۴۸۶ کود جزا: احوال ذیل اعداز مخففه در جرایم شهادت دروغ، شناخته می شود:

۱- رجوع شاهد از اظهارات دروغ و بیان حقیقت قبل از صدور حکم در موضوع دعوی و یا در تحقیق

قبل از صدور قرار هیئت تحقیق

۲- در حالتی که اظهار حقیقت، شاهد را به خطر بزرگ مواجه گرداند طوری که به آزادی یا شرف او

صدمه وارد کند یا به اثر آن زوجه، یا یکی از اصول یا فروع یا خواهر یا برادر او بخطر مواجه گردد

باتوجه به قوانین فوق، که عبارت از تعزیر شاهد در قانون اول و مخففه دانستن شهادت دروغ قبل از فیصله در قانون دوم می باشد، می توان گفت که فیصله بر قاضی در چنین صورت لازم نیست، همچنان شاهد، تعزیر اندک می شود؛ زیرا بر مشهود علیه زیانی وارد نگردیده است.

مطلب دوم: رجوع بعد از فیصله و قبل از تطبیق حکم

وقتی که شاهدان نزد قاضی شاهی دهند، قاضی آنان را صادق دانسته و براساس شهادت شان فیصله نماید؛ پس شاهدان قبل از تنفیذ حکم (استیفای محکوم به) از شهادت خود رجوع نمایند، این رجوع آنان بر حکم قضائی چی تاثیری خواهد داشت؟ حکم قاضی بادر نظر داشت مصلحت محکوم علیه نقض خواهد شد؟ یا حکم صحیح بوده و رجوع شاهدان بر آن تاثیری ندارد؟ این مساله چندین صورت دارد مبنی بر اینکه نوع دعوی مربوط به مال می شود یا مربوط احوال شخصیه و یاهم حدود و قصاص؟
علماء اندر این مساله بر سه دیدگاه اند:

دیدگاه اول: از جمهور فقهاء می باشد که هنگامی که احکام مربوط به اموال و احوال شخصیه باشد، نقض نمی شود اما وقتیکه مربوط به حدود و قصاص باشد، نقض می شود.^(۱)

دیدگاه دوم: از سعید بن مسیب، اوزاعی، ظاهریه، حسن بصری، حماد بن سلیمان، بعضی شوافع، و روایتی از امام احمد رحمهم الله است، که عبارت از نقض حکم می باشد ولوکه احکام مربوط به اموال باشد، یا مربوط به حدود و قصاص.^(۲)

دیدگاه سوم: از بعضی احناف و ابن قاسم از مالکیه است که احکام در این صورت هیچ گاه نقض نمی شود مربوط به اموال و احوال شخصیه باشد، نقض نمی شود ولوکه احکام مربوط به اموال باشد، یا مربوط به حدود و قصاص.^(۳)

دلایل صاحبان قول اول:

۱. حق محکوم له بعد از قضای قاضی به محکوم به ثابت شد، پس آن بدون بینه یا اقرار ساقط نمی گردد، و رجوع از شهادت هیچ یکی از شهادت یا اقرار نیست؛ لذا حکم بعد از رجوع شاهدان از شهادت نقض نمی شود.^(۴)

۱- المبسوط للسرخسی، ج ۲۶، ص: ۱۸۴، الشرح الكبير علی متن المقنع، تألیف: أبو الفرج، شمس الدین، عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسی الجماعلی الحنبلی، متوفی: ۶۸۲هـ، ج ۱۲، ص: ۱۱۷، ناشر: دار الكتاب العربی للنشر والتوزیع، التوضیح فی شرح المختصر الفرعی لابن الحاجب، تألیف: خلیل بن إسحاق بن موسی، ضیاء الدین الجندی المالکی المصری، متوفی: ۷۷۶هـ، ج ۷، ص: ۵۷۱، محقق: د. أحمد بن عبد الکریم نجیب، ناشر: مرکز نجیبویه للمخطوطات وخدمة التراث، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۹هـ - ۲۰۰۸م و نهایی المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۸

۲- حاشیة ابن عابدین، ج ۷، ص: ۲۴۲ و المجموع شرح المذهب، ج ۲۰، ص: ۲۷۷

۳- التوضیح فی شرح مختصر ابن الحاجب، ج ۷، ص: ۵۷۱، الفواکه الدوانی، تألیف: شهاب الدین النفراوی الأزهري المالکی، أحمد بن غانم (أو غنیم) بن سالم ابن مهنا، متوفی: ۱۱۲۶هـ، ج ۲، ص: ۲۲۹، ناشر: دار الفكر، تاریخ النشر: ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م، و حاشیة العدوی، تألیف: علی الصعیدی العدوی المالکی، تحقیق: یوسف الشیخ محمد البقاعی، ج ۲، ص: ۴۵۷، ناشر دار الفكر، بیروت، سال نشر: ۱۴۱۲

۴- تبیین الحقائق، ج ۴، ص: ۲۴۴

۲. جبران مال از طریق شاهدان برای محکوم علیه ممکن و در حدود و قصاص بعد از استیفاء غیرممکن است؛ لذا استیفای حدود و قصاص جواز ندارد.^(۱)
۳. اصول این است که حدود و قصاص هنگام شبهات ساقط می شود و رجوع از شهادت بزرگترین شبهه است که طبعاً سزاها به آن ساقط می شود.^(۲) رسول الله علیه السلام می فرماید: "ادْرءُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ" ترجمه: تا می توانید حدود را از مسلمان دفع کنید، اگر راه برون رفتی برایش موجود بود، رهاش نمایید؛ زیرا خطای قاضی در عفو و گذشت بهتر از آنست که در اجرای سزاء دچار اشتباه شود.^(۳)

دلایل صاحبان قول دوم:

۱. شهادت سبب اصدار حکم بود، هنگامی که توسط رجوع ختم شد، حکم هم نقض می شود، همانگونه که کفر شاهدان بعد از ادای شهادت برملا گردد.^(۴)
۲. حکم قاضی بر اساس شهادت استوار است، پس هنگامی که اساسش زایل شد، نقض حکم واجب می شود.^(۵)

دلایل صاحبان قول سوم:

۱. احوال شخصیه را بر قصاص قیاس می کنند، یعنی همانگونه که قصاص حق عبد بوده و بر اساس شبهات ساقط نمی گردد، مانند مال، نکاح و غیره، احوال شخصیه نیز چنین می باشد؛ زیرا هنگامی که قاضی بر نکاح فیصله نماید، سپس شاهدان رجوع نمایند از قرابت به زن مانع نخواهد شد، و همانگونه که احتیاط در قصاص واجب است در "ابضاع" نیز واجب می باشد.^(۶)

۱- المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۰

۲- المبسوط، ج ۹، ص: ۷۴، بدائع الصنائع، ج ۶، ص: ۲۷۹، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۷، ص: ۴۱۲، کشاف القناع، ج ۵، ص: ۳۸، مواهب الجلیل، ج ۴، ص: ۱۴۰

۳- سنن الترمذی، شماره حدیث: ۱۴۲۴، امام ترمذی می گوید: این روایت را وکیع از یزید بن زیاد نقل کرده است؛ اما مرفوع نیست و روایت وکیع "اصح" است، یزید بن زیاد دمشقی در نقل حدیث ضعیف است.

۴- المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۰

۵- السیل الجرار، تالیف: محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی، متوفی: ۱۲۵۰هـ، ص: ۷۸۲، ناشر: دار ابن حزم، طبع اول

۶- المبسوط، ج ۲۶، ص: ۱۸۴

۲. هنگامی که در قضیه قصاص بعد از صدور حکم، فسق بر شاهدان پیش آید، این عارض بالاتفاق تاثیری نداشته و استیفاء صورت می گیرد، پس رجوع از شهادت نیز مانند طروء فسق بوده و هیچ تاثیری بر فیصله ی قاضی نخواهد داشت.^(۱)

۳. شهادت کامل شده است؛ لذا سببی برای بطلان آن وجود ندارد؛ زیرا با شهادت قبلی اتصال قضاء یکجا شده و آن را چنان مشروعیت بخشید که اصلاً فسخ را نمی پذیرد.^(۲)

۴. برخی قسمت کلام شاهدان در تضاد با قسمت دیگر آنست؛ زیرا آخر کلام (رجوع) مخالف اول آن (شهادت) می باشد و حکم با سخنان متناقض ختم نمی شود.^(۳)

دیدگاه راجح: بعد از تحقیق و بررسی دلایل متذکره، دلایل جمهور فقهاء برایم قوی و در نتیجه دیدگاه آنان راجح به نظر می رسد، که احکام مربوط به اموال و احوال شخصیه نقض نشده و احکام مربوط به حدود و قصاص نقض نمی گردد، و سبب ترجیح هم به قرار ذیل است:

۱. محترم بودن خون نزد الله متعال، و احتیاط در حدود و قصاص نسبت به هر چیز دیگر ضروری و حتمی است؛ زیرا در نتیجه عدم احتیاط در حدود و قصاص، احیاناً اموری پیش می آید که جبران ناممکن است؛ و رسول الله علیه السلام به همین امر اشاره داشته است: "ادْرءُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ" ترجمه: تا می توانید حدود را از مسلمان دفع کنید، اگر راه برون رفتی برایش موجود بود، رهایش نمایید؛ زیرا خطای قاضی در عفو و گذشت بهتر از آنست که در اجرای سزاء دچار اشتباه شود.^(۴)

۲. جبران مال از طریق ضامن قرار دادن شهداء ممکن است.

۳. اجتهاد با اجتهاد نقض نمی شود، هنگامی که اجتهاد حاکم تغیر هم کند، حکم سابقش نقض نمی شود، همانگونه که از حکم بن مسعود ثقفی در این مورد منقول است: "شَهِدْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَشْرَكَ الْإِخْوَةَ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمَّ مَعَ الْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ فِي الثُّلُثِ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: قَضَيْتَ فِي هَذَا عَامَ أَوْلَ بَغَيْرِ هَذَا، قَالَ: " كَيْفَ قَضَيْتُ؟ " قَالَ: جَعَلْتَهُ لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ، وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمَّ شَيْئًا، قَالَ: " تِلْكَ عَلَيَّ مَا قَضَيْتَنَا، وَهَذَا عَلَيَّ مَا قَضَيْتَنَا " ترجمه: من در مجلس

۱- المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۰

۲- بدائع الصنائع، ج ۶، ص: ۲۸۳

۳- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة الشلبی، ج ۴، ص: ۲۴۴

۴- سنن الترمذی، شماره حدیث: ۱۴۲۴، امام ترمذی می گوید: این روایت را وکیع از یزید بن زیاد نقل کرده است؛ اما مرفوع نیست و روایت وکیع "اصح" است، یزید بن زیاد دمشقی در نقل حدیث ضعیف است.

عمر بن خطاب رضی الله عنه حاضر بودم که ایشان برادران حقیقی را با برادران مادرشریک در ثلث شریک ساخت، شخصی از ایشان استفسار کرد که شما در آغاز سال برعکس این فیصله نموده بودید؟ فرمود: چگونه فیصله کرده بودم؟ گفت: ثلث را برای برادران مادر شریک دادید و برادران حقیقی را در آن شریک نمودید، فرمود: آن قضیه مطابق فیصله ی قبلی ما بود، و این قضیه مطابق قضاوت امروز ما می باشد.^(۱)

۴. فیصله ها بعد از صدور حجت شده و بخاطر مصونیت احکام قضائی از نقض های غیر متناهی، نقض نخواهد شد.

مطلب سوم: رجوع بعد از فیصله و بعد از تطبیق حکم

هنگامی که شاهدان از شهادت خود بعد از فیصله و نفاذ آن رجوع نمایند، پس برای قاضی جز ابقای حکم کما کان دیگر راهی از قبیل فسخ حکم وغیره وجود ندارد، و این امر بدون استیفای محکوم به ممکن نیست، همانگونه که مذهب جمهور فقهاء به شمول ایمه اربعه می باشد.^(۲)

در کتاب: "بحر المذهب" چنین مذکور است: "أن يرجع الشهود بعد نفوذ الحكم واستيفاء الحق، فالحكم علي نفاذه لا ينقض برجع شهوده، بعد استيفاء الحق، وهو قول جمهور الفقهاء". یعنی اگر شاهدان بعد از نفاذ حکم و استیفای حق از شهادت خود رجوع نمایند، فیصله نافذ بوده و به خاطر رجوع شاهدان بعد از استیفای حق نقض نمی شود، که این قول جمهور فقهاء است.^(۳)

هرچند سعید بن مسیب، اوزاعی، حسن بصری و حماد بن سلیمان با جمهور در این مساله مخالف و قایل براین اند که حکم بعد از نفاذ شدن نقض نمی شود^(۴)، لیکن دیدگاه آنان بنابر دلایل ذیل نادرست است:

۱. رجوع با شهادت در تضاد است؛ حتما یکی از آن دو دروغ است؛ لذا هریکی از شهادت و رجوع محتمل صدق و کذب است، و حکم و استیفای با شهادت متصل شد؛ لذا نقض آن بخاطر رجوع محتمل درست نمی باشد.

۱- السنن الكبرى للبيهقي، شماره روایت: ۱۲۴۶۷

۲- البناية شرح الهداية، ج ۹، ص: ۲۰۰، بحر المذهب للرويانى، ج ۱۴، ص: ۳۶۳، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۴، ص: ۱۷۹، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۸ و كشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص: ۴۴۲

۳- بحر المذهب للرويانى، ج ۱۴، ص: ۳۶۳

۴- بحر المذهب للرويانى، ج ۱۴، ص: ۳۶۳، المغنى لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۰ و المجموع شرح المهذب، ج ۲۰، ص: ۲۷۷

۲. شهادت الزام و رجوع اقرار است؛ چون رجوع بدون لفظ شهادت درست می باشد، و اقرار فقط در حق مقرر لازم است؛ پس بر اساس آن نقض حکم جایز نمی باشد؛ چون اقرارش بر دیگری لازم می شود.

در مورد رجوع شاهد بعد از فیصله، قبل از استیفاء و بعد از فیصله و بعد از حکم، قوانین ذیل را ملاحظه فرمایید:

ماده ۴۷۷ کود جزا: شخصی که با وجود علم به خلاف واقعیت، یکی از مراجع قضایی، اداری یا یکی از مؤلفین خدمات عامه را بیکی از وسایل از وقوع مصیبت بزرگ، حادثه یا خطر اطلاع دروغ بدهد، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا سه صد هزار افغانی، محکوم می گردد.

ماده ۴۸۲ کود جزا: فقره اول: شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت اداء نماید، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی، محکوم می گردد.

فقره دوم ماده ۴۸۲ کود جزا: هرگاه در اثر شهادت دروغ، متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

فقره سوم ماده ۴۸۲ کود جزا: شخصی که در دعوی غیر جزایی و یا نزد مامورین ضبط قضایی شهادت دروغ اداء نماید، به حبس قصیر یا جزای نقدی ده هزار تا بیست هزار افغانی، محکوم می گردد.

ماده ۴۸۳ کود جزا: شخصی که بمنظور ادای شهادت دروغ، پول، مال یا منفعتی را طلب نماید یا بخشش یا وعده آن را بگیرد و یا قبول نماید، وی و شخصی که بخشش یا وعده را داده و یا در آن وساطت نموده، به جزای پیش بینی شده جرم رشوت یا شهادت دروغ هریک که شدیدتر باشد، محکوم می گردد.

فقره دوم ماده ۴۷۹ کود جزا: شخصی که مراجع اداری یا قضایی را با سوء نیت به وقوع حادثه یا ارتکاب جرم اطلاع دهد، علاوه بر مجازات مندرج این فصل به جبران مصارف اجراءات انجام شده نیز محکوم می گردد.

باتوجه به قوانین فوق، که عبارت از تعزیر شاهد دروغ در ماده های فوق جز ماده اخیر در قانون اول و استیفاء مشهودبه از شاهد دروغ بعد از فیصله در قانون اخیر می باشد، می توان گفت که فیصله قاضی در چنین صورت حتمی بوده و قابل نقض نمی باشد، همچنان شاهد، در پهلوی اینکه تعزیر می شود؛ مشهودبه از وی اخذ نیز خواهد شد؛ زیرا وی بر مشهودعلیه زیان وارد کرده است.

فصل سوم صورت ها و آثار رجوع از شهادت در فقه و قانون

این فصل بر مباحث ذیل مشتمل است:

۱. مبحث اول: آثار شهادت در اموال و عقود و رجوع از آن
۲. مبحث دوم: آثار مترتب بر حدود و قصاص و رجوع از آن
۳. مبحث سوم: آثار مترتب بر نسب، ولاء و مواریث و رجوع از آن

مبحث اول: آثار شهادت در اموال و عقود و رجوع از آن

مبحث اول بر پنج مطلب مشتمل می باشد:

۱. مطلب اول: شهادت بر قضایای مالی و رجوع از آن
۲. مطلب دوم: شهادت بر نکاح و رجوع از آن
۳. مطلب سوم: شهادت بر طلاق و رجوع از آن
۴. مطلب چهارم: شهادت بر عتق و رجوع از آن
۵. مطلب پنجم: شهادت بر تزکیه و رجوع از آن

مطلب اول: شهادت بر قضایای مالی و رجوع از آن

هنگامی که شاهدان از شهادت خود در مورد قضای مالی پیش قاضی رجوع نمایند، پس رجوع آنان از یکی از سه صورت خالی نیست، یا رجوع آنان قبل از فیصله می باشد، یا بعد از فیصله و قبل از تنفیذ حکم می باشد و یا هم بعد از فیصله و بعد از نفاذ حکم، پس در اینجا ما هریکی از آن صورت ها و دیدگاه های فقهاء در مورد آنان را به ترتیب ذکر می نماییم:

صورت اول: وقتیکه رجوع شاهدان قبل از فیصله باشد، بالای شاهدان آثار ذیل مترتب می شود:

منع شدن حکم:

هنگامی که شاهدان قبل از حکم از شهادت خود رجوع نمودند، برای قاضی حق فیصله نمی باشد؛ گویی که هیچ شهادتی نبوده است، و این امر مطابق مذهب جمهور فقهاء به شمول ایمه اربعه می باشد.^(۱) و دلایل شان قرار ذیل است:

۱. شهادت از شرایط حکم است؛ پس عدم آن مقتضی عدم حکم است؛ همانگونه که در عدالت شاهد

همین امر مطرح است.^(۲)

۱- المغنی، ج ۸، ص: ۶۲، أسنی المطالب، ج ۴، ص: ۳۸۱، أسهل المدارك، ج ۳، ص: ۲۲۷، التّوادر والزیادات، ج ۸، ص: ۴۳۷ و اللباب فی شرح الكتاب، تالیف: عبد الغنی بن طالب بن حمادة بن ابراهیم الغنیمی الدمشقی الميدانی الحنفی، متوفی: ۱۲۹۸هـ، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، ج ۴، ص: ۷۱، ناشر: المكتبة العلمیة، بیروت - لبنان

۲- درر الحکام، ج ۴، ص: ۴۵۹

۲. شهادتها و سخنان شاهدان متناقض است و برای قاضی بر اساس چنین شهادت فیصله و قضاوت

جایز نمی باشد.^(۱)

عدم ضمان:

وقتی که شاهدان قبل از فیصله رجوع نمایند، پس ضمانی بر آنان نخواهد بود؛ زیرا شهادت شان در این صورت سبب تلف چیزی نشده است، و این امر متفق علیه بین جمهور ایمه و فقهاء است.^(۲)

فسق شاهدان در صورت کذب عمدی:

شاهدان هنگامی که شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند نزد احناف مطلقاً فاسق کننده خود قرار داده خواهد شد.^(۳) اما نزد جمهور فقهاء اگر گویند که ما در شهادت خود قصداً دروغ گفته بودیم؛ چون خود آنان بر عدم عدالت خود اقرار نموده اند؛ بناء فاسق شمرده خواهند شد، و اگر علت رجوع خود را خطاء و اشتباه عنوان نمایند؛ بر اساس آن عدالت شان از بین نرفته و شرعاً فاسق محسوب نمی شوند.^(۴)

تعزیر شاهدان:

تعزیر شاهدان در صورت رجوع آنان قبل از حکم قاضی در قضایای مالی واجب است؛ زیرا آنان بنا بر اعتراف شان به کذب عمدی خود، خود را فاسق قرار دادند.^(۵)

صورت دوم: وقتی که رجوع شاهدان بعد از فیصله و قبل از نفاذ حکم باشد، بالای شاهدان آثار ذیل مترتب می شود:

عدم نقض حکم:

هنگامی که رجوع شاهدان بعد از فیصله و قبل از نفاذ حکم باشد، بالاتفاق فیصله قاضی در این صورت نافذ می شود حتی اگر شاهدان ادعای غلط را بکنند؛ زیرا در قضایای مالی عمد و خطاء برابر است.^(۶)

۱- المبسوط للسرخسی، ج ۱۶، ص: ۱۷۹

۲- اللباب فی شرح الكتاب، ج ۱، ص: ۳۷۸

۳- الدر المختار، ج ۵، ص: ۵۰۴

۴- نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۷، التجريد لنفع العبيد، تالیف: سلیمان بن محمد بن عمر البجیرمی المصری الشافعی، متوفی: ۱۲۲۱ هـ، ناشر: مطبعة الحلبي، تاریخ نشر: ۱۳۶۹ هـ - ۱۹۵۰ م و التوادر والزیادات، تالیف: أبو محمد عبد الله بن (أبي زيد) عبد الرحمن النفزی، القیروانی، المالکی، متوفی: ۳۸۶ هـ، ج ۸، ص: ۴۳۹، ناشر: دار الغرب الإسلامی، بیروت، طبع اول، سال طبع: ۱۹۹۹ م

۵- البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۷، ص: ۱۲۸، العزیز شرح الوجیز، تالیف: أبو القاسم رافعی قزوینی، عبد الکریم بن محمد بن عبد الکریم، متوفی: ۶۲۳ هـ، محقق: علی محمد عوض - عادل أحمد عبد الموجود، ج ۱۳، ص: ۱۲۶، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م المغنی، ج ۱۲، ص: ۱۴۳ و المبدع شرح المقنع، ج ۱۰، ص: ۲۱۳

۶- البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۷، ص: ۱۲۸، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۸، المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲، ص: ۳۴۴ و شرح مختصر خليل للخرشی، ج ۷، ص: ۲۲۰

وجوب استیفاء حق:

رجوع شاهدان از شهادت بعد از فیصله و قبل از نفاذ حکم، مانع استیفاء حق مشهود به نمی شود، و این هم نزد جمهور فقهاء است.^(۱) و بعضی شوافع در این مساله با جمهور موافق نیستند، و قایل بر این اند که در صورت رجوع شاهدان بعد از حکم و قبل از نفاذ حکم استیفاء جواز ندارد؛ زیرا حکم قاضی بنابر رجوع شاهدان برقرار نمی باشد، و این قول به عبیدالله بن حسن عنبری شافعی منسوب است.^(۲) اما جمهور فقهاء از امور ذیل استدلال می نمایند:

۱. قضاء نافذ شده است، و نقض آن بعد از صحیح واقع شدنش جواز ندارد.^(۳)
۲. حقوق مالی بنابر شبهات ساقط نمی شود؛ لذا شبه رجوع از شهادت بر لزوم استیفاء تأثیری نمی گذارد.^(۴)
۳. حق مشهود به بر مشهود به ثابت شد؛ پس بر اساس سخنان مشکوک شاهدان ساقط نمی شود.^(۵)
۴. شهادت و رجوع از آن باعتبار احتمال صدق و کذب برابر اند؛ مگر جانب شهادت بخاطر اتصال قضاء با آن راجح شده و بنابر رجوع نقض نمی شود.^(۶)

لازم شدن ضمان:

رجوع شاهدان در قضایای مالی بعد از حکم و قبل از نفاذ حکم سبب وجوب ضمان بر شاهدان می گردد؛ که آنان مکلف به پرداخت آنچه که از مشهود علیه تلف شده است می باشند، و این امر نزد جمهور فقهاء متفق علیه است، و دلایل آنان قرار ذیل است:

۱. چون شهادت شاهدان سبب اتلاف مال در حق مشهود علیه شده است، و سبب اتلاف بمنزله مباشره می باشد.^(۷)

۱- المیسوط للسرخسی، ج ۲۶، ص: ۱۸۴، حاشیة الدسوقی، ج ۴، ص: ۲۰۹، نهایة المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۸ و النکت والفوائد السنیة، تألیف: أبو إسحاق، برهان الدین، ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، متوفی: ۸۸۴هـ، ناشر: مکتبة المعارف - الرياض، طبع دوم، سال نشر: ۱۴۰۴

۲- الحاوی الکبیر، ج ۱۷، ص: ۲۵۴

۳- حاشیة ابن عابدین، ج ۷، ص: ۲۴۳

۴- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۷، ص: ۷۱ و کفایة النبیة فی شرح التنبیة، تألیف: أبو العباس، نجم الدین، ابن عرفه، أحمد بن محمد بن علی الأنصاری، متوفی: ۷۱۰هـ، محقق: مجدی محمد سرور باسلوم، ج ۱۹، ص: ۳۴۸، ناشر: دار الکتب العلمیة، طبع اول، سال طبع: ۲۰۰۹ م

۵- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۶، ص: ۲۸۳

۶- المحیط البرهانی، ج ۸، ص: ۳۷۳

۷- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۶، ص: ۲۸۳

۲. رجوع شاهدان از شهادت در واقع اقرار بر این است که حکم و فیصله قاضی بر حق نبوده است، و اینکه آنان سبب ضیاع اموال مشهود علیه شده اند.^(۱)

فقره دوم ماده ۴۸۲ کود جزا در مورد ایجابِ ضمان بر شاهد چنین حکم می کند: هرگاه در اثر شهادت دروغ، متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

صورت سوم: وقتی که رجوع شاهدان بعد از فیصله و بعد از نفاذ حکم باشد، پس بر چنین رجوع آثار ذیل مترتب می شود:

عدم نقض حکم:

تمامی فقهاء اعم از احناف، مالکیه، حنابله و اکثر شافعیه بر این باور اند که حکم قاضی بعد از رجوع شاهدان از شهادت بعد از حکم و بعد از نفاذ آن برابر است که حق اخذ شده باشد یا خیر و اعم از اینکه حالت شاهدان در روز رجوع از شهادت بهتر از روز شهادت باشد یا برابر با آن و یا هم کمتر از آن، در تمامی صورت های متذکره نقض نمی گردد.^(۲) و دلایل آنان قرار ذیل است:

۱. چون کلام شاهدان با هم متناقض است، پس همانگونه که قاضی بر اساس کلام متناقض فیصله نمی کند، به همین ترتیب فیصله قاضی با آن نقض نیز نمی گردد.^(۳)

۲. اگر حکم و فیصله قاضی نقض شود، سبب می شود تا در نتیجه رجوع شاهدان از شهادت، به تسلسل غیرمتناهی بانجامد، و این نوع تسلسل رجوع و نقض از نگاه شرع و منطق پذیرفتنی نیست.^(۴)

۳. شهادت و رجوع از آن باعتبار احتمال صدق و کذب برابر اند؛ مگر جانب شهادت بخاطر اتصال قضاء با آن راجح شده و بنابر رجوع نقض نمی شود.^(۵)

۱- درر الحکام فی شرح مجلة الأحکام، ماده: ۱۷۲۹

۲- الميسوط للسرخسی، ج ۲۶، ص: ۱۸۴، الشرح الكبير على متن المقنع، ج ۱۲، ص: ۱۱۷، التوضیح فی شرح المختصر الفرعی لابن الحاجب، تالیف: خلیل بن إسحاق بن موسی، ضیاء الدین الجندی المالکی المصری، متوفی: ۷۷۶هـ، ج ۷، ص: ۵۷۱، محقق: د. أحمد بن عبد الکریم نجیب، ناشر: مرکز نجیبویه للمخطوطات وخدمة التراث، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۹هـ - ۲۰۰۸م و نهاییه المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۸

۳- تبیین الحقائق، ج ۴، ص: ۲۴۴

۴- تبیین الحقائق، ج ۴، ص: ۲۴۴

۵- المحيط البرهانی، ج ۸، ص: ۳۷۳

۴. رجوع شاهدان از دو حال خالی نیست: یا خودرا تکذیب می نماید که در حقیقت فاسق قرار دادن خود است و حکم به قول فاسق نقض نمی گردد، یا شهادت شاهد بنا بر اشتباه وی می باشد پس ممکن است که در رجوع اش نیز دچار اشتباه شده باشد، و این درحالی است که به سخن اولی شاهد حق مشهودله متعلق شده است؛ لذا فقط بر اساس دعوی شاهدان حق مشهودله باطل نمی شود.^(۱)

۵. شهادت الزام و رجوع اقرار است؛ زیرا رجوع بدون لفظ شهادت صورت می گیرد، و صریح است که اقرار فقط در حق مقر لازم و به شخص دیگر متعدی نمی شود، پس بر اساس آن حکم قاضی نقض نمی شود، تا اینکه اقرار آن به دیگری الزام نشود، آنکه درست نیست.^(۲)

وجوب ضمان:

هرچند بعضی شوافع امثال حماد بن ابی سلیمان و غیره قایل بر عدم ضمان بر شاهدان در صورتی که حال شاهدان در وقت رجوع برابر یا کمتر از حال شهادت باشد.^(۳) اند، اما جمهور فقهاء بر ضامن قرار دادن شاهدان بعد از حکم و نفاذ آن بصورت اطلاق قایل اند.^(۴)

فقره دوم ماده ۴۸۲ کود جزا در مورد ایجاب ضمان بر شاهد چنین حکم می کند: هرگاه در اثر شهادت دروغ، متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

لزوم تعزیر:

فقهاء کرام در مورد تعزیر شاهدانی که بعد از استیفای حکم رجوع نمایند، اختلاف نظر دارند:

۱- المعونة على مذهب عالم المدينة، تالیف: أبو محمد عبد الوهاب بن علی بن نصر الثعلبی البغدادی المالکی، متوفی: ۴۲۲هـ، محقق: حمیش عبد الحق، ص: ۱۵۶۱، ناشر: المكتبة التجارية، مصطفى أحمد الباز - مكة المكرمة، رسالة دكتوراة بجامعة أم القرى بمكة المكرمة

۲- الحاوی الكبير، ج ۱۷، ص: ۲۵۵ و ۲۵۶

۳- المبسوط للسرخسی، ج ۱۶، ص: ۱۷۸

۴- المبسوط للسرخسی، ج ۷، ص: ۹۶، النوادر والزیادات، ج ۸، ص: ۴۷۴، فتوحات الوهاب، ج ۵، ص: ۳۵۰ و عمدة الفقه، تالیف: أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، الشهير بابن قدامة المقدسی، متوفی: ۶۲۰هـ، محقق: أحمد محمد عزوز، ص: ۱۵۳، ناشر: المكتبة العصرية

فقره دوم ماده ۴۸۲ کود جزا: هرگاه در اثر شهادت دروغ، متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

باتوجه به قوانین فوق، که عبارت از تعزیر شاهد دروغ در ماده های فوق و استیفای مشهودبه از شاهد دروغ در قانون اخیر می باشد، می توان گفت که فیصله قاضی در چنین صورت حتمی بوده و قابل نقض نمی باشد، همچنان شاهد، در پهلوی اینکه تعزیر می شود؛ قانوناً مشهودبه از وی اخذ نیز خواهد شد؛ زیرا وی بر مشهودعلیه زیان وارد کرده است.

مطلب دوم: شهادت بر نکاح و رجوع از آن

شهادت بر عقد نکاح صورت های مختلف و زیادی دارد، پس طبعاً اثر رجوع از شهادت نیز بادر نظر داشت همان صورت ها مختلف می شود؛ لذا هر صورت آن با اثر رجوع در آن بصورت جداگانه در سطور ذیل تحریر می گردد:

صورت اول:

هنگامی که شاهدان براین امر گواهی دهند که فلان زن با فلان مرد در بدل مهری که مقدارش صد درهم می باشد، ازدواج کرد درحالی که مهر مثل آن دو صد درهم باشد، و خود آن زن از این کار منکر باشد، پس قاضی بر اساس شهادت، به نکاح آن زن در بدل صد درهم قضاوت نماید، و شوهر با آن خلوت و دخول نیز نماید، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، نکاح دراین صورت بر اساس حکم قاضی باقی مانده و بر شاهدان، ضمان تفاوت مهر آن زن که در مثال ما صد درهم است، لازم می شود، اما اگر مهر مثل زن صد درهم یا کمتر از آن در صورت مذکور باشد، شاهدان ضامن چیزی نخواهند بود، واین همه نزد فقهای مالکیه است.^(۱)

صورت دوم:

هنگامی که دو شاهد براین امر گواهی دهند که فلان مرد با فلان زن ازدواج کرده است، و دو شاهد دیگر بر دخول آن مرد با آن زن گواهی دهند، و قاضی براساس شهادت آنان به پرداخت تمامی مهر به زن حکم نماید، سپس تمامی شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، هرچند مهر منسوب به ازدواج می شود، لیکن بآنهم نزد احناف ضمان بر شاهدان دخول واجب می گردد؛ زیرا آنان ثابت ساختند که شوهر آنچه را که در عوض مهر می باشد، حاصل کرده است؛ پس گویی که شهادت شاهدان سبب اتلاف نبوده است.^(۲) اما

۱- الفوائد والزیادات، ج ۸، ص: ۴۸۷

۲- تبیین الحقائق، ج ۴، ص: ۲۵۳ و شرح فتح القدیر، ج ۷، ص: ۴۹۸

حنابله در این صورت شاهدان نکاح را ضامن می دانند؛ زیرا آنان سبب شدند تا شوهر تمامی مهر مسمی را پرداخت نماید؛ لذا بر آنان ضمان واجب می گردد.^(۱)

صورت سوم:

اگر دو شاهد براین گواهی دهند که فلان شخص با فلان زن ازدواج نموده و سپس قبل از دخول با آن، آن را طلاق داده است، یا بر دخول شوهر به همسرش گواهی دهند در حالی که شوهر طلاق را اقرار نموده و از دخول انکار نماید، ابن قاسم از مالکیه می گوید: شاهدان در صورت رجوع از شهادت ضامن نصف مهر می باشند.^(۲) و اشهب و ابن عبدالحکم قایل براین اند که شاهدان در صورت شهادت بر طلاق قبل از دخول ضامن نخواهند بود.^(۳)

اسباب اختلاف فوق به دو اصل بر می گردد:

۱. اول: آیا منافع بضع متقوم است یا خیر؟

۲. دوم: آیا تمامی مهر در اثر عقد نکاح ثابت می شود یا مترقب می باشد؟

ابن قاسم، تمامی مهر را مترقب می داند؛ چون ممکن که زن قبل از دخول شوهر به آن مرتد شود و تمامی مهر ساقط گردد، درحالی که شاهدان آن چی را که لازم نشده بود، لازم قرار دادند، و بین مهر و زوجه حائل شدند، همانند شخصی که ثمن را لازم گردانیده سپس بین آن و بین مئمن حائل شود.

اما اشهب و ابن عبدالحکم منافع ملک بضع را غیر متقوم دانسته و تمامی مهر را فقط در نتیجه عقد نکاح واجب می دانند، و شاهدان ضامن آنچه می شوند که آن را تلف کرده باشند پس شاهدان بین آن و بین منافع بضع که غیر متقوم است حائل شدند، همانند شخصی که علیه مستحق قصاص گواهی دهد که وی از آن گذشت کرده که چنین شاهد ضامن نمی باشد؛ زیرا توسط شهادت خود چیزی غیر متقوم که عبارت از استحقاق دم می باشد، را تلف نموده است.^(۴)

صورت چهارم:

۱- کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص: ۴۴۵

۲- التقریر فی فقه الإمام مالک بن أنس - رحمه الله -، تألیف: أبو القاسم ابن الجّاب المالکی، عبید الله بن الحسین بن الحسن، متوفی: ۳۷۸ هـ، محقق: سید کسروی حسن، ج ۲، ص: ۲۵۰، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م

۳- عقد الجواهر الثمينة فی مذهب عالم المدینة، ج ۳، ص: ۱۰۶۴

۴- عقد الجواهر الثمينة فی مذهب عالم المدینة، ج ۳، ص: ۱۰۶۴

اگر دو شاهد براین گواهی دهند که فلان شخص با فلان زن ازدواج کرد، قاضی بر اساس این شهادت نکاح را نافذ قرار داد، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمودند، پس این مساله چندین صورت ذیل دارد:

اگر طلاق قبل از دخول صورت گیرد، بر شاهدان ضمانی نیست؛ زیرا آنان به شوهر چیزی آسیب نرسانیده اند، و سبب تلف چیزی نشده اند.

اگر طلاق بعد از دخول صورت گیرد، و مهر مسمی با مهر مثل برابر یا بیشتر از آن بوده و زن آن را تسلیم نیز شده باشد، دراین صورت نیز بر شاهدان هیچ گونه ضمانی لازم نخواهد بود؛ زیرا زن عوض آنچه را که شاهدان تلف نموده اند، اخذ کرده است.

مهر مسمی در صورت فوق، کمتر از مهر مثل باشد، شاهدان به مقدار تفاوت بین مهرین ضامن می باشند.

و اگر طلاق بعد از دخول صورت گیرد، و مهر مسمی با مهر مثل برابر، کمتر یا بیشتر از آن بوده اما زن آن را تسلیم نشده باشد، دراین صورت، تمامی مهر مثل بر شاهدان لازم می گردد؛ زیرا این ضمان، عوض آنچه است که شاهدان آن را تلف نموده اند و این همه مسایل و احکامات فوق نزد جمهور ایمه بشمول ایمه اربعه متفق علیه است.^(۱)

صورت پنجم:

اگر دو شاهد بر نکاح زنی در بدل مقدار پولی که به اندازه مهر مثل یا کمتر از آن باشد، گواهی دهند، و قاضی بر اساس آن نکاح را نافذ قرار دهد، سپس از این شهادت خود رجوع نمایند، نزد احناف بالای شاهدان هیچ ضمانی نیست؛ زیرا منافع بضع غیر متقوم است؛ لذا مضمون نمی باشد؛ چون در ضمان مماثلت حتمی است، و بین عین و منفعت مماثلت نمی باشد؛ لذا همانند اتلاف سایر منافع مغضوب، مضمون نخواهد بود، اما اگر شهادت شاهدان بر مهری بیشتر از مهر مثل در صورت مذکور باشد، و رجوع نمایند، پس آنان ضامن اضافی از مهر مسمی الی مهر مثل می شوند؛ چون آن را بدون عوض تلف کرده اند.^(۲)

همچنان اگر شهادت شاهدان بر مردی باشد که با زنی در بدل مهری معادل مهر مثل ازدواج کرده است، سپس از شهادت خود رجوع نمایند، بنابر اینکه شاهدان مرتکب اتلاف به عوض شده اند، ضمانی بر آنان

۱- المحيط البرهانی، ج ۸، ص: ۵۴۵، الکافی فی فقه أهل المدینة، ج ۲، ص: ۹۱۹، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، ج ۱۳، ص: ۴۰۵، المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۶ و مغنی المحتاج، ج ۶، ص: ۳۹۴

۲- تبیین الحقائق، ج ۴، ص: ۲۴۷، البناية شرح الهدایة، ج ۹، ص: ۲۰۶ و البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۷، ص: ۱۳۳

نخواهد بود؛ چون ملک بضع در حالت دخول در ملک زوج متقوم است و اتلاف به عوض همانند عدم اتلاف است.^(۱)

در مورد رجوع شاهد از شهادت، قوانین ذیل را ملاحظه فرمایید:

ماده ۴۸۲ کود جزا: فقره اول: شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت اداء نماید، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی، محکوم می گردد.

فقره دوم ماده ۴۸۲ کود جزا: هرگاه در اثر شهادت دروغ، متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

باتوجه به قوانین فوق، که عبارت از تعزیر شاهد دروغ در ماده اول و استیفای مشهودبه از شاهد دروغ در قانون اخیر می باشد، می توان گفت که فیصله قاضی در چنین صورت حتمی بوده و قابل نقض نمی باشد، همچنان شاهد، در پهلوی اینکه تعزیر می شود؛ قانوناً ضرر و زیان مشهودعلیه از وی جبران نیز خواهد شد؛ زیرا وی بر مشهودعلیه زیان وارد کرده است.

مطلب سوم: شهادت بر طلاق و رجوع از آن

شهادت بر مساله طلاق صورت های مختلف و زیادی دارد، که حصر همه آن مشکل است؛ اما ما دراین جا به ذکر صورت های مشهور و مهم با ذکر احکام مرتبط با آن اکتفاء می نماییم؛ لذا هر صورت آن با اثر رجوع در آن بصورت جداگانه در سطور ذیل تحریر می گردد:

صورت اول:

هنگامی که شاهدان براین امر گواهی دهند که فلان مرد همسرش را بعد از دخول طلاق داده است، سپس از شهادت خود رجوع نمایند، نزد جمهور فقهاء اعم از احناف، مالکیه و حنابله ضمانی بر شاهدان نخواهد بود.^(۲) و استدلال آنان قرار ذیل است:

۱. شاهدان هیچ گونه مال شوهر را تلف نکرده است، فقط بضع را تلف نموده که متقوم نیست، همانگونه که دو شاهد بر عفو ولی دم از قاتل عمد، شهادت دهند، سپس بعد فیصله قاضی بر عفو

۱- الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، ج ۳، ص: ۱۳۳، تبیین الحقائق، ج ۴، ص: ۲۴۷، العنایة شرح الهدایة، ج ۷، ص: ۴۸۸، اللباب فی شرح الكتاب، ج ۴، ص: ۷۴ و شرح فتح القدیر، ج ۷، ص: ۴۸۸

۲- المبسوط للسرخسی، ج ۱۷، ص: ۴، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۶، ص: ۲۸۳، المبدع فی شرح المقنع، تألیف: ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدین، متوفی: ۸۸۴هـ، ج ۸، ص: ۳۴۵، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م و عقد الجواهر الثمينة، ج ۳، ص: ۱۰۶۴

و سقوط قصاص از شهادت خود رجوع نمایند؛ زیرا آنان در این مساله نیز مالی را تلف نکرده اند، بل فقط استحقاق قصاص را ساقط نموده اند که متقوم نمی باشد.^(۱)

۲. زن فقط بنا بر دخول، مستحق تمامی مهر شد ولو که طلاق صورت هم نگیرد؛ لذا شاهدان بر زوج چیزی را نقصان نکرده اند، بلی فقط تمتع از زوجه در مستقبل را ختم نموده اند که متقوم نیست.^(۲)

۳. مهر فقط بخاطر دخول متأكد می شود؛ و بضع در وقت خروج از ملکیت زوج غیر متقوم است؛ لذا در مقابل اش چیزی واجب نمی شود.^(۳)

امام شافعی -رحمه الله- با جمهور در مساله فوق مخالفت داشته و قایل بر این اند که شاهدان، ضامن مهر مثل می باشند؛ زیرا آنان بضع را از زوج تلف کرده اند؛ همانگونه که در کتاب: "المجموع شرح المذهب" آمده است: "فإن كان بعد الدخول وجب عليهما مهر المثل لانهما أتلفا عليه مقوما فلزمهما ضمانه، كما لو أتلفا عليه ماله".^(۴)

روایتی از امام احمد بن حنبل داریم که ایشان بر شاهدان در صورت متذکره ضامن مهر مسمی می شوند؛ زیرا آنان نکاحش را بر وی به پایان رسانید که در نتیجه عوض بمیان می آید؛ پس بر آنان ضمان لازم می شود، طوری که تمامی فقهاء بر وجوب ضمان قبل از دخول قایلند.^(۵)

اما قیاس بعد از دخول با قبل از دخول درست نیست؛ نصف مهر در صورت قبل از دخول در معرض سقوط بود، اما شاهدان آن را بر شوهر واجب گردانیدند، تمامی مهر در صورت بعد از دخول فقط بنا بر دخول واجب شده و شاهدان چیز متقومی را از ملک شوهر بیرون نکردند، همانند آنکه دو نفر با قتل زن وی را از نکاح شوهرش بیرون نمایند یا خود زن توسط ارتدادش از عقد نکاح شوهر خود را خارج کند.^(۶)

۱- حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، ج ۴، ص: ۲۱۰

۲- المبسوط للسرخسی، ج ۶، ص: ۱۳۲ و منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ج ۸، ص: ۵۱۲

۳- حواله فوق

۴- المجموع شرح المذهب، ج ۲۰، ص: ۲۸۱ و المبسوط للسرخسی، ج ۵، ص: ۱۴۱

۵- المبدع فی شرح المقنع، ج ۸، ص: ۳۴۵ و الإرشاد إلى سبیل الرشاد، تالیف: محمد بن أحمد بن أبی موسی الشریف، أبو علی الهاشمی البغدادی، متوفی: ۴۲۸هـ، محقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، ص: ۵۰۹، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م

۶- المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۳

صورت دوم:

هنگامی که شاهدان براین امر گواهی دهند که فلان مرد همسرش را قبل از دخول طلاق داده است، سپس از شهادت خود رجوع نمایند، نزد احناف، مالکیه - مطابق روایت ابن قسم -، حنابله و امام شافعی - مطابق روایت ربیع - نصف مهر مسمی به عنوان ضمان بر شاهدان لازم خواهد شد.^(۱)، و استدلال آنان قرار ذیل است:

۱. هرچند شهادت شاهدان چیزی را بر شوهر ثابت نکرده است؛ اما واجب را مؤکد ساخته است؛ زیرا واجب قبل از دخول در معرض سقوط بود، که ممکن فرقت صورت گیرد، و واجب در نتیجه شهادت آنان چنان مؤکد شد که دیگر احتمال سقوط را ندارد؛ و اصول است که مؤکد کننده واجب از دید شریعت همچون واجب کننده بشمار می رود؛ طوری که علامه کاسانی - رحمه الله - می فرماید: "لأن شهادتهما وإن لم توجب على الزوج شيئاً من المهر، لكنها أكدت الواجب لأن الواجب قبل الدخول كان محتملاً للسقوط بأن جاءت الفرقة من قبلها وبشهادتهما بالطلاق تأكد الواجب عليه على وجه لا يحتمل السقوط بعده أصلاً، فصارت شهادتهما مؤكدة للواجب، والمؤكد للواجب بمنزلة الواجب في الشرع."^(۲)

۲. شاهدان به نصف مهر شوهر را ضامن قرار دادند، پس شوهر اختیار دارد تا بر چیزی که شاهدان وی را ضامن گردانیده اند، آنان را ضامن گردانیده و از آنان آن ضمان را دریافت نماید.^(۳)

یک قول امام شافعی - رحمه الله - اینست که در صورت فوق بر شاهدان مهر مثل لازم می گردد؛ زیرا آنان بر زوج بضع را تلف کرده اند؛ پس عوض آن را که عبارت از مهر مثل می باشد، برای زوج می پردازند، و قول دیگر ایشان اینکه شاهدان ضامن نصف مهر مثل می باشند؛ چون زوج مالک نصف بضع شده است به دلیل اینکه بالایش نصف مهر لازم است، اما این دلیل ایشان با این قول رد کرده شده است که خروج بضع از ملک زوج امر غیر متقوم است؛ چون اگر دو نفر با قتل زن وی را از نکاح شوهرش بیرون نمایند یا خود زن توسط ارتدادش از عقد نکاح شوهر خود را خارج کند، دراین صورت بر شاهدان و همچنان بر خود آن زن چیزی ضمان عاید نمی گردد.^(۴)

۱- درر الحکام شرح غرر الأحکام، ج ۲، ص: ۳۹۴، الأصل للشیخانی، ج ۱۲، ص: ۲۶ و المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۳

۲- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۶، ص: ۲۸۳

۳- الذخیره، ج ۱۰، ص: ۳۰۷ و الکافی فی فقه الإمام أحمد، ج ۴، ص: ۲۹۶

۴- المجموع شرح المذهب، ج ۱۸، ص: ۲۳۱، المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۳ و الشرح الکبیر علی متن المقنع، ج ۱۲، ص: ۱۱۵

مطابق روایت اشهب از امام مالک -رحمهما الله- دیدگاه ایشان در مورد اینست که در صورت شهادت به طلاق قبل از دخول، ضمانی بر شاهدان نیست^(۱)؛ زیرا آنان بر زوج جز مالی که بدون شهادت آنان لازم بود، مالی را تَلَف نکرده اند، بلکه زن و تمتع از آن را از شوهر تَلَف کرده اند، و این امر از دو حال خالی نیست: ۱- شهادت بعد از دخول باشد، تمامی مهر قبل از شهادت ثابت بود ۲- شهادت قبل از دخول باشد؛ نیز نصف مهر قبل از شهادت لازم شده بود.^(۲)

لازم به ذکر است که دیدگاه نخست که عبارت از لزوم ضمان نصف مسمی بر شاهدان می باشد، بادر نظر داشت دلایل مذکور قوی و راجح به نظر می رسد؛ نیز ضامن شدن شوهر به نصف مهر بنا بر شهادت شاهدان است؛ پس هنگامی که آنان از شهادت خود رجوع نمایند، همان ضمان زوج را خواهند پرداخت، والله اعلم.

صورت سوم:

هنگامی که شاهدان بر این امر گواهی دهند که فلان مرد همسرش را طلاقِ بائن داده است، سپس بعد از حکم و فیصله قاضی، از شهادت خود رجوع نمایند، پس اگر چنین اتفاق بعد از دخول باشد، امام شافعی در همچون موارد می فرماید: بنا بر اینکه قول شاهدان در رجوع محتمل است، تفریق باطل نمی گردد؛ چون فیصله قاضی به عمل احتمالی مرفوع نمی شود.^(۳)، اما شوهر از شاهدان مهر مثل را می گیرد؛ زیرا آنان بضع زن را برایش تَلَف کردند، همانگونه که قبل از دخول ضامن بودند، بعد از دخول نیز ضامن می شوند.^(۴) و قول دیگری از شوافع اینست که شاهدان ضامن مهر مثل نه بلکه مهر مسمی می شوند.^(۵)

نزد احناف، شاهدان در صورت فوق، فقط مقدار اضافی از مهر مثل را ضامن می شوند و بس.^(۶)

صورت چهارم:

هنگامی که شاهدان بر این امر گواهی دهند که فلان مرد همسرش را طلاقِ رجعی داده است، سپس بعد از حکم و فیصله قاضی، از شهادت خود رجوع نمایند، دیده خواهد شد که اگر شوهر به زوجه اش مراجعت

۱- الذخیره، ج ۱۰، ص: ۳۰۸

۲- التَّوَادِرُ وَالزِّيَادَاتُ عَلَى مَا فِي الْمَدَوْنَةِ مِنْ غَيْرِهَا مِنَ الْأَمْهَاتِ، ج ۸، ص: ۴۹۴

۳- العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير، ج ۱۳، ص: ۱۲۹

۴- المجموع شرح المهذب، ج ۲۰، ص: ۲۸۱، المبدع فی شرح المقنع، ج ۸، ص: ۳۴۵ و الإرشاد إلى سبیل الرشاد، ص: ۵۰۹

۵- روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۱۱، ص: ۳۰۰

۶- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة الشلبي، ج ۴، ص: ۲۴۷ تا ۲۴۹

نماید، ضمانی بر شاهدان لازم نخواهد شد^(۱)؛ زیرا چیزی از شوهر را تلف ننموده اند، و اگر شوهر تا ختم عدت رجوع ننماید، بر شاهدان ضمان عاید می گردد، این همه قول صحیح در مذهب شوافع می باشد، و بعضی از شوافع، شاهدان را در صورت عدم مراجعت شوهر نیز ضامن قرار نمی دهند؛ زیرا مقصر در این صورت خود شوهر است نه شاهدان، چون وی می توانست با رجوع، مشکل خود را حل می کرد.^(۲)

صورت پنجم:

هنگامی که شاهدان بر این امر گواهی دهند که فلان مرد همسرش را قبل از دخول طلاق داده است، سپس بعد از حکم و فیصله قاضی بر نصف مهر بالای زوج، و بعد از موت آن، از شهادت خود رجوع نمایند، شاهدان در این صورت نزد مالکيه بنا بر اینکه زن را از میراث شوهرش محروم ساخته اند، همانگونه که ضامن مهرش هستند، به مقدار سهم اش از ترکه ی شوهرش نیز ضامن خواهند بود؛ اما اگر در همین صورت، زوجه فوت نماید، شوهر از شاهدان فقط مقدار میراث از زوجه اش را طلب می نماید؛ زیرا اگر شهادت شاهدان نبود، شوهر از زوجه اش میراث میبرد اما به کمال مهر که به خود زوجه داده یا به وارثین می دهد در مورد وی از کسی حق مطالبه را نداشت.^(۳)

بر اساس اصول فوق الذکر، اگر شاهدان از شهادت خود قبل موت زن رجوع نموده و برای شوهر نیم مهر زن را به عنوان ضمان ادا نمایند، سپس زن بمیرد، شوهر در این صورت برای اخذ آنچه که شاهدان از سهم زوج از ترکه زوجه اش را تلف کرده اند، و همچنان شاهدان آنچه که برای شوهر نیم مهر زن را که به عنوان ضمان داده اند، می توانند آن را از شوهر دوباره بگیرند.^(۴)

صورت ششم:

هنگامی که دو شاهد بر این امر گواهی دهند که فلان مرد همسرش را طلاق داده است، و دو نفر دیگر گواهی دهند که وی به زن خود دخول نموده است، پس قاضی بر اساس هردو شهادت، بر طلاق و تمامی مهر بالای شوهر فیصله نماید، سپس تمامی شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، حکم و فیصله قاضی نزد مالکيه نَقْض نمی شود، و بر شاهدان دخول نیم مهر به عنوان ضمان لازم می گردد و بر شاهدان طلاق

۱- تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، ج ۱۰، ص: ۲۸۳

۲- العزیز شرح الوجیز، ج ۱۳، ص: ۱۳۱ و أسنی المطالب فی شرح روض الطالب، ج ۴، ص: ۳۸۳ و التهذیب فی فقه الإمام الشافعی، تألیف: محیی السنه، أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی الشافعی، متوفی: ۵۱۶ هـ، محقق: عادل أحمد عبد الموجود، علی محمد معوض، ج ۸، ص: ۳۰۱، ناشر: دار الکتب العلمیة، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م

۳- مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، ج ۶، ص: ۲۰۷، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۴، ص: ۲۴۹

۴- منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ج ۸، ص: ۵۱۵، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج ۴، ص: ۲۱۱

چیزی راجع نمی باشد؛ زیرا رجوع شاهدان طلاق همچون رجوع شاهد طلاق مدخول بها است؛ لذا ضمانی بر آنان نیست.^(۱)

اما نزد احناف در صورت فوق حکم این است که شاهدان دخول سه ربع مهر و شاهدان طلاق یک ربع آن را ضامن می شوند؛ زیرا هر یکی از دو فریق بر دو نصف توافق کرده اند؛ لذا هر فریق یک ربع آن را متحمل می شود؛ همانگونه که شاهدان دخول به نصف خاص بوده اند، به ضمان نیز تنها خواهند بود.^(۲)

مطابق اصل فوق احناف، اگر یک مرد و دو زن بر طلاق زنی گواه دادند و یک مرد و دو زن دیگر بر دخول شوهر به آن گواهی دادند، پس قاضی به طلاق و مهر فیصله کرد، سپس تمامی شاهدان از شهادت خود رجوع نمودند، بالای شاهدان دخول سه ربع مهر و بالای شاهدان طلاق یک ربع مهر لازم می گردد؛ زیرا شاهدان طلاق بر شوهر نصف مهر را لازم گردانیدند، به دلیل آنکه اگر آنان تنها بودند، قاضی بر شوهر فقط نیم مهر را لازم قرار می داد، اما شاهدان دخول تمامی مهر را بالایش ضروری گردانیدند؛ به دلیل اینکه اگر آنان تنها بودند، بازهم قاضی شوهر را به پرداخت تمامی مهر مکلف می کرد؛ لذا نیم مهر مخصوص شاهدان دخول می شود که آنان بر شوهر آن را لازم کرده اند، پس هنگام رجوع، ضمان آن بر آنان لازم خواهد شد، و آنان در نیم مهر دیگر با شاهدان طلاق مشترک بوده اند؛ لذا هر دو جماعت در آن نیم ضامن و سهیم می باشند.^(۳)

صورت هفتم:

اگر زنی دعوی نماید که شوهرش وی را در بدل هزار درهم مثلا طلاق داده است، و شوهر منکر این ادعاء باشد، پس دو شاهد در حق شوهر گواهی دهند و قاضی بر اساس گواهی آنان فیصله نماید، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، پس شاهدان در این صورت ضامن چیزی برای شوهر نمی باشند؛ زیرا آنان با شهادت خود عین مال را نه بلکه تمتع یا متعه را بر شوهر تلف کرده اند.

و اگر مردی بر زنی دعوی نماید که وی را در بدل هزار درهم مثلا طلاق داده است، و زن منکر این ادعاء باشد، پس دو شاهد در حق شوهر گواهی دهند و قاضی بر اساس گواهی آنان فیصله نماید، سپس

۱- الذخیره، ج ۱۰، ص: ۳۱۲، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ج ۸، ص: ۵۱۳، التوادر والزیادات، ج ۸، ص: ۴۹۵ و عقد الجواهر الثمینة فی مذهب عالم المدینة، ج ۳، ص: ۱۰۶۴

۲- حاشیة ابن عابدین، ج ۵، ص: ۵۰۷

۳- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۲، ص: ۱۵۴ و ۱۵۵ و حاشیة ابن عابدین، ج ۵، ص: ۵۰۷

شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، پس شاهدان در این صورت ضامن هزار درهم برای زن می باشند؛ زیرا آنان با شهادت خود عین مال را بدون عوض بر زن تلف کرده اند.^(۱)

همانگونه که فقهاء شوافع نیز می گویند: اگر دو شاهد بر مردی شهادت دهند که وی زن خود را در بدل هزار درهم مثلاً طلاق داده است، درحالی که مهر آن زن دو هزار باشد، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، پس بالای شاهدان هزار درهم لازم است تا آن را به شوهر بدهند، و یک هزار دیدگر آن خود زن به عنوان هزار-قبلا وصول گردیده است.^(۲)

صورت هشتم:

اگر دو شاهد بر مردی گواهی دهند که وی زن خود را یک طلاق داده است، و دو گواه دیگر گواهی دهند که وی سه طلاق داده است، و این درحالی است که دخول هم صورت نگرفته است، سپس تمامی شاهدان بعد از حکم از شهادت خود رجوع نمایند، نزد مالکی ها، شاهد یک طلاق ربع مهر را برای شوهر ضامن بوده و یک ربع بر شاهدان سه طلاق لازم می باشد؛ زیرا اگر هر یکی از دو فریق فوق تنها بودند، نیز بر شوهر نصف مهر را لازم می کردند، اما احناف بر این باور اند که شاهدان سه طلاق، ضامن تمامی نصف مهر می شوند؛ چون زن در نتیجه شهادت آنان برای شوهرش جز ازدواج با شوهر دیگری حلال نمی گردد، اما اشهب از مالکیه بر شاهدان طلاق قبل از دخول چیزی از ضمان را لازم قرار نمی دهند؛ زیرا نصف مهر زن در هر حالت بر شوهر ثابت می شود؛ پس شاهدان فقط تمتع از زن برای شوهر را تلف کرده اند که متقوم نیست.^(۳)

در مورد رجوع شاهد از شهادت، قوانین ذیل را ملاحظه فرمایید:

ماده ۴۸۲ کود جزا: فقره اول: شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت اداء نماید، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی، محکوم می گردد.

فقره دوم ماده ۴۸۲ کود جزا: هرگاه در اثر شهادت دروغ، متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

۱- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۶، ص: ۲۸۶

۲- روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۱۱، ص: ۳۰۱، الغرر البهية فی شرح البهجة الوردية، تألیف: زین الدین، أبو یحیی، السنیکی، زکریا بن محمد بن أحمد بن زکریا الأنصاری، متوفی: ۹۲۶هـ، ج ۵، ص: ۲۷۴، ناشر: المطبعة المیمینة و العزیز شرح الوجیز، ج ۱۳، ص: ۱۳۲

۳- التّوادر والزّیادات علی ما فی المدوّنة من غیرها من الأمهات، ج ۸، ص: ۴۹۴

باتوجه به قوانین فوق، که عبارت از تعزیر شاهدِ دروغ در ماده اول و استیفای مشهودبه از شاهدِ دروغ در قانون اخیر می باشد، می توان گفت که فیصله قاضی در چنین صورت حتمی بوده و قابل نقض نمی باشد، همچنان شاهد، در پهلوی اینکه تعزیر می شود؛ قانوناً ضرر و زیان مشهودعلیه از وی جبران نیز خواهد شد؛ زیرا وی بر مشهودعلیه زیان وارد کرده است.

مطلب چهارم: شهادت بر عتق و رجوع از آن

اگر دو شاهد بر عتق -آزادی- گواهی دهند، سپس بعد از حکم قاضی، شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، نزد جمهور فقهاء اعم از ایمه اربعه وغیره، آنان ضامنِ قیمتِ غلام یا کنیز می شوند؛ زیرا رقیّت از مثلیات نه بلکه از مقومات است، و شخصِ آزاد شده دوباره به رقیّت برگردانیده نمی شود، برابر است که شهادت زور عمدا باشد یا خطاء؛ زیرا شاهدان قیمت غلام یا کنیز را بدون عوض تلف می نمایند، اما ولاء به هر حال از معتق -آزاد کننده- می باشد، و برخی ها می گویند که اگر شاهدان در امر شهادت خود دچار اشتباه شده باشند، ضامن نخواهند بود، اما قول نخست راجح است؛ چون اصول در مال اینست: طوری که در صورت عمدی ضمان است، در خطاء نیز ضمان می باشد.^(۱) چنانچه در کتاب: "عقد الجواهر الثمينة" می خوانیم: "وإذا شهد شاهدان علی مالک لعبد أنه أعتقه عتقاً ناجزاً، والمال یجحد، ففضی علیه بعته بشهادتهما، ثم رجع الشاهدان، فإنهما یغرمان للسید قيمة عبده، لأنهما منعا من بیعه والانتفاع به."^(۲)

در مورد رجوع شاهد از شهادت، قوانین ذیل را ملاحظه فرمایید:

ماده ۴۸۲ کود جزا: فقره اول: شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت اداء نماید، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی، محکوم می گردد.

فقره دوم ماده ۴۸۲ کود جزا: هرگاه در اثر شهادت دروغ، متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

باتوجه به قوانین فوق، که عبارت از تعزیر شاهدِ دروغ در ماده اول و استیفای مشهودبه از شاهدِ دروغ در قانون اخیر می باشد، می توان گفت که فیصله قاضی در چنین صورت حتمی بوده و قابل نقض نمی باشد، همچنان شاهد، در پهلوی اینکه تعزیر می شود؛ قانوناً ضرر و زیان مشهودعلیه از وی جبران نیز خواهد شد؛ زیرا وی بر مشهودعلیه زیان وارد کرده است.

۱- منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ج ۸، ص: ۵۱۸، عقد الجواهر الثمينة، ج ۳، ص: ۱۰۶۶، التّوادر و الزیادات، ج ۸، ص: ۵۰۵، المختصر الفقهي لابن عرف، ج ۹، ص: ۴۵۰، التهذيب فی فقه الإمام الشافعی، ج ۸، ص: ۳۰۱ و مطالب أولى النهی فی شرح غایة المنتهی، ج ۶، ص: ۶۴۳

۲- عقد الجواهر الثمينة، ج ۳، ص: ۱۰۶۶

مطلب پنجم: شهادت بر تزکیه و رجوع از آن

تزکیه در لغت به معنای بیان پاکیزگی و در اصطلاح: عبارت از اثبات عدالت شاهدان و اهلیت آنان برای ادای شهادت می باشد، دراین شکی نیست که اگر قاضی با شاهدان تعارف کامل داشته و از صداقت و عدالت آنان مطمئن باشد، برایش تزکیه لازم نیست، اما اگر از صداقت و عدالت آنان مطمئن نباشد، پس تزکیه حتمی است و بدون آن فیصله صورت نمی پذیرد.^(۱)

رجوع مزکین در اموال:

در مورد حکم رجوع تزکیه کنندگان از تزکیه، قابل ذکر است که اگر رجوع آنان قبل حکم باشد، بالای شان چیزی لازم نمی شود؛ زیرا در نتیجه تزکیه آنان و شهادت شاهدان بر مشهودعلیه نقصان مالی نیامده است، و اگر تزکیه کننده از تزکیه خود بعد از فیصله و قبل از انفاذ یا بعد از فیصله و بعد از انفاذ رجوع نمایند، ضامن خواهند بود؛ زیرا آنان سبب نقصان بر مشهود علیه شده اند؛ و تزکیه کننده عینا همانند شاهد اند؛ پس تمامی احکامات و ضمانی که بر شاهدان تطبیق می شود؛ بر تزکیه کنندگان نیز جاری می گردد.^(۲)

رجوع مزکین در حدود و قصاص بر ضمان بعد از انفاذ:

هنگامی که مزکین برای شاهدان بعد از انفاذ حکم حدود و قصاص از تزکیه خود رجوع نمایند، و گویند که از ما در تزکیه اشتباه شده است، نزد احناف هیچ ضمانی متوجه آنان نمی شود، چنانچه در "بنایه شرح هدایه" می خوانیم: "أما إذا قالوا أخطأنا فلا يجب عليهم الضمان".^(۳) اما حنابله بنا بر قیاس تزکیه بر شهادت قایل بر وجوب ضمان بر مزکین اند.^(۴)

اما وقتیکه تزکیه کنندگان گویند: با وصف اینکه بر عدم عدالت شاهدان آگاه بودیم، قصدا تزکیه نمودیم، پس در ضامن قرار دادن یا ندادن آنان بعد از رجوع از تزکیه، فقهاء بر دو دیدگاه ذیل اند:

دیدگاه نخست: از امام ابوحنیفه^(۵)، شافعی^(۶) و جمهور حنابله^(۱) و اشهب از مالکیه^(۲) است که قایل بر ضامن شدن مزکین در صورت تزکیه آنان قصدا و به دروغ و سپس رجوع و اقرار آنان، اند.

۱- درر الحکام شرح مجلة الأحکام، ج ۴، ۳۹۱

۲- تبیین الحقائق، ج ۴، ص: ۲۱۲

۳- البنایة شرح الهدایة، ج ۶، ص: ۳۴۳، ایضا: ۵، ص: ۲۹۵ و البحر الرائق، ج ۵، ص: ۲۶

۴- الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص: ۴۵۲، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، ج ۱۱، ص: ۲۳۸

۵- البنایة شرح الهدایة، ج ۶، ص: ۳۴۳ و البحر الرائق، ج ۵، ص: ۲۶

۶- العزیز شرح الوجیز، ج ۱۳، ص: ۱۲۶

در کتاب: "نهاية المحتاج" می خوانیم:

"لو رجع مزك وحده أو مع غيره فالأصح أنه يضمن بالقود أو الدية لإلجاء المزكى الحاكم للحكم المفضي للقتل" یعنی اگر مزکی به تنهایی خود یا با شخص دیگر از تزکیه خود رجوع نماید، مطابق قول راجح، وی ضامن به قصاص یا به دیت می شود؛ زیرا وی قاضی را به فیصله که سبب قتل می شود، ناگزیر ساخته است.^(۳)

دیدگاه دوم: قول مالکی ها، بعضی شافعی ها و حنبلی ها و صاحبین از احناف است؛ که بر تزکیه کنندگان ضمانی نیست بلکه بر شاهدان لازم می شود.^(۴)

دلایل دیدگاه اول: قایلین به ضمان بر مزکین از امور ذیل استدلال نموده اند:

تزکیه باعتبار ضمان مانند شهادت است؛ زیرا اصل علت اتلاف، شهادت و علت شهادت تزکیه است؛ اگر تزکیه نبود، شهادت نزد قاضی معتبر نبوده و قاضی فیصله ای نمی کرد؛ لذا تزکیه علتِ علت است و از همین جهت سبب اتلاف قرار گرفت^(۵)

مزکین با تزکیه خود قاضی را برای فیصله مجبور ساختند؛ فیصله ای که سبب اتلاف شد؛ لذا ضمان لازم شد، همانگونه که دو شاهد عادل به حقی شهادت داده و بعد از فیصله رجوع نمایند، نیز قاضی ادای مسئولیت نموده و شاهدان از شهادت خود رجوع ننموده است؛ و تفریط فقط از مزکین بوده است.^(۶)

مزکین شهادت دروغ داده اند، که سبب اتلاف شده است؛ پس ضمان بر آنان لازم خواهد شد همانند اینکه شاهدان زنا از شهادت خود رجوع نمایند.^(۷)

دلایل دیدگاه دوم: قایلین به عدم ضمان از امور ذیل استدلال نموده اند:

۱- کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص: ۴۴۶

۲- الخرشی علی مختصر سیدی خلیل، ج ۷، ص: ۲۲۰، ناشر دار الفكر للطباعة، بیروت

۳- نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۹

۴- منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ج ۸، ص: ۵۰۷، العزیز شرح الوجیز، ج ۱۳، ص: ۱۲۶، الروض المربع شرح زاد المستقنع، ج ۱، ص: ۷۲۶، و المبسوط للسرخسی، ج ۹، ص: ۶۰،

۵- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۶، ص: ۲۸۷

۶- الکافی فی فقه الإمام أحمد، ج ۴، ص: ۲۹۶، کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص: ۴۴۶

۷- المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۹

چون شاهدان شاهدان را تزکیه نموده و خیر و خوبی آنان را بیان داشته اند؛ و رجوع آنان همانند رجوع شاهدان محسن است؛ زیرا معنای تزکیه همین است که شاهدان توصیف شوند، و رجوع از شهادت بر احسان موجب ضمان نیست به همین ترتیب شاهدان تزکیه نیز ضامن نخواهند شد.^(۱)

مزکین با وصف اینکه شهادت شاهدان بر آنان موقوف بود، سبب عقوبت ها از قبیل جلد، قطع یا قتل نشده اند، بلکه سبب شاهدان اند که به قذف، زنا یا قتل گواهی داده اند، و مزکین به وقوع جنایت شهادت نداده اند؛ لذا بر آنان ضمانی نخواهد بود.^(۲)

تعدیل و تزکیه شهادت نه بلکه فقط خبر است، لذا به سخنان مزکین جنایتی به میان نیامد، سپس ضمانی بر آنان لازم نمی شود.^(۳)

ترجیح دیدگاه راجح: با در نظر داشت اینکه شهادت مزکین نبود شهادت شاهدان تاثیری نداشت، و تزکیه سبب تقویه شهادت می شود؛ نیز همانگونه که تحقیق قضیه برای شاهدان ضروری است، تحقیق شاهدان بر مزکین لازم است؛ لذا اهمیت تزکیه واضح شده و دیدگاه جماعت اول مبنی بر ضامن قرار دادن مزکین در صورت رجوع از تزکیه راجح به نظر می رسد؛ همچنان ضامن قرار ندادن آنان سبب تساهل به جایگاه تزکیه می شود؛ و همانگونه که شاهدان در صورت رجوع از شهادت تعزیر می شود بایستی که مزکین نیز در صورت رجوع از تزکیه در سایر احوال تعزیر شوند.

در مورد رجوع مزکین از تزکیه، قوانین ذیل را ملاحظه فرمایید:

فقره دوم ماده ۴۸۲ کود جزا: هرگاه در اثر شهادت دروغ، متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

ماده ۳۳۷ قانون اصول اجراءات مدنی:

- ۱- تزکیه شهود ملزمه چگونگی و شرایط تزکیه تابع احکام شریعت اسلام می باشد
- ۲- ستره محکمه مکلف است طرز العمل تزکیه سری و علنی شهود ملزمه را مطابق به احکام شریعت اسلامی تنظیم و مرعی الاجراء قرار دهد

۱- فتح القدیر، ج ۵، ص: ۲۹۶، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ج ۸، ص: ۵۰۷

۲- المبسوط للسخسی، ج ۹، ص: ۶۰

۳- مطالب اولی النهی فی شرح غایة المنتهی، ج ۶، ص: ۵۷۴

باتوجه به قوانین فوق، که عبارت از استیفای مشهودبه از شاهدِ دروغ در قانون اول می باشد، می توان گفت که همین امر بر مزکی نیز جاری خواهد شد؛ زیرا وی همانند عمل شاهد را انجام داده است، و در قانون دوم شرایط تزکیه و غیره همه امور مزکی را به شریعت واگذار کرده است که ما آن را در صفحات گذشته با تفصیل ذکر کردیم.

مبحث دوم: آثار مترتب بر حدود و قصاص و رجوع از آن

مبحث اول بر سه مطلب مشتمل می باشد:

۱. مطلب اول: شهادت بر زنا و رجوع از آن
۲. مطلب دوم: شهادت بر دزدی و رجوع از آن
۳. مطلب سوم: شهادت بر قتل و رجوع از آن

مطلب اول: شهادت بر زنا و رجوع از آن

هنگامی که شاهدان از شهادت خود در مورد زنا رجوع نمایند، از یکی از احتمال سه گانه ذیل خالی نیست:

احتمال اول: وقتیکه رجوع شاهدان قبل از فیصله باشد، بالای شاهدان آثار ذیل مترتب می شود:

۱. بالای شاهدان زنا بنابر رجوع شان از شهادت، حد قذف جاری می شود؛ زیرا حد زنا بخاطر رجوع شاهدان به حد قذف تبدیل شد؛ زیرا تعبیر درست در شهادت و همچنان ثابت قدمی در آن امر حتمی است، و این نزد جمهور فقهاء است، البته شوافع، در صورتی که شاهدان گویند: ما دچار اشتباه شده ایم، بر دو دیدگاه اند: یکی عدم وجوب و دیگری هم که قول صحیح است وجوب آنست.^(۱)
۲. قاضی بر اساس شهادت آنان فیصله نمی کند؛ زیرا وی راجع به صداقت آنان آگهی ندارد، جمهور فقهاء بر همین نظر اند.^(۲)
۳. نزد جمهور فقهاء، زمانی که شاهدان بنابر دلیلی از شهادت خود رجوع نمودند، شهادت شان ساقط شده و بر اساس آن هیچ حکمی مرتب نخواهد شد.^(۳)
۴. نزد جمهور فقهاء، بر شاهدان رجوع کننده از شهادت، هیچ ضمانی نیست.^(۴)

۱- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۴، ص: ۸۱، تبیین الحقائق، ج ۳، ص: ۱۹۳، الجوهرة النيرة، ج ۲، ص: ۱۵۲، المبسوط للسرخسی، ج ۹، ص: ۴۹، فتوحات الوهاب، تألیف: سلیمان بن عمر بن منصور العجیلی الأزهری، المعروف بالجمل، متوفی: ۱۲۰۴ هـ، ناشر: دار الفکر، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ج ۸، ص: ۵۰۷

۲- المغنی، ج ۸، ص: ۶۲، أسنى المطالب، ج ۴، ص: ۳۸۱، أسهل المدارك، ج ۳، ص: ۲۲۷ و اللباب فی شرح الكتاب، ج ۴، ص: ۷۱

۳- حواله فوق

۴- اللباب فی شرح الكتاب، ج ۱، ص: ۳۷۸

۵. نزد احناف شاهدان رجوع کننده از شهادت در امر زنا، مطلقاً تعزیر می شوند.^(۱) و نزد شوافع فقط در صورت عمد و قصدی تعزیر است.^(۲) اما حنابله در مورد مساله مورد بحث ما دو دیدگاه دارند که عبارت از وجوب تعزیر شاهدان و عدم تعزیر هردو می باشد.^(۳)

۶. شاهدان نزد احناف مطلقاً فاسق کننده خود قرار داده خواهد شد.^(۴) اما آنان در صورت رجوع از شهادت، نزد مالکی ها و شافعی ها در صورت خطاء و وهم فاسق شمرده نخواهند شد، اما هنگامی که گویند: که ما قصدا و به دروغ شاهدهی دادیم، پس فاسق خواهند شد.^(۵)

شیخ الاسلام ابن تیمیه^(۶) -رحمه الله- در مورد شخصی که از شهادتش که سبب حدی می شود، رجوع نموده و گوید: که دچار اشتباه شده ام، پرسیده شد که آیا رجوع آنان پذیرفته خواهد شد؟ ایشان در پاسخ فرمودند: "نعم، إذا رجع عن شهادته قبل الحكم بها لم يحكم بها وإذا كان يعلم أنه قد غلط وجب عليه أن يرجع ولا يقدر ذلك في دينه ولا عدالته". ترجمه: در صورتی که شاهد قبل اصدار حکم از شهادت خود رجوع نماید، بلی پذیرفته می شود، و هنگامی که شاهد بداند که از وی اشتباه شده است، رجوع بر وی ضروری است و این نوع رجوع در دین و عدالت اش عیبی وارد نمی کند.^(۷)

از پاسخ شیخ الاسلام بر می آید که اگر رجوع از شهادت قصدی باشد، مشکلی در دین و عدالتش وارد می کند، و باید هم تعزیر و فسق منحصر به صورتهای دروغ قصدی و اقرار به کذب باشد؛ تا این امر مانع رجوع از شهادت قرار نگیرد.

۱- البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۷، ص: ۱۲۸

۲- العزيز شرح الوجيز، ج ۱۳، ص: ۱۲۶

۳- المغنی، ج ۱۲، ص: ۱۴۳ و المبدع شرح المقنع، ج ۱۰، ص: ۲۱۳

۴- الدر المختار، ج ۵، ص: ۵۰۴

۵- نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۷، التجريد لنفع العبيد، تالیف: سلیمان بن محمد بن عمر البُجیرمیّ المصری الشافعی، متوفی: ۱۲۲۱ هـ، ناشر: مطبعة الحلبي، تاریخ نشر: ۱۳۶۹ هـ - ۱۹۵۰ م و التّوادر والزیادات، ج ۸، ص: ۴۳۹

۶. احمد بن عبد الحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه الحرانی دمشقی نقی الدین شیخ الاسلام فقیه حنبلی در سال ۶۶۱ هـ در حران تولد شد و پدر ایشان به دمشق منتقل شد وی در همانجا تعلیم یافت و مشهور شد دو مرتبه به زندان افتاد از دست حاکمان ظالم و در سال ۷۲۸ هـ در قلعه دمشق چشم از جهان بست ایشان تصانیف زیادی دارند.

السیاسة الشرعیة - منهاج السنه مجموعه الفتاوى ۳۵ جلد (زرکلی ۱/ ۱۴۰) البدایه والنهایه ۱۳۵/۱۴

۷- مجموع الفتاوى، تالیف: تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیه الحرانی، متوفی: ۷۲۸ هـ، محقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، ج ۳۵، ص: ۴۱۵، ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، سال نشر: ۱۴۱۶ هـ/۱۹۹۵ م

احتمال دوم: هنگامی که شاهدان بعد از حکم و قبل استیفاء از مشهودعلیه از شهادت خود رجوع نمایند، پس احکامات ذیل قابل تطبیق می باشد:

۱. بر شاهدان زنا که قبل از تطبیق حد بر مشهودعلیه از شهادت خود رجوع نمایند، ضمانی نمی باشد؛ زیرا آنان چیزی را تلف ننموده اند، و این هم رای حنابله و یکی از دو رای مالکی هاست.^(۱) اما شاهدان نزد احناف و شوافع در صورت متذکره به اندازه تلف مطلقا ضامن می شوند.^(۲)

۲. شاهدان در صورت مذکور، نزد احناف و شوافع تعزیر می شوند، با تفاوت اینکه تعزیر نزد احناف در هر صورت حتمی است، همانگونه که در تبیین الحقائق وغیره می خوانیم: "و حکمه إيجاب التعزیر علی کل حال سواء رجع قبل اتصال القضاء بالشهادة أو بعد اتصال القضاء والضمان مع التعزیر إن رجع بعد القضاء" یعنی حکم رجوع از شهادت، به هر حال واجب قرار دادن تعزیر است اعم از اینکه رجوع قبل فیصله بر اساس شهادت باشد یا بعد از آن، و ضمان با تعزیر لازم می شود؛ در صورتی که رجوع بعد از قضاء بوده باشد.^(۳) اما نزد شوافع در صورت هایی که حد بر شاهدان لازم شود، تعزیر در آن داخل بوده و تعزیر و حد هر دو را جمع نمی نمایند، چنانچه ملاحظه فرمایید: "و حیث وجب علی الراجح عقوبة من قصاص أو حد قذف، دخل التعزیر فیها، وإذا لم تجب عقوبة، واعترف بالتعمد، عزر".^(۴)

۳. منع شدن استیفاء سزاء از مشهودعلیه در صورت رجوع شاهدان بعد از حکم و قبل از انفاذ؛ زیرا رجوع شاهدان صدق و کذب احتمال هر دو را دارد، لذا شبهه پیدا می شود و و حدود بنابر شبهات ساقط می شود، و این حکم نزد جمهور احناف، رای راجح مالکی ها، رای معمول به از سه رای شوافع و رای تمامی حنابله است.^(۵)

۴. با وصف اینکه رجوع شاهدان از شهادت شان احتمال صدق را دارد، قضاوت قاضی و حاکم بر اساس شهادت آنان بر جریمه زنا نقض نخواهد شد، و این مساله هم نزد جمهور فقهاء احناف و بعضی فقهاء از مالکیه، شوافع و حنابله می باشد.^(۶)

۱- المغنی، ج ۱۲، ص: ۱۳۰ و المختصر الفقهی لابن عرف، ج ۹، ص: ۴۲۸

۲- المجموع شرح المذهب، ج ۲۰، ص: ۲۷۱، حاشیة ابن عابدین، ج ۷، ص: ۲۴۶ و الفتاوی الهندیة، ج ۳، ص: ۵۵۴

۳- تبیین الحقائق، ج ۴، ص: ۲۴۳ و البینایة شرح الهدایة، ج ۹، ص: ۲۰۰

۴- روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۱۱، ص: ۳۰۳

۵- نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۸، شرح مختصر خليل للخرشي، ج ۷، ص: ۲۲۲، كشف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص: ۴۴۳ و المبسوط للسرخسی، ج ۲۶، ص: ۱۸۴

۶- المبسوط للسرخسی، ج ۹، ص: ۴۷، منح الجلیل شرح مختصر خليل، ج ۸، ص: ۵۰۸، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۸ و كشف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص: ۴۴۲

احتمال سوم: هنگامی که رجوع شاهدان بعد از حکم و بعد از تنفیذ آن باشد، آثار ذیل بر آن مرتب می گردد:

۱- اگر رجوع شاهدان بعد از موت مشهودعلیه توسط رجم یا جلد باشد، پس بر آنان یکی از دو امر لازم می شود:

الف: قصاص یا دیت مغلظه در صورت شهادت دروغ و عمدی و دیت مخففه در صورت خطاء در شهادت، این مساله نزد امام زفر از احناف، نزد بعضی از مالکیه، شافعیه و حنابله می باشد.^(۱)

ب: وجوب دیت بر شاهدان مطلقا، یعنی در صورت کذب عمدی یا خطائی، این مساله نزد احناف جز امام زفر و اکثر مالکیه است.^(۲)

۲- اما اگر شاهدان از شهادت در مورد جلد بعد از استیفاء رجوع نمایند و مشهودعلیه در نتیجه نمیرد اما جلد بر آن اثری داشته باشد که دارایی آرش است، پس شاهدان در این صورت نزد شوافع و صاحبین ضامن می باشند و نزد امام ابوحنیفه ضامن نخواهند بود.^(۳)

۳- نزد ایمه احناف جز امام زفر، شاهدانی که بر اساس شهادت بر زنا موجب قتل مشهودعلیه شده اند، بالای شان حد قذف جاری می شود، وهمین حکم نزد مالکیه نیز است^(۴) البته نزد شوافع و حنابله در صورت قتل مشهودعلیه و عمدا شاهی دادن شاهدان، قصاص است، اگر شاهدان گویند که ما عمدا گواهی دادیم اما از کشته شدن مشهودعلیه آگهی نداشتیم، پس بالای شان دیت مغلظه و در صورت شهادت خطائی دیت مخففه ثابت می شود.^(۵)

۴- حکم قاضی نقض نمی شود؛ زیرا آن تمام شد و نقض آن معنایی ندارد؛ و احتمال کذب شاهدان در امر رجوع نیز وجود دارد و این هم مسلک جمهور فقهاء می باشد.^(۶)

۱- بدائع الصنائع، ج ۶، ص: ۲۸۸، المبدع فی شرح المقنع، ج ۷، ص: ۱۹۸، تحفة الفقهاء، ج ۳، ص: ۱۰۴

۲- مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ۲، ص: ۲۱۹، الدر المختار، ج ۱، ص: ۴۹۷، بدائع الصنائع، ج ۶، ص: ۲۸۸ و حاشیة العدوی، ج ۲، ص: ۳۵۲

۳- البناية شرح الهدایة، ج ۶، ص: ۳۳۷، المبسوط للسرخسی، ج ۹، ص: ۶۴، المجموع شرح المهذب، ج ۲۰، ص: ۲۷۷ و کتاب الام للشافعی، تالیف: أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي، متوفى: ۲۰۴هـ، ج ۷، ص: ۵۸، ناشر: دار المعرفة - بيروت، سال نشر: ۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰م

۴- درر الحکام شرح مجلة الأحكام، ج ۴، ص: ۴۱۵، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ۳، ص: ۳۰۳ و تبیین الحقائق، ج ۴، ص: ۲۴۴، الشامل فی فقه الإمام مالك، ج ۲، ص: ۸۶۶

۵- کشف القناع، ج ۶، ص: ۴۴۳، الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص: ۴۵۰، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۹، منهاج الطالبین، ج ۱، ص: ۳۵۰ و مغنی المحتاج، ج ۴، ص: ۴۵۷

۶- البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۷، ص: ۱۲۸، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۲۸، المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲، ص: ۳۴۴ و شرح مختصر خليل للخرشي، ج ۷، ص: ۲۲۰

۵- شاهدان رجوع کننده از شهادت نزد احناف مطلقاً تعزیر می شوند^(۱)، نزد شوافع و مالکیه در صورت شهادت کذب عمدی که عقوبتی بر شاهدان واجب نشود تعزیر می شوند^(۲) اما حنابله فقط در صورت خطاء بر تعزیر شاهدان قایلند.^(۳)

از نظر بنده، رای احناف و مالکیه مبنی بر وجوب دیت بطور اطلاق در صورت کذب عمدی و خطائی راجح معلوم می شود؛ زیرا واجب قرار دادن قصاص بر شاهدان در صورت کشته شدن مشهودعلیه و سپس رجوع گواهان، خلاف احتیاط است؛ چون قصاص نیز از جمله حدود بوده و با درنظرداشتن نصوص، حدود به جزئی ترین شبهه ساقط می شود.

در مورد رجوع شاهدان از شهادت، قوانین ذیل را ملاحظه فرمایید:

فقره دوم ماده ۳۲۷ قانون اصول اجراءات مدنی: در دعوی حدود و قصاص ادای شهادت از روی نوشته جواز ندارد.

فقره اول: ماده ۶۷۳ کود جزا: قذف عبارت است از نسبت دادن ارتکاب فعل زنا یا نفی نسب به شخص توسط یکی از وسایل علنی به نحوی که اگر صدق می داشت شخصی که تهمت به او نسبت داده شده، به جزا محکوم می گردید یا به نزد مردم تحقیر می شد.

فقره دوم: ماده ۶۷۳ کود جزا: هرگاه در جرم قذف شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد قذف ساقط گردد، مرتکب، تعزیراً به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می گردد.

فقره سوم: ماده ۶۷۳ کود جزا: هرگاه به اثر ارتکاب جرم مندرج فقره اول این ماده به حیثیت شخص یا خانواده وی طوری صدمه وارد گردد که ممانعت را در ازدواج دختر یا زن به وجود آورد، مرتکب به حد اکثر حبس قصیر محکوم می گردد.

باتوجه به قوانین فوق، که عبارت از سقوط حدود و قصاص بنا بر شبهات در قانون اول و وجوب قذف و تعزیر بخاطر اتهام به زنا در قوانین بعدی می باشد، می توان گفت که قوانین افغانستان مطابق مذاهب احناف و مالکیه در مساله مورد بحث، بوده و باید شاهد در صورت های فوق کشته نشود بلکه بالایش حد قذف تطبیق گردد.

۱- تبیین الحقائق، ج ۴، ص: ۲۴۳ و البناية شرح الهداية، ج ۹، ص: ۲۰۰

۲- حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۴، ص: ۲۰۷

۳- كشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص: ۴۴۷

مطلب دوم: شهادت بر دزدی و رجوع از آن

اگر شاهدان بالای یک انسان گواهی دهند که این شخص مرتکب دزدی شده است، سپس بعد از قطع دست وی، انسان دیگری را نشان دهند که ما این شخص را در حال دزدی دیده بودیم اما دچار اشتباه شده ایم، فقهاء در مورد چنین شاهدان بر دو دیدگاه تقسیم شده اند:

مذهب اول: مذهب احناف و مالکیه است: که شهادت شاهدان در مورد شخص دوم قابل پذیرش نبوده و آنان ضامن دیت دست شخص اول می شوند.^(۱)

دلیل احناف و مالکیه: قضاوت حضرت علی رضی الله عنه است که ایشان بعد از فیصله فرمودند: "أن الیدین لا یقطعان بید واحدة" که دو دست در بدل یک دست قطع نمی شود.^(۲)

طرز استدلال:

شاهدان علیه خود گواهی داده اند که از ما اشتباه صورت گرفت، و گواهی آنان بعد از شهادت دوم متناقض شد، پس گویا از شهادت اول رجوع نمودند؛ لذا هر چند رجوع هم نکنند بخاطر قطع دست شخص اول بر اساس شهادت شاهدان، باید آنان ضامن باشند، و اگر چنین رجوع بعد از حکم و قبل از نفاذ حکم بود، حد از مشهود علیه ساقط شده و مال مسروقه به مشهود له تسلیم داده می شود؛ زیرا رجوع شاهدان بعد از قضاء در عقوبات و حقوق الله باطل کننده قضاء است؛ زیرا آن بعد از استیفاء تکمیل می گردد، اما شهادت در حقوق العباد توسط قضاء مؤکد شده و رجوع شاهدان حق مقضی له را باطل نمی کند و مال هم حق مسروق منه می باشد.^(۳)

مذهب دوم: مذهب شوافع، حنابله و بعضی مالکیه است: که دستان شاهدان قطع می شود.^(۴)

دلیل شوافع، حنابله و بعضی مالکیه:

قضاوت حضرت علی رضی الله عنه است که: "أَنَّ رَجُلَيْنِ أَتِيَا عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَشَهِدَا عَلَى رَجُلٍ أَنَّهُ سَرَقَ، فَقَطَعَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَدَهُ، ثُمَّ أَتِيَاهُ بِآخَرَ فَقَالَا: " هَذَا الَّذِي سَرَقَ، وَأَخْطَأْنَا عَلَى الْأَوَّلِ فَلَمْ يُجِزْ شَهَادَتَهُمَا عَلَى الْآخَرِ، وَعَرَّمَهُمَا دِيَّةَ يَدِ الْأَوَّلِ، وَقَالَ: لَوْ أَعْلَمُكُمَا تَعَمَّدْتُمَا لَقَطَعْتُكُمَا " که دو نفر نزد ایشان آمده و بر دزدی یک نفر گواهی دادند، پس ایشان دست وی را قطع نمود، سپس شاهدان یک نفر دیگر را آورده و

۱- المبسوط للسرخسی، ج ۱۶، ص: ۱۶۹ و حاشیة الدسوقی، ج ۴، ص: ۱۷۲

۲- المبسوط للسرخسی، ج ۱۶، ص: ۱۷۸

۳- المبسوط للسرخسی، ج ۹، ص: ۱۶۹

۴- المبسوط للسرخسی، ج ۱۶، ص: ۱۶۹ و حاشیة الدسوقی، ج ۴، ص: ۱۷۲

گفتند: از ما در مورد شهادت بر شخص اول اشتباهی سر زده است، ایشان شهادت شاهدان بر شخص دوم را نپذیرفته، و آنان را ضامن دیت دست شخص اول قرار داد، و فرمود: اگر بدانم که شما قصدا (در مورد شخص اول) گواهی داده اید، دستان شمارا نیز قطع می نمایم.^(۱)

طرز استدلال: روایت، با صراحت بیان می نماید که دست رجوع کننده از شهادت در قضیه سرقه والبته بعد از قطع ید مشهود علیه قطع می گردد.

دیدگاه راجح: دیدگاه نخست، یعنی از احناف و مالکیه بنابر قوت دلیل شان راجح به نظر می رسد؛ زیرا دلیل مذهب دوم ممکن است بر تهدید حمل شود؛ چون حضرت علی رضی الله عنه قطع ید شاهدان را با شرط معلق کرده اند، که راهی برای درک و فهم آن وجود ندارد.

در مورد رجوع شاهدان از شهادت در مساله ی سرقت یا دزدی، قانون ذیل را ملاحظه فرمایید:

فقره دوم ماده ۳۲۷ قانون اصول اجراءات مدنی: در دعوی حدود و قصاص ادای شهادت از روی نوشته جواز ندارد.

باتوجه به قانون فوق، که عبارت از سقوط حدود و قصاص بنابر شبهات می باشد، می توان گفت که مطابق این قانون، باید شاهد بعد از رجوع از شهادت ضامن دیت مشهود علیه باشد و بس.

مطلب سوم: شهادت بر قتل و رجوع از آن

اگر دو نفر بر امری گواهی دهند که سبب قتل انسانی می شود؛ پس آن شخص بنا بر حکم قاضی و حاکم قتل شود، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، و گویند که ما به دروغ گواهی دادیم و می دانستیم مشهود علیه کشته می شود، فقهاء در این مورد اختلاف نظر دارند:

مذهب اول:

از شوافع، حنابله و اشهب از مالکیه است که بر شاهدان قصاص لازم است.^(۱)

دلیل: دلیل شوافع، حنابله و بعضی مالکیه: قضاوت حضرت علی رضی الله عنه است که: "أَنَّ رَجُلَيْنِ أَتِيَا عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَشَهِدَا عَلَى رَجُلٍ أَنَّهُ سَرَقَ، فَقَطَعَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَدَهُ، ثُمَّ أَتِيَاهُ بِآخَرَ فَقَالَا: " هَذَا الَّذِي سَرَقَ، وَأَخْطَأْنَا عَلَى الْأَوَّلِ فَلَمْ يُجِزْ شَهَادَتَهُمَا عَلَى الْآخَرِ، وَعَرَمَهُمَا دِيَّةَ يَدِ الْأَوَّلِ، وَقَالَ: لَوْ أَعْلَمْتُكُمْ مَا تَعَمَّدْتُمَا لَقَطَعْتُكُمْ مَا " که دو نفر نزد ایشان آمده و بر دزدی یک نفر گواهی دادند، پس ایشان دست وی را قطع نمود، سپس شاهدان یک نفر دیگر را آورده و گفتند: از ما در مورد شهادت بر شخص اول اشتباهی سر زده است، ایشان شهادت شاهدان بر شخص دوم را نپذیرفته، و آنان را ضامن دیت دست شخص اول قرار داد، و فرمود: اگر بدانم که شما قصدا (در مورد شخص اول) گواهی داده اید، دستان شما را نیز قطع می نمایم.^(۲)

طرز استدلال: چون شاهدان در مساله مورد بحث سبب امری می شوند که غالباً مشهود علیه در نتیجه آن قتل می گردد؛ لذا طوری که بر مکره قصاص جاری می شود، بر شاهدان قصاص نیز واجب می گردد.

مذهب دوم:

از احناف و مالکیه جز اشهب است که بر شاهدان قصاص نه بلکه دیت لازم است.^(۳)

دلیل: عمل شاهدان در مساله مورد بحث سبب زور و فشار نیست؛ لذا موجب قصاص نمی شود؛ مانند حفر چاه.^(۴)

۱- حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج ۸، ص: ۳۸۲، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۵، ص: ۲۱۷، فتوحات الوهاب، ج ۵، ص: ۸، المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۰ و بلغة السالك لأقرب المسالك، ج ۴، ص: ۲۹۵

۲- سنن الکبری للبیهقی، شماره حدیث: ۱۵۹۷۷

۳- تحفة الفقهاء، ج ۳، ص: ۳۶۷، المبسوط للسرخسی، ج ۲۶، ص: ۱۸۱ و الاختیار لتعلیل المختار، ج ۲، ص: ۱۵۵ و حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج ۴، ص: ۲۰۷

۴- المبسوط للسرخسی، ج ۲۶، ص: ۱۸۱

مساله دیگری:

اگر دو برادر دو شاهد براین امر پیش نمایند که فلان شخص پدر آنان را قصداً به قتل رسانیده است؛ پس قاضی به قصاص فیصله نماید و آن دو برادر مشهودعلیه را بکشند؛ سپس یکی از دو برادر گوید که شاهدان به دروغ گواهی داده اند و پدر ما زنده است، دراین مساله نیز فقهاء بر دو دیدگاه تقسیم شده اند:

مذهب اول:

از احناف است که بر شاهد رجوع کننده نصف دیت لازم است.^(۱)

دلیل احناف این است که آنان مشهودعلیه را بنابر شبهه قتل کرده اند و قتل به شبهه موجب مال است نه قصاص، تفصیل اش اینکه آنان مشهودعلیه را بر اساس قضاء قاضی بر قصاص قتل کردند، اگر این فیصله حق بود؛ برای شان مباح کننده قتل بود، پس ظاهر قضاوت قاضی شبهه ای ایجاد می کند و حدود به شبهات رد می شود، مانند نکاح فاسد که ساقط کننده حد است؛ زیرا اگر نکاح صحیح بود مباح گرداننده وطی بود، پس ظاهر نکاح ولوکه فاسد است، شبهه بمیان می آورد.^(۲)

همین فیصله ظاهری در حق کسی که می داند و کسی که نمی داند همانند نکاح فاسد شبهه ایجاد می نماید؛ زیرا هنگامی که قضاء واقعی مبیح باشد، ظاهرش طبعاً در محل شبهه پیدا می کند، و شبهه در محل در حق کسی که می داند و کسی که نمی داند هردو شبهه را ایجاد می کند، مانند شخصی که جاریه پدرش را هرچند علم حرمتش را نیز داشته باشد، و وطی نماید که بالایش حد نیست.^(۳)

مذهب دوم:

از شوافع است که بر شاهدان قصاص لازم است.^(۴)

دلیل: چون شاهدان اقرار کردند که توسط شهادت دروغ خود انسانی را به ناحق کشتند، و اقرار آنان بر خود شان حجت و بر آنان قصاص لازم می شود؛ به همین ترتیب وقتی که یکی از آن هم اقرار نماید؛ زیرا مقر بر اساس اقرارش باوصف اینکه دیگران وی را تصدیق نمایند، بآنهم هرآنچه با آن معامله شود درست می

۱- حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج ۸، ص: ۳۸۲، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۵، ص: ۲۱۷، فتوحات الوهاب، ج ۵، ص: ۸، المغنی لابن قدامة، ج ۱۰، ص: ۲۲۰ و بلغة السالك لأقرب المسالك، ج ۴، ص: ۲۹۵

۲- المبسوط للرخسی، ج ۲۶، ص: ۱۷۹

۳- المبسوط للرخسی، ج ۲۶، ص: ۱۷۹

۴- مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۵، ص: ۲۱۶ و ۲۱۷، حاشیة فلیوبی وعمیرة، ج ۴، ص: ۹۹، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۸۲ و النجم الوهاج فی شرح المنهاج، تالیف: کمال الدین، محمد بن موسی بن عیسی بن علی الدمیری أبو البقاء الشافعی، متوفی: ۸۰۸هـ، محقق: لجنة علمية ج ۸، ص: ۳۳۳، ناشر: دار المنهاج - جدة - طبع اول، سال نشر: ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م

باشد؛ لذا قضاء قاضی برای ساقط کردن حد از آنان شبهه قرار داده نمی شود؛ چون قضاء قاضی فقط در حق کسی که نمی داند شبهه بوده می تواند، اما در حق کسی که می داند، شبهه نیست، طوری که یکی از شاهدان زنا بعد از رجوع مشهود علیه رجوع نماید، که بالایش حد قذف جاری شده و قضاء قاضی به حد زنا، در حق شاهد رجوع کننده شبهه دانسته نمی شود.^(۱)

ترجیح قول راجح: بعد از دقت به دلایل هر دو جانب، دلایل احناف قوی و مذهب شان راجح به نظر می رسد؛ زیرا قضای قاضی ولو که نادرست باشد، حتما شبهه ای را پیدا می کند و حدود به جزئی ترین شبهه ساقط می گردد که مطابق دیدگاه حنفیت عدم اجری قصاص و ایجاب دیت است، و قیاس فوق شوافع درست نیست؛ زیرا حقیقت قضای قاضی به زنا امری را مباح نمی گرداند؛ لذا ظاهرش نیز شبهه ای را بمیان نمی آورد؛ پس قیاس فیصله قاضی به نکاح و حد قصاص با مساله حد زنا درست نیست.^(۲)

در مورد رجوع شاهدان از شهادت در مساله ی قتل، قانون ذیل را ملاحظه فرمایید:

فقره دوم ماده ۳۲۷ قانون اصول اجراءات مدنی: در دعوی حدود و قصاص ادای شهادت از روی نوشته جواز ندارد.

باتوجه به قانون فوق، که عبارت از سقوط حدود و قصاص بنابر شبهات می باشد، می توان گفت که مطابق این قانون، بر شاهد رجوع کننده از شهادت قصاص نه بلکه دیت لازم می باشد و بس.

۱- حاشیئا قلیوبی وعمیره، ج ۴، ص: ۹۹، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، ج ۸، ص: ۳۸۲ و مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۵، ص: ۲۱۶ و ۲۱۷

۲- المبسوط للسرخسی، ج ۲۶، ص: ۱۷۹

مبحث سوم: آثار مترتب بر نسب، ولاء و مواریث و رجوع از آن

مبحث اول بر دو مطلب مشتمل می باشد:

۱. مطلب اول: شهادت بر نسب و مواریث و رجوع از آن

۲. مطلب دوم: شهادت بر ولاء و رجوع از آن

مطلب اول: آثار شهادت بر نسب و مواریث و رجوع از آن

شهادت بر قضایای نسب و مواریث و رجوع از آن چندین صورت دارد، که هریکی آن صورت ها را با احکام آن در سطور ذیل می نگارم:

صورت اول:

هنگامی که شخصی دعوی نماید که وی پسر فلان شخص است، و آن شخص منکر این دعوی باشد، پس مدعی گواه براین قایم نماید که وی پسر و وارث آن شخص است، و قاضی بر اساس شهادت شاهدان بر آن فیصله نماید، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند؛ شاهدان در این صورت، نزد جمهور فقهاء ضامن نمی باشند.^(۱)

دلیل: دلیل جمهور اینکه شاهدان، شهادت بر مال نداده اند، با شهادت خود فقط نسب را برایش لازم قرار دادند، و نسب مال نیست، و معلوم نیست که کدام یکی از آن دو قبل از دیگری فوت می نماید و دیگری ازش میراث میبرد؟ لذا بر شاهدان ضمانی لازم نخواهد شد.^(۲)

صورت دوم:

هنگامی که شخصی فوت نماید، پس شخص دیگری گواه براین قایم نماید که وی برادر آن شخص است، و قاضی بر اساس شهادت شاهدان بر میراث فیصله نماید، سپس انسان دیگری، دو شاهد برای این پیش نماید که وی پسر شخص فوت شده است، قاضی بر اساس این شهادت، تمامی میراث را برای پسر فیصله نموده و آنچه را که برای برادر داده بود، ازش دوباره اخذ نمود، بعد از این تمامی شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند؛ حکم این قضیه اینکه شاهدان برادر مثل سایر ترکه را به بیت المال و شاهدان پسر، برای برادر مثل تمامی ترکه را ضامن می شوند، اگر شاهدان برادر اعتراض نمایند که شاهدان پسر مال را از برادر و بیت المال کشیدند؟ در پاسخ می گوئیم: اعتراض بیجاست؛ زیرا شاهدان پسر رجوع کردند، و واجب

۱- الأصل للشیبانی، ج ۱۲، ص: ۴۰، المبسوط للسرخسی، ج ۱۷، ص: ۱۶، التاج والإکلیل لمختصر خلیل، ج ۸، ص: ۲۴۸

۲- المبسوط للسرخسی، ج ۱۷، ص: ۱۶

است برای برادر، تا آنچه را شاهدان از وی تَلَف کرده اند، از آنان اخذ نماید، و اگر شهادتِ شما نبود، تمامی مال از برادر نه بلکه از بیت المال می بود.^(۱)

اما اگر شخصی بمیرد درحالی که برادر معروفی داشته باشد، پس شخص دیگری دعوی کرد که وی پسر میت است، و بر این دعوای خود دو شاهد پیش کرد و قاضی هم بر اساس آن فیصله نمود، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمودند، پس شاهدان تمامی آن را برای برادر میت ضامن می باشند؛ زیرا اگر شهادت شاهدان مبنی بر پسر بودن فلان شخص نبود، برادر میت مستحق تمامی ترکه می شد، پس شاهدان با رجوع خود از شهادت بر تَلَف نمودن حق برادر از میراث اقرار کرده است.^(۲)

صورت سوم:

هنگامی که دو شاهد در مورد مردِ مسلمانی که پدرش کافر باشد، شهادت دهند که پدرش مسلمان بود، درحالی که میت پسرِ کافرِ دیگری نیز دارد؛ پس قاضی بر اساس این شهادت، مال پدر را برای پسرِ مسلمانش فیصله کرد، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمودند، پس شاهدان تمامی میراث را برای پسرِ کافرِ میت ضامن می شوند؛ زیرا اگر شهادت آنان نبود، سخن و دعوای پسرِ کافر مورد پذیرش می بود، و تمامی میراث از آن وی می بود؛ چون پدرش به کفر معروف بود، اما میراث پدر در این قضیه که برای پسرِ مسلمان داده شد، بر اساس شهادت شاهدان بود؛ لذا آنان بعد از رجوع ضامن خواهند بود.^(۳)

اگر کافری مسلمان شده و در حالت اسلام بمیرد، درحالی که دو پسرِ مسلمان داشته باشد، و هریکی از آن دو ادعای این را نماید که قبل از موت پدر به دین اسلام مشرف شده است، و هریکی از آنان بر صحتِ دعوای خود دو دو گواه نیز پیش نمودند، پس قاضی ترکه را برای هردوی آنان فیصله کرد؛ سپس شاهدان یکی از آنان از شهادت خود رجوع نمود، پس آن دو شاهد ضامنِ تمامی آنچه که پسرِ دیگر میت به آن حقدار شده است، می باشد؛ زیرا اگر شهادتِ گواهان رجوع کننده نبود، وی توسط شاهدان تمامی ترکه را برای خود به اثبات رسانیده بود، و شاهدان با رجوع خود از شهادت بر تَلَف نمودن نیم حقِ پسرِ دیگر میت از میراث اقرار کرده اند.^(۴)

۱- النوادر والزیادات، ج ۸، ص: ۵۱۲

۲- المبسوط للسرخسی، ج ۱۷، ص: ۱۷

۳- الفتاوی الهندیة، ج ۳، ص: ۵۴۶

۴- المبسوط للسرخسی، ج ۱۷، ص: ۱۷

صورت چهارم:

هنگامی که دو شاهد براین امر گواهی دهند که این شخص پسر این مقتول است و علاوه از این وارث دیگری ندارد، درحالی که مقتول یک برادر حقیقی معروف نیز دارد، در طرف دیگر قاتل به قتل عمده اعتراف دارد، پس قاضی به نسب و قتل فیصله صادر نماید، پس آن پسر، قاتل را قتل نماید؛ سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، و به شهادت زور خود اعتراف کنند، چیزی بر آنان در قصاص نخواهد بود، همانگونه که بر عفو و گذشت در مورد دم عمده شهادت داده و سپس رجوع نمایند؛ زیرا آن مالی نیست، لیکن آنان برای برادر میت ضامن تمامی آنچه می باشند که میت از ترکه ترک کرده است، محمد بن عبدالحکم می گوید: شاهدان دراین صورت کشته می شوند؛ زیرا پسر میت قاتل را بر اساس شهادت آنان به قتل رسانید، و همین دیدگاه اشهب نیز است، اما ابن قاسم دراین مساله بر قصاص قایل نیست.^(۱)

صورت پنجم:

اگر طفل نامعلومی در دست مردی باشد، که آزاد یا غلام بودنش معلوم نباشد، دو شاهد گوهی بر این دهند که فلان شخص اقرار کرد که آن طفل پسر وی است، پس قاضی نسب طفل را از آن شخص ثابت کرد، پس آن شخص فوت کرد، و برای پسر از ترکه سهم نیز داده شد، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع کردند، دراین صورت بر شاهدان ضمانی لازم نخواهد شد؛ زیرا آن به نسب در زندگی شهادت داده اند، واستحقاق میراث امر بعدی باعتبار مرگ و زندگی است، نه بنابر شهادت شاهدان.^(۲)

به همین ترتیب اگر دو شاهد بر زنی گواهی دهند که وی در بدل مهر مثل ازدواج کرده است، و قاضی بر فیصله نیز کرد، پس آن مرد فوت کرد، و زن از وی میراث بُرد، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع کردند، دراین صورت نیز بر شاهدان ضمانی لازم نخواهد شد، اما اگر شهادت بعداز مرگ باشد، یعنی بعداز مرگ مرد، پس بر شاهدان ضمانی تمامی آنچه که زن از وی به عنوان میراث بُرده است، می باشند؛ زیرا دراین صورت شهادت شاهدان سبب استحقاق میراث شد.^(۳)

در مورد رجوع شاهد از شهادت، قوانین ذیل را ملاحظه فرمایید:

ماده ۴۸۲ کود جزا: فقره اول: شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت اداء نماید، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی، محکوم می گردد.

۱- النّوادر والزیادات، ج ۸، ص: ۵۱۸، الأصل للشیبانی، ج ۱۲، ص: ۴۱، المبسوط للسرخسی، ج ۱۷، ص: ۱۶ و الفتاوی الهندیة، ج ۳، ص: ۵۴۶

۲- الفتاوی الهندیة، ج ۳، ص: ۵۴۶ و المبسوط للسرخسی، ج ۱۷، ص: ۱۷

۳- حواله فوق

فقره دوم ماده ۴۸۲ کود جزا: هرگاه در اثر شهادت دروغ، متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

باتوجه به قوانین فوق، که عبارت از تعزیر شاهد دروغ در ماده اول و استیفای مشهودبه از شاهد دروغ در قانون دوم می باشد، می توان گفت که فیصله قاضی در چنین صورت حتمی بوده و قابل نقض نمی باشد، همچنان شاهد، در پهلوی اینکه تعزیر می شود؛ قانوناً ضرر و زیان مشهودعلیه از وی جبران نیز خواهد شد؛ زیرا وی بر مشهودعلیه زیان وارد کرده است.

مطلب دوم: آثار شهادت بر ولاء و رجوع از آن

شهادت بر ولاء و رجوع از آن چندین صورت دارد، که هر یکی آن صورت ها را با احکام آن در سطور ذیل به بررسی می گیریم:

صورت اول:

اگر شخصی دعوی کند که وی پسر فلان شخص است و پدر آن را انکار نماید، پس پسر برای اثبات مدعای خود دو شاهد پیش کند و قاضی مطابق به شهادت شاهدان فیصله نماید، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، پس بر آنان هیچ ضمانتی نیست؛ زیرا آنان شهادت بر مال نداده اند، و معلوم نیست که کدام یکی از پسر و پدر از دیگری میراث میبرد.^(۱)

صورت دوم:

اگر شخصی دعوی کند که وی فلان شخص را آزاد کرده است و او مولای وی می باشد، و آن شخص این مدعی را رد نموده گوید که من آزاد بوده و مولایت نیستم، پس دو شاهد را برای اثبات مدعای خود پیش کند و قاضی مطابق به شهادت شاهدان فیصله نماید، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، پس بر آنان هیچ ضمانتی نیست؛ زیرا آنان شهادت بر مال نداده اند، و ولاء همچون نسب است که در سطر قبل گذشت، اگر وی بمیرد و مدعی بر اساس شهادت اولی شاهدان از وی میراث ببرد، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، در این صورت نیز بر آنان هیچ گونه ضمانتی نیست؛ زیرا آنان بر مال شهادت نداده اند.^(۲)

۱- الأصل للثیبانی، ج ۱۲، ص: ۴۰ و المبسوط للسرخسی، ج ۱۷، ص: ۱۶

۲- الأصل للثیبانی، ج ۱۲، ص: ۴۰

صورت سوم:

اگر شخصی دو گواه براین امر پیش نماید که فلان زن، کنیز وی می باشد، و آن زن این مدعی را رد نماید، و قاضی مطابق به شهادت شاهدان فیصله نماید، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، پس آنان برای زن ضامن نیستند؛ زیرا خود آن کنیز است و اگر مالی برایش داده شود؛ از خود وی نه بلکه از مولایش خواهد شد، و حکم غلام، مدبر، مدبره و ام ولد نیز همین است، اما اگر مکاتب ادعای آزاد بودن را نماید، و دو شاهد براین گواهی دهد که وی را فلان شخص در بدل هزار درهم مکاتب گردانیده بود و این شخص بدل کتابت را نیز پرداخته است، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، در این صورت بر آنان هزار درهم ضمان لازم است؛ بشرطی که مکاتب از کتابت منکر بوده و خود را آزاد فکر کند؛ زیرا بالایش بنابر شهادت شاهدان مال لازم می شود.^(۱)

صورت چهارم:

اگر دو گواه براین امر گواهی دهند که فلان مرد، غلام فلان شخص می باشد، و مشهوده ادعای آن را نماید، لیکن خود غلام آن را انکار کند، و قاضی مطابق به شهادت شاهدان فیصله نماید که وی غلام فلانی بوده اما وی را در بدل مال آزاد کرده است، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، پس آنان ضامن نیستند؛ زیرا آنان بر مال شهادت نداده اند.^(۲)

در مورد رجوع شاهد از شهادت، قوانین ذیل را ملاحظه فرمایید:

ماده ۴۸۲ کود جزا: فقره اول: شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت اداء نماید، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی، محکوم می گردد.

فقره دوم ماده ۴۸۲ کود جزا: هرگاه در اثر شهادت دروغ، متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

باتوجه به قوانین فوق، که عبارت از تعزیر شاهد دروغ در ماده اول و استیفای مشهوده از شاهد دروغ در قانون دوم می باشد، می توان گفت که فیصله قاضی در چنین صورت حتمی بوده و قابل نقض نمی باشد، همچنان شاهد، در پهلوی اینکه تعزیر می شود؛ قانوناً ضرر و زیان مشهود علیه از وی جبران نیز خواهد شد؛ زیرا وی بر مشهود علیه زیان وارد کرده است.

۱- الأصل للشیبانی، ج ۱۲، ص: ۴۰

۲- الأصل للشیبانی، ج ۱۲، ص: ۴۰

نتایج بحث

بدین ترتیب، مطابق خطة مرتب شده، رساله: "رجوع از شهادت و آثار آن از دیدگاه فقه و قانون" به پایان می‌رسد، که هنگام تحقیق آن به فواید خیلی مهمی دست یافتیم، اینک به برخی از آن فواید و نتایج به طور فشرده اشاره می‌نمایم:

۱. تحمل شهادت فرض کفائی و ادای آن در وقت مطالبه فرض عین است.
۲. مشروعیت شهادت از کتاب الله، سنت رسول الله، اجماع و قیاس ثابت است.
۳. ارکان شهادت نزد جمهور عبارت است از: شاهد، مشهودله، مشهودعلیه، مشهودبه و صیغه.
۴. رکن رجوع از شهادت، قول شاهد است: از شهادت خود رجوع کردم، در آنچه شاهی دادم دروغگو بودم، در شهادت خود دروغ گفتم و امثال آن؛ پس انکار از شهادت رجوع از آن شمرده نخواهد شد.
۵. در رجوع از شهادت، نزد قاضی یا مجلس آن حتمی است؛ لذا رجوع در غیر آن معتبر نیست.
۶. رجوع از شهادت، امر مرغوب، مشروع و در برخی اوقات واجب می‌شود؛ زیرا ترک گناه کبیره (شهادت زور) واجب است.
۷. رجوع قبل از حکم ساقط است.
۸. اگر رجوع از شهادت در حدود و قصاص باشد، استیفاء جایز نمی‌باشد؛ زیرا این حقوق به شبهات ساقط می‌شود.
۹. اگر رجوع شاهدان بعد از حکم بود، قضاء قاضی نقض نمی‌شود.
۱۰. اگر یکی از شاهدانی که در حد نصاب باشند، از شهادت خود رجوع نماید، مثلاً یکی از دو شاهد، پس ضامن نصف مال یا دیت می‌شود.
۱۱. بر شاهد زوری که قصداً و به دروغ بر قتل گواهی داده و سپس بعد از کشته شدن مشهودعلیه رجوع از شهادت خود رجوع نماید، نزد احناف، مالکیه و غیره دیت لازم می‌شود، اما نزد شوافع بالایش حد قصاص تطبیق می‌گردد.
۱۲. رجوع از شهادت، زمانی سبب ضمان می‌شود که با آن اتصال قضاء بود، پس اگر قبل از فیصله رجوع نماید، بالایش هیچ ضمانی نیست.

پیشنهادهات

- ۱- تدریس شدن موضوع شهادت و رجوع از آن، به ویژه مسایل معاصر و مهم آن در مدارس و پوهنتون ها به منظور آشنا ساختن هرچه بیشتر مسلمانان به این مسایل.
- ۲- مراعات نمودن ارکان و شرایط شهادت حین ادای آن؛ تا آن شرعا درست شود.
- ۳- مراعات نمودن ارکان و شرایط رجوع از شهادت؛ تا آن هم شرعا درست شود.
- ۴- فهم و بررسی بیشتر احکام رجوع از شهادت قبل از فیصله، بعد از فیصله و قبل از استیفاء مشهودبه و بعد از فیصله و بعد از استیفاء مشهودبه، برای هر مسلمان، خصوصا برای اهل علم.
- ۵- بررسی و تحقیق هرچه بیشتر مساله و احکام رجوع از شهادت در امور مالی و حدود و قصاص و فرق بین آنان برای اهل علم.
- ۶- تدویر کنفرانس ها و نوشته شدن مجلات، از سوی دولت و سکتورهای خصوصی، به منظور آگاهی دهی مردم در مورد برخی مسایل مهم شهادت و رجوع از آن و غیره که اکثریت مسلمانان با وصف داشتن نیاز به آن، از حکم آن ناآگاه اند.
- ۷- تحقیق بیشتر انواع و صفت رجوع که اقلا باید قضات و سارنوالان به آن آگاهی کامل داشته باشند.
- ۸- نهادهای عدلی و قضائی در رابطه به توضیح اهمیت، مسایل و احکام شهادت و رجوع از آن که یکی از مسائل گسترده در حوزه ی معاملات و دینیات می باشد، بپردازد.
- ۹- قضات و سارنوالان باید قبل از سماعت شهادت، بر ترکیه شاهدان تلاش نمایند؛ تا حقوق مردم تلف و خود مردم در احکام شرعی دچار اشتباه نشوند.
- ۱۰- بنده بنا بر اینکه مبدا رساله طولانی شود، آثار رجوع از شهادت در قضایای مالی، نکاح، طلاق، عتق، سرقه، قتل و غیره را مفصلا بحث ننمودم؛ محققین گرامی که بعدا بخواهند در مورد این مساله تحقیق داشته باشند، روی این موضوع توجه بیشتری مبذول بدارند.

۱۱- اندر باب رجوع از شهادت در قوانین به طور اطلاق خیلی مواد کم یافتیم، به ویژه در قوانین افغانستان، و قانون مدنی این کشور؛ لذا باید ماده های در قوانین در مورد مساله مورد بحث افزوده شود؛ تا باشد که هنگام رجوع شاهدان از شهادت، ما احکامی در قوانین نیز موجود باشد و مطابق با آن عمل صورت گیرد.

۵۱، ۳۴	سوره حج: ۳۰	ءآ آء آء آء آء آء آء آء	ع.ع
۵۱	سوره فرقان: ۷۲	ء آء آء آء آء آء آء آء آء	غ.غ
۷۴، ۵۲	سوره احزاب: ۵	بـ بـ بـ بـ بـ بـ بـ بـ بـ بـهـتـجـ تـحـ تـحـ تـهـ	ف.ف

فهرست احادیث

نوت: احادیث، بر اساس صفحات رساله نقل می گردد.

شماره	حدیث	کتاب	صفحه
ا.	"البَّيِّنَةُ عَلَى الْمَدْعَى، وَالْيَمِينُ عَلَى الْمَدْعَى عَلَيْهِ".	سنن الترمذی، شماره حدیث: ۱۳۴۱	۳۲
ب.	عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الشَّهَادَةِ، فَقَالَ: «هَلْ تَرَى الشَّمْسَ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَعَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَدْ، أَوْ دَعُ».	حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۴، ص: ۱۸،	۳۲، ۲۴
ت.	«مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرًا، وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ، يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ».	صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۶۷۷	۳۲
ث.	«فَعَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَدْ، أَوْ دَعُ»	حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۴، ص: ۱۸	۳۲، ۲۴
ج.	«أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ؟»، قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «فَذَلِكَ مِنْ نُقْصَانِ عَقْلِهَا»	صحیح البخاری، شماره حدیث: ۲۶۵۸	۴۷
ح.	«أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: "الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، فَمَا زَالَ يَقُولُهَا، حَتَّى قُلْتُ: لَا يَسْكُتُ"»	صحیح البخاری، شماره حدیث: ۵۹۷۶	۵۱
خ.	«إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنَّسِيَانَ، وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ»	السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، شماره حدیث: ۱۵۴۹۰	۵۲

<p>۶۴ و ۶۵</p>	<p>سنن الترمذی، شماره حدیث: ۱۴۲۴</p>	<p>"ادْرءُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ"</p>	<p>د.</p>

فهرست اعلام

نوت: اعلام بر اساس حروف هجاء نقل می گردد.

شماره	اعلام	صفحه
ا.	ابن تیمیه	۹۱
ب.	ابن عابدین شامی	۱۶
ت.	ابن عرفه	۱۵
ث.	ابن قدامه	۴۶
ج.	ابن منظور	۱۱
ح.	ابن نجیم حنفی	۱۵
خ.	ابن همام	۱۳
د.	ابو ثور	۶۱
ذ.	احمد بن ادریس قرافی	۲۵
ر.	اصبغ	۵۸
ز.	بابرتی	۲۷
س.	راغب اصفهانی	۱۱
ش.	زرکشی	۶۱
ص.	زهری	۵۳
ض.	زیلعی	۱۷
ط.	طبری	۱۲
ظ.	قرطبی	۱۰

۱۳	کاسانی	ع.
۳۹	مرغینانی	غ.
۲۷	موصلی	ف.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن المنذر نيسابوري، أبو بكر محمد بن إبراهيم، الإجماع، متوفى: ۳۱۹هـ، محقق: فؤاد عبد المنعم أحمد، ناشر: دار المسلم للنشر والتوزيع، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۵هـ/ ۲۰۰۴م
۳. ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد سيواسي، فتح القدير، متوفى: ۸۶۱هـ، ناشر: دار الفكر
۴. ابن تيمية الحراني، أبو البركات، مجد الدين، عبد السلام بن عبد الله بن الخضر بن محمد، المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، متوفى: ۶۵۲هـ ناشر: مكتبة المعارف- الرياض، طبع دوم، سال طبع: ۱۴۰۴هـ- ۱۹۸۴م
۵. ابن تيمية الحراني، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم، مجموع الفتاوى، متوفى: ۷۲۸هـ، محقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، سال نشر: ۱۴۱۶هـ/ ۱۹۹۵م
۶. ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني مسند الإمام أحمد بن حنبل، متوفى: ۲۴۱هـ
۷. ابن عابدين، حاشية ابن عابدين، ناشر دار الفكر للطباعة والنشر، بيروت. سال نشر ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.
۸. ابن فرحون، برهان الدين اليعمري، إبراهيم بن علي بن محمد، تبصرة الحكام في أصول الأقضية ومناهج الأحكام، متوفى: ۷۹۹هـ، ناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، طبع اول، سال طبع: ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م
۹. ابن قدامة المقدسي، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، عمدة الفقه، متوفى: ۶۲۰هـ، محقق: أحمد محمد عزوز، ناشر: المكتبة العصرية
۱۰. ابن قدامة مقدسي، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد ابن قدامة، المغني لابن قدامة، متوفى: ۶۲۰هـ، ناشر: مكتبة القاهرة، سال نشر: ۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸م

۱۱. ابن قدامة مقدسي، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الكافي في فقه الإمام أحمد، متوفى: ٦٢٠هـ، ناشر: دار الكتب العلمية، طبع اول، سال طبع: ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م
۱۲. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي، تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، متوفى: ٧٧٤هـ محقق: محمد حسين شمس الدين، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، طبع اول، سال طبع: ١٤١٩ هـ
۱۳. ابن مازة، أبو المعالي برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر البخاري الحنفي، المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه، متوفى: ٦١٦هـ، تحقيق: عبد الكريم سامي الجندي، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، طبع اول، سال نشر: ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م
۱۴. ابن منظور، لسان العرب، ناشر: دار صادر بيروت، ١٩٩٧ م
۱۵. أبو إسحاق، برهان الدين، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، النكت والفوائد السنية، متوفى: ٨٨٤هـ، ناشر: مكتبة المعارف - الرياض، طبع دوم، سال نشر: ١٤٠٤ هـ
۱۶. أبو إسحاق، برهان الدين، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع، متوفى: ٨٨٤هـ، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م
۱۷. أبو البقاء الحنفي، أيوب بن موسى الحسيني القريني الكفوي، الكليات معجم في المصطلحات والفروق اللغوي، متوفى: ١٠٩٤هـ، محقق: عدنان درويش - محمد المصري، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت
۱۸. أبو الحسن ابن القطان، علي بن محمد بن عبد الملك الكتامي الحميري الفاسي، الإقناع في مسائل الإجماع، متوفى: ٦٢٨هـ، محقق: حسن فوزي الصعيدي، ناشر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، طبع اول، سال طبع: ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م
۱۹. أبو الحسن التُّسُولي، علي بن عبد السلام بن علي، البهجة في شرح التحفة، متوفى: ١٢٥٨هـ، محقق: ضبطه وصححه: محمد عبد القادر شاهين، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت، طبع اول، سال طبع: ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م
۲٠. أبو الحسن، بن سيده المرسي، علي بن إسماعيل، متوفى: ٤٥٨هـ، المحكم والمحيط الأعظم، تحقيق عبد الحميد هندراوي، ناشر دار الكتب العلمية، بيروت، سال نشر ٢٠٠٠ م

۲۱. أبو الحسين، أحمد بن فارس بن زكريا معجم مقاييس اللغة لابن فارس، متوفى: ۳۵۹هـ، محقق: عبد السلام محمد هارون، ناشر: دار الفكر، سال طبع: ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م.
۲۲. أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، ناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م
۲۳. أبو العباس، نجم الدين، ابن عرفه، أحمد بن محمد بن علي الأنصاري، كفاية النبيه في شرح التنبيه، متوفى: ۷۱۰هـ، محقق: مجدي محمد سرور باسلوم، ناشر: دار الكتب العلمية، طبع اول، سال طبع: ۲۰۰۹ م
۲۴. أبو الفرج، شمس الدين، عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسي الجماعيلي الحنبلي، الشرح الكبير على متن المقنع، متوفى: ۶۸۲هـ، ناشر: دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع،
۲۵. أبو القاسم ابن الجلاب المالكي، عبيد الله بن الحسين بن الحسن، التفریع في فقه الإمام مالك بن أنس - رحمه الله -، متوفى: ۳۷۸هـ، محقق: سيد كسروي حسن، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۸هـ - ۲۰۰۷ م
۲۶. أبو جعفر الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، جامع البيان في تأويل القرآن، متوفى: ۳۱۰هـ، محقق: أحمد محمد شاكر، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰ م
۲۷. أبو عبد الله، شمس الدين، القرطبي، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي، الجامع لأحكام القرآن، متوفى: ۶۷۱هـ، محقق: هشام سمير البخاري، ناشر: دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية، سال طبع: ۱۴۲۳هـ / ۲۰۰۳ م
۲۸. أبو علي الهاشمي البغدادي، محمد بن أحمد بن أبي موسى الشريف، الإرشاد إلى سبيل الرشاد، متوفى: ۴۲۸هـ، محقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م
۲۹. أبو محمد بهاء الدين المقدسي، عبد الرحمن بن إبراهيم بن أحمد، العدة شرح العمدة، متوفى: ۶۲۴هـ، محقق: صلاح بن محمد عويضة، ناشر: دار الكتب العلمية، طبع دوم، سال طبع: ۱۴۲۶هـ / ۲۰۰۵م
۳۰. الأزهری، سليمان بن عمر بن منصور العجيلي، فتوحات الوهاب، متوفى: ۱۲۰۴هـ، ناشر: دار الفكر،

۳۱. الأصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، متوفى: ٤٣٠هـ، ناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، ١٣٩٤هـ - ١٩٧٤م،

۳۲. البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، صحيح البخاري

۳۳. البرلسي عميرة، أحمد سلامة القليوبي وأحمد، حاشيتنا قليوبي وعميرة، ناشر: دار الفكر - بيروت، سال نشر: ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م

۳۴. بغداداي مالكي، أبو محمد عبد الوهاب بن علي بن نصر ثعلبي، التلقين في الفقه المالكي، متوفى: ٤٢٢هـ، محقق: أبو أويس محمد بو خبزة الحسني التطواني، ناشر: دار الكتب العلمية، طبع اول، سال طبع: ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤م

۳۵. البغدادي، أبو محمد غانم بن محمد الحنفي، مجمع الضمانات، متوفى: ١٠٣٠هـ، ناشر: دار الكتاب الإسلامي

۳۶. البقاعي، علي الصعيدي العدوي المالكي، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، حاشية العدوي، ناشر دار الفكر، بيروت، سال نشر: ١٤١٢

۳۷. بهوتى حنبلى، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس، الروض المربع شرح زاد المستقنع، متوفى: ١٠٥١هـ، ناشر: دار المؤيد - مؤسسة الرسالة

۳۸. بهوتى حنبلى، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس، دقائق أولي النهى لشرح المنتهى المعروف بشرح منتهى الإرادات، متوفى: ١٠٥١هـ، ناشر: عالم الكتب، طبع اول، سال طبع: ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م

۳۹. بهوتى حنبلى، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس، كشاف القناع عن متن الإقناع، متوفى: ١٠٥١هـ، ناشر: دار الكتب العلمية

۴۰. البهوتى، منصور بن يونس بن صلاح الدين بن احمد بن ادريس الحنبلى، القناع، المتوفى ١٠٥١هـ، دارالكتب العلميه لبنان

۴۱. البيهقي، أبو بكر، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسرُوجردي الخراساني، أحكام القرآن للشافعي - جمع البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ، ناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، طبع دوم، سال طبع: ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م

۴۲. البيهقي، أبو بكر، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسرُوجردي الخراساني، السنن الكبرى، متوفى: ٤٥٨هـ

۴۳. تالیف: ابن سیده، أبو الحسن علي بن إسماعيل نحوي لغوي اندلسي، المخصص - لابن سیده، تحقيق: خليل إبراهيم جفال، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، طبع اول، سال نشر: ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م

۴۴. الترمذي، أبو عيسى، محمد بن عيسى بن سَوْرَة بن موسى بن الضحاک، سنن الترمذي، متوفى: ۲۷۹هـ

۴۵. الثعلبي البغدادي المالكي، أبو محمد عبد الوهاب بن علي بن نصر، المعونة على مذهب عالم المدينة، متوفى: ۴۲۲هـ، محقق: حميش عبد الحق، ناشر: المكتبة التجارية، مصطفى أحمد الباز - مكة المكرمة، رسالة دكتوراة بجامعة أم القرى بمكة المكرمة

۴۶. الجوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد، زاد المسير في علم التفسير، متوفى: ۵۹۷هـ، محقق: عبد الرزاق المهدي، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۲هـ

۴۷. الحصكفي الحنفي، محمد بن علي بن محمد الحِصْنِي المعروف بعلاء الدين، الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، متوفى: ۱۰۸۸هـ، تحقيق: عبد المنعم خليل إبراهيم، ناشر: دار الكتب العلمية، طبع اول، سال نشر: ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۲م

۴۸. خطاب رُعيني مالكي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، متوفى: ۹۵۴هـ، ناشر: دار الفكر، طبع سوم، سال نشر: ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م

۴۹. الحلبي، لسان الدين ابن الشُّحْنَة الثقفي، أبو الوليد، أحمد بن محمد بن محمد، لسان الحكام في معرفة الأحكام، متوفى: ۸۸۲هـ، ناشر: البابي الحلبي - القاهرة، طبع دوم، سال نشر: ۱۳۹۳ - ۱۹۷۳

۵۰. الخزرجي المنبجي، جمال الدين أبو محمد علي بن أبي يحيى زكريا بن مسعود الأنصاري، اللباب في الجمع بين السنة والكتاب، متوفى: ۶۸۶هـ، محقق: د. محمد فضل عبد العزيز المراد، ناشر: دار القلم - الدار الشامية - سوريا / دمشق - لبنان / بيروت، طبع دوم، سال طبع: ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۴م

۵۱. دسوقي مالكي، محمد بن أحمد بن عرفة، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، متوفى: ۱۲۳۰هـ، ناشر: دار الفكر

۵۲. الدّميري أبو البقاء الشافعي، كمال الدين، محمد بن موسى بن عيسى بن علي الدّميري، النجم الوهاج في شرح المنهاج، متوفى: ۸۰۸هـ، محقق: لجنة علمية، ناشر: دار المنهاج - جدة - طبع اول، سال نشر: ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م
۵۳. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان تاريخ الإسلام، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، طبع اول، سال طبع: ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م.
۵۴. الرازي الجصاص أبو بكر أحمد بن علي، احكام القرآن، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي ط: ۱۴۰۵
۵۵. رافعي قزويني، أبو القاسم، عبد الكريم بن محمد بن عبد الكريم، العزيز شرح الوجيز، متوفى: ۶۲۳هـ، محقق: علي محمد عوض - عادل أحمد عبد الموجود، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م
۵۶. رصاع، أبو عبد الله، محمد بن قاسم الأنصاري، تونسي، مالكي، شرح حدود ابن عرفة للرصاع، متوفى: ۸۹۴هـ، ناشر: المكتبة العلمية، طبع اول، سال نشر: ۱۳۵۰هـ
۵۷. الرملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، متوفى: ۱۰۰۴هـ، ناشر: دار الفكر، بيروت، سال طبع: ۱۴۰۴هـ/ ۱۹۸۴م
۵۸. الروياني، أبو المحاسن عبد الواحد بن إسماعيل، بحر المذهب، متوفى: ۵۰۲هـ، محقق: طارق فتحي السيد، ناشر: دار الكتب العلمية، طبع اول، سال طبع: ۲۰۰۹م
۵۹. زَبِيدِيّ يمّني حنفي، أبو بكر بن علي بن محمد حدادي عبادي الجوهرة النيرة، متوفى: ۸۰۰هـ، ناشر: المطبعة الخيرية، طبع اول، سال طبع: ۱۳۲۲هـ
۶۰. زين الدين ابن نجيم الحنفي، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ولادت: ۹۲۶هـ، وفات: ۹۷۰هـ، ناشر دار المعرفة، بيروت
۶۱. زين الدين أبو يحيى سنيني، زكريا بن محمد بن زكريا الأنصاري، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، متوفى: ۹۲۶هـ، ناشر: دار الكتاب الإسلامي
۶۲. زين الدين، أبو يحيى، السنيكي، زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا الأنصاري، الغرر البهية في شرح البهجة الوردية، متوفى: ۹۲۶هـ، ناشر: المطبعة الميمنية

٦٣. سعدي مالكي، أبو محمد جلال الدين عبد الله بن نجم بن شاس بن نزار الجذامي، عقد الجواهر الثمينة في مذهب عالم المدينة، متوفى: ٦١٦هـ، تحقيق: أ. د. حميد بن محمد لحمير، ناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م
٦٤. السيواسي، كمال الدين محمد بن عبد الواحد، شرح فتح القدير، متوفى: ٦٨١هـ، ناشر دار الفكر، محل نشر: بيروت
٦٥. السيوطي، مصطفى بن سعد بن عبده، الرحيباني مولدا ثم الدمشقي الحنبلي، مطالب أولي النهى في شرح غاية المنتهى، متوفى: ١٢٤٣هـ، ناشر: المكتب الإسلامي، طبع دوم، سال طبع: ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م
٦٦. الشافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبى القرشي المكي، كتاب الام للشافعي، متوفى: ٢٠٤هـ، ناشر: دار المعرفة - بيروت، سال نشر: ١٤١٠هـ / ١٩٩٠ م
٦٧. الشربيني الشافعي، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، متوفى: ٩٧٧هـ، ناشر: دار الكتب العلمية، طبع اول، سال طبع: ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م
٦٨. الشوكاني اليمني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، السيل الجرار، متوفى: ١٢٥٠هـ، ناشر: دار ابن حزم، طبع اول
٦٩. الشيباني، أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد، الأصل، متوفى: ١٨٩ هـ، تحقيق: الدكتور محمد بوينوكان، ناشر: دار ابن حزم، بيروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ١٤٣٣ هـ - ٢٠١٢ م
٧٠. الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند، الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، ناشر: دارالفكر، سال نشر: ١٤١١هـ - ١٩٩١ م
٧١. الشيرازي، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف، المهذب في فقه الإمام الشافعي، متوفى: ٤٧٦هـ، ناشر: دار الكتب العلمية
٧٢. صاوي مالكي، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوتي، بلغة السالك لأقرب المسالك، متوفى: ١٢٤١هـ، ناشر: دار المعارف
٧٣. ضياء الدين الجندي المالكي المصري، خليل بن إسحاق بن موسى، التوضيح في شرح المختصر الفرعي لابن الحاجب، متوفى: ٧٧٦هـ، محقق: د. أحمد بن عبد الكريم نجيب، ناشر: مركز نجيبويه للمخطوطات وخدمة التراث، طبع اول، سال طبع: ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م

۷۴. علي حيدر، درر الحکام شرح مجلة الأحكام، تحقيق تعريب: محامي فهمي حسيني، ناشر دار الكتب العلمية، محل نشر: بيروت، لبنان
۷۵. العمراني اليمني الشافعي، أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم، البيان في مذهب الإمام الشافعي، متوفى: ۵۵۸هـ، محقق: قاسم محمد النوري، ناشر: دار المنهاج - جدة، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م،
۷۶. العيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين، البناية شرح الهداية، متوفى: ۸۵۵هـ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، طبع اول، سال طبع: ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م
۷۷. غرناطي، أبو عبد الله، مالكي، محمد بن يوسف بن أبي القاسم بن يوسف العبدري، التاج والإكليل لمختصر خليل، متوفى: ۸۹۷هـ، ناشر: دار الكتب العلمية، طبع اول، سال طبع: ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۴م
۷۸. الغنيمي الدمشقي الميداني الحنفي، عبد الغني بن طالب بن حمادة بن إبراهيم، اللباب في شرح الكتاب، متوفى: ۱۲۹۸هـ، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ناشر: المكتبة العلمية، بيروت - لبنان
۷۹. فخر الدين الزيلعي الحنفي، عثمان بن علي بن محجن البارعي، تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق، متوفى: ۷۴۳هـ، ناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، طبع اول، سال نشر: ۱۳۱۳هـ
۸۰. القرافي، شهاب الدين أحمد بن إدريس، الذخيرة، تحقيق محمد حجي، ناشر دار الغرب، بيروت، سال نشر: ۱۹۹۴م
۸۱. القرشي، أبو محمد، وأبو فارس، عبد العزيز بن إبراهيم بن أحمد، روضة المستبين في شرح كتاب التلقين، متوفى: ۶۷۳هـ، محقق: عبد اللطيف زكاغ، ناشر: دار ابن حزم، طبع اول، سال طبع: ۱۴۳۱هـ - ۲۰۱۰م،
۸۲. القيرواني، المالكي، أبو محمد عبد الله بن (أبي زيد) عبد الرحمن النفزي، النوادر والزيادات، متوفى: ۳۸۶هـ، ناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت، طبع اول، سال طبع: ۱۹۹۹م
۸۳. الكاساني الحنفي، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، متوفى: ۵۸۷هـ، ناشر: دار الكتب العلمية، طبع دوم، سال نشر: ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م
۸۴. الكيبولي، عبدالرحمن بن محمد بن سليمان الحنفي، مجمع الانهر في شرح ملتقى الابحر، المتوفى، ۱۰۸۷هـ، ناشر، دارالكتب العلمي، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹هـ / ۱۹۹۸م

۸۵. للسرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي، المبسوط، متوفى: ٤٨٣هـ،
ناشر: دار المعرفة - بيروت، سال نشر: ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م
۸۶. المالكي، عليش، أبو عبد الله، محمد بن أحمد بن محمد، منح الجليل شرح مختصر خليل، متوفى:
١٢٩٩هـ، ناشر: دار الفكر - بيروت، تاريخ نشر: ١٤٠٩هـ / ١٩٨٩م
۸۷. الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب البصري، تفسير الماوردي (النكت والعيون)، نشر:
دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان
۸۸. محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي، التهذيب في فقه
الإمام الشافعي، متوفى: ٥١٦هـ، محقق: عادل أحمد عبد الموجود، علي محمد معوض، ناشر: دار
الكتب العلمية، طبع اول، سال طبع: ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م
۸۹. المرادوي دمشقي الصالحي، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان، الإنصاف في معرفة الراجح
من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، متوفى: ٨٨٥هـ، ناشر: دار إحياء التراث العربي
بيروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ١٤١٩هـ
۹۰. المرغيناني، أبو الحسن، برهان الدين، علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني، الهداية في شرح
بداية المبتدي، متوفى: ٥٩٣هـ، محقق: طلال يوسف، ناشر: دار احياء التراث العربي - بيروت -
لبنان
۹۱. المرزوي، إسحاق بن منصور بن بهرام، أبو يعقوب، مسائل الإمام أحمد بن حنبل وإسحاق بن
راهويه، متوفى: ٢٥١هـ، ناشر: عمادة البحث العلمي، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، المملكة
العربية السعودية، طبع اول، سال طبع: ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٢م
۹۲. المصري، الشافعي سليمان بن محمد بن عمر البَجِيرَمِي، التجريد لنفع العبيد، متوفى: ١٢٢١هـ،
ناشر: مطبعة الحلبي، تاريخ نشر: ١٣٦٩هـ - ١٩٥٠م
۹۳. المظهري، محمد ثناء الله، محقق: غلام نبي التونسي، التفسير المظهري، ناشر: مكتبة الرشدية -
الباكستان، سال طبع: ١٤١٢هـ
۹۴. المفردات في غريب القرآن، تاليف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني،
متوفى: ٥٠٢هـ، ص: ٤٦٥، محقق: صفوان عدنان الداودي، ناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق
بيروت، طبع اول، سال طبع: ١٤١٢هـ

۹۵. المقدسي، ثم الصالحي، شرف الدين، أبو النجا، موسى بن أحمد بن موسى بن سالم بن عيسى بن سالم الحجاوي، الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل، متوفى: ۹۶۸هـ، محقق: عبد اللطيف محمد موسى السبكي، ناشر: دار المعرفة بيروت - لبنان
۹۶. الموصلی البلدحي، أبو الفضل مجد الدين، عبد الله بن محمود بن مودود، الاختيار لتعليل المختار، المتوفى: ۶۸۳هـ، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة، تاريخ النشر: ۱۳۵۶ هـ - ۱۹۳۷ م
۹۷. النفراوي، أحمد بن غانم (أو غنيم) بن سالم ابن مهنا، شهاب الدين الأزهرى المالكي، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، متوفى: ۱۱۲۶هـ، ناشر: دار الفكر، تاريخ نشر: ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵ م
۹۸. النمري القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم، الكافي في فقه أهل المدينة، متوفى: ۴۶۳هـ، محقق: محمد محمد أحمد ولد ماديك الموريتاني، ناشر: مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية، طبع دوم، سال طبع: ۱۴۰۰هـ / ۱۹۸۰ م
۹۹. النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، روضة الطالبين وعمدة المفتين، متوفى: ۶۷۶هـ، تحقيق: زهير الشاويش، ناشر: المكتب الإسلامي، بيروت - دمشق - عمان، طبع سوم، سال نشر: ۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۱ م

Summary of discussion

This research is my thesis for my master's degree in Jurisprudence and Law which is about "returning from testimony and its effects from the perspective of Jurisprudence and Law"

I have divided the thesis into three chapters:

The first chapter is about general concepts and contains three parts:

Part one: the definition of Testimony and returning from it in Jurisprudence and Law

Part two: the sentence and legitimation of testimony and returning from it in jurisprudence and Law

Part three: the elements and conditions of testimony in jurisprudence and law

Part four: the types of testimonies

The second chapter is about the elements and conditions, types, and nature of returning in jurisprudence and Law and it contains four parts as follows:

Part one: the elements and legitimations of returning from testimony

Part two: types of returning

Part three: the nature of returning

Part four: the time of returning

And the third chapter is about ways, sentences, and effects of returning from testimony in jurisprudence and law and contains the following parts:

Part one: the effects of testimony on goods and contracts and returning from it

Part two: the ordered effects on Hadd and Qisas Offences and returning from it

Part three: the ordered effects on parentage, succession, and inheritance and returning from it

Keywords:

Returning, Testimony, Effects, Sentence, Jurisprudence, and Law.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

**Returning From Testimony And Its Effects From The
Perspective Of Jurisprudence And LawA**

Master's thesis

Student: Ahmad jawed iqbal

Supervisor: Dr. Rafiullah Ata

Year: 2021



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Returning From Testimony And Its Effects From The
Perspective Of Jurisprudence And LawA**
Master's thesis

Student: Ahmad jawed iqbal
Supervisor: Dr. Rafiullah Ata

Year: 2021